در تقلیدست

مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد
ما عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است بدانکه معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفا
میکند باید گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بان عمل نماید مسئله اقوی جایز بودن
بقاء بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد اعلم حی مقدم است تقلید او
بر غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایة الاعلم فالاعلم و متعین نیست بر مکلف تقلید
بلکه جایز است که باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط داند اگر بعد از علم یقین یا از عدلین و احدکه عامل
باحتیاط باشد مسئله مراد از اعلم یعنی استادتر بودن در دین [illegible] حکم الله و فهم [illegible] آن
از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایه میکند خبر دادن عدلین و خبر
از اهل خبره که از قول ایشان ظن حاصل شود مسئله شناختن مجتهد باید بخبر عدلین
از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد مسئله هرگاه شخص با علم قدرت اذا علم تقلید غیر
اعلم کرد بعد از قدرت باعلم واجب است عدول باعلم مسئله عدول از حی بحی جایز
نیست مگر باعلم مسئله هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا علم بتفاوت نباشد
بهم رسانند بعد از تخصص مخیر است در تقلید هر یک و اگر علم یا ظن باورعیت یکی بهم رساند
تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوت نیست مسئله اگر یکی از این دو مجتهد مساوی
اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است و هم چنین اعلم عادل مقدم است بر عدل عالم
مسئله هرگاه شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلید مجتهد حی کرد اگر که بقا
جایز یا واجب داند است بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم
نماید مسئله رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی
داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم
چنانچه گذشت مسئله شانزدهم نمیشود کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است
در آنها رجوع بسایر مجتهدین اختیارا با رعایة الاعلم فالاعلم اگرچه عملا هم کرده باشد مسئله
ظاهر کلمات علما اینست که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط باینکه باید تحصیل اعلم کند

و نفهمد که اعلم کیست **مسئله** جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بعض فقره و صحیح بداند
مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهد حی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو شده
باشد صحیح است والا باطل است **مسئله** جاهل مقصر عباداتش اگر مطابق واقع باشد هرگاه
فرض شود که قصد قربت کرده باشد صحیح است **مسئله** هرگاه در بین نماز مسئله روی داد
بسبب جهل یا نسیان و مردد شد شخص مصلی در صحت و فساد نمازش جایز نیست در این حالت عمل
کند بقول میت پس اگر ممکن باشد احتیاط مناسب به احتیاط عمل کند والا نمازش را قطع کند یا ممکن
از سؤال و وسعت وقت والا عمل بظن خود نماید و اگر ظن هم ممکن نباشد باحتمال عمل کند
بعد سؤال کند اگر مخالف برآید و وقت باقی باشد اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد
قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد عملش صحیح است والا یا اعاده یا قضا کند
مسئله اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود و بدون عذر تحصیل مسئله
نکرده و مشغول نماز شده نمازش باطل است بجهت تردد و متزلزل بودن نیت در مسئله
جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازم است تحصیل
آن و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم والله العالم **مسئله**
جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتیکه موافق با احتیاط باشد یا آنکه
فتوای مجتهد حی بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در اینصورت عمل بمشهور جایز است
مسئله تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع
داشته باشد بطوریکه علما تحصیل میکنند در این مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست
و در غیر ضروریه که بر او مجهول است یا مسئله خلافی است و احتیاط ممکن نیست
تقلید لازم است مطلقا **مسئله** در مسائل تقلیدی اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ
تفصیلی ضرور است در تحقق تقلید **مسئله** تقلید غیر اعلم در مسئله که علم دارد
بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم علم بمخالفت هم جایز است مگر آنکه علم
اجمالی داشته باشی بمخالفت در بسیاری از مسائل پس در اینصورت جواز تقلید غیر اعلم

محل نظر

در بحث تقلید

مشروط است بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل شود مسئله اگر دو مجتهد مطلق
الاجتهاد باشند شخص یکی را اعلم داند و تقلید کرد جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و
اجتهاد ایشان محل شک باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معین است
تقلید همان اعلم مسئله هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول
کند از مسئله و مقلد غافل شود و همان فتوی عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق آنست
بجاهل قاصر یعنی اعاده است در صورت مخالفت با واقع مسئله نیت تقلید شرط
صحت عمل نیست مسئله هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید و التزام یا نه
عملش صحیح است اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوطی باشد مثل
نماز اقوی اعاده است با تقلید مسئله هرگاه مجتهد در مسئله از رای سابق
برگردد و مقلد بفهمد عملهای گذشته مقلد تمامش صحیح است و واجب است بر ایشان عدول
اما احکام گذشته ایشان مثل نجاست و طهارت و حلیت و حرمت بر هم میخورد اما در مثل
عقود و ایقاعات خلاف و اشکال است و همچنین است حکم خود مجتهد مسئله عامی
در احکام فرعیه بعقل خود عمل نمیتواند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرایط باید بکند
مسئله هرگاه شخص را قدرت بر تقلید مجتهد حی باشد تقلید میت بدون
تقلید مجتهد حی اعلم و عبادات کند عبادات او باطل است مسئله اگر چه تقلید
کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن ایشان بعد معلوم
شد مخالف بودن ایشان واجب است عدول با علم و احوط اعاده عمل گذشته است
مسئله اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او و گر تقلید
او تقلید اعلم است مسئله نایب قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت
و جنون و فسق مجتهد معزول میشود مسئله اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ
بکتاب مجتهد را تقلید داند است بعد از وفات مجتهد حی اعا تقلید میت را نباید بکند
و اخذ کند مجتهد حی را بجهة تقلید ضرر ندارد اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید

بدان که این در حقیقت تقلید حی است و واجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهدش را
در مسئله تقلید هرگاه بقا بر تقلید کند باید مذهب مجتهد حی اعلم باشد **مسئله** هرگاه
شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید بدیگری کرد باعتقاد مجتهد
خودش و حال آنکه بنا او حکم مجتهد اول بود بعد که فهمید لازم است عمل به مجتهد اول و
عملش صحیح نیست یعنی گذشته **مسئله** هرگاه شخص چیزی خرید که مجتهدش صحیح
میداند نیست و فروشنده باطل میداند لازم است عقد تجدید نماید عیب ندارد و از برای فروشنده باطل
است **مسئله** اگر مختلف باشد تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل یا علم بان باید وکیل موافق
تقلید موکل عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکل اش بحال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار
حال موکلش بعد او که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد خودش **مسئله** اگر شخص تقلید کند
شخص معینی را بخیال آنکه زید است بعد معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد **مسئله**
جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان بشرط اینکه مسئله که تقلید کرده عدول نکند
بدیگری و اگر مثلا یکی چهار فرسخ را سفر نداند و روزه مستحب را در سفر حرام بداند و دیگری چهار
فرسخ را سفر بداند و روزه مستحب را در سفر جایز بداند و شخص چهار فرسخ برود و روزه بگیرد
بگیرد ضرر ندارد و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است **مسئله** طریقه اخذ مسائل
سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم خبر یا از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که راوی مسائل
از آن مجتهد سیم از کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه سالم و مأمون باشد از غلط یقینا
یا بحسب ظن علی الاقوی و اگر دو عادل بر خلاف یکدیگر خبر بدهند فتوای مجتهد اولی توقف در عمل
کردن با حتیاطا است **مسئله** بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر
کاشف است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه **مسئله** هرگاه اختلاف واقع شود میان کتاب و
شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدارند و اما در نقل و ضعفا قل یا کتاب یا ناقل را مقدم بدارند
اگر از مجتهد مختلف بشنود یا کتابش را مختلف ببیند عمل بمؤخر نماید و در فهمیدن کتاب بظن اکتفا
میتوان کرد و شنیدن هم چنین است که اکتفا میتوان کرد بمظنه **مسئله** هرگاه شخص در مسئله

مجتهد

در نجاسات

بمجتهد یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد اصلاً واجبست باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج
نشود و اگر بغیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم استبراء و افاده یا قضا و اگر ممکن نباشد
احتیاط واجبست هجرت از آن محل اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم
الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع کند بموثق خبیر بود در شهره بدون مسامحه و اگر متعذر باشد
از جمیع اینها رجوع کند باوثق اموات در فتوی و الا رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن
ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچ حال از احوال العزیز بود **مسئله**
تقلید اعلم حی وجه متینست که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند
مرد ندارد اگرچه قدرت با علم هم داشته باشد **مسئله** هرگاه مقلد بفتاوای مسائل
مجتهد شرایط احاطه ندارد تا قطع دارد باینکه عملی که میکند اجزاء و شرایط آن محقق بود
و منافیات آن مفقود است فی صحت است اگرچه احوط اعاده است **مسئله** شخص
تقلید بقصد قربت عمل کرد و تقلید را مبدأ نیست و عملش بجهت غیب نفاق افتاد صحیح است
مسئله بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتی است که مجتهد استنباط میکند نه در وقتی
که فتوی میدهد **فصل** در نجاسات و عدد آن دوازده است بول و غائط
حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد و خون و منی و میته از حیوانی که خون
جهنده داشته باشد و سگ و خوک صحرائی نه دریائی و کافر و شراب و آب انگور در جوش
آمده و مسکرات مایع که ملحق بشراب است و فقاع و عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و
احوط اجتناب از عرق هر حیوان جلال است **فصل** مطهرات پانزده چیز است آب و زمین
و آفتاب و استحاله و انتقال و اسلام و برطرف شدن نجاست از بدن حیوان با احتمال
طهارت بنابر احتیاط و برطرف شدن نجاست از باطن مسلمان و کم شدن خون مذبح
حیوان و انفصال غساله و استبراء جلال و سنگ و کهنه استنجاء و غیر اینها و
غایب شدن مسلم با احتمال تطهیر با علم بنجاست و تطهیر که عرفاً یا شرعاً امارت
طهارت است بنابر احوط و تبعیت و نقص **فصل** در باب نجاسات است

مسئله چیزیکه مشتبه بنجس باشد اگرچه منحصر باشد اگر چیز طاهری با رطوبت
بان ملاقات کند ان چیز طاهر بسبب این ملاقات نجس نمیشود مسئله لباس
نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان وبخواهد دران مانده باشد پاکست مگر انکه
اب نجس در جوف ان رفته باشد ظاهرش پاک وجوفش نجس است مسئله لباس
نجس هرگاه وکیل تطهیرش کند واطمینان باو داشته باشی طاهر است والا حکم بطهارت
ان مشکلست مسئله اب کر دیگ صد تو جا میکند در ظرف اجوش بید از خیسها
اگر نجاستی بان برسد نجس نمیشود والا نجس میشود اگر کر نباشد اما پاک شدنش قسمی
کمی کرد اب از ان جوشها لیز بپاید وممزوج بان شود پاک نمیشود مسئله هرگاه درست
نجس مثلا اب قلیل بر ان جاری شود همینکه اب گذشت از ان موضع در دفعه ثانی پاکست
اگرچه شسته اش از موضع دیگر ازسر انگشت مثلا نگذشته باشد مسئله اطراف
متنجس که صدق محل واحد کند بسرایت غساله نجس نمیشود یعنی با پاک شدن محل پاک می
شود تا غیر اطراف ان غساله از موضع که نجس میشود احتیاط دو مرتبه بشوید
باب قلیل مسئله غساله منفصله از محل نجاست نجس است در مرتبه اولی ودر مرتبه
ثانیه احوط اجتناب است مگر غساله استنجا با شروط مسئله از عرق جنب از وطی بحرام
ونجوانا احوط اجتناب است مسئله فضله طیور هرگاه شک داشته باشد که از حرام
گوشت یا حلال گوشت است پاکست فضله شب پره نجس است مسئله پا خورد مثلا
سنگ بر روی ان خورد وخون در زیرش مرد بعد قرحه بهم رسید اگر خون ان استحاله
شده است پاکست واگر صدق خون میکند نجس است وهمچنین است غیر پا خورد
هرگاه غذائی لای دندان باشد واز دهان خون بیاید وبان غذا برسد با دهان پاک
نمیشود بنا بر احتیاط بلی اگر خون بان نرسد پاک است مسئله حنا بحر
هرگاه بسر به بندند اگر جزئی از عین حنا بماند بعد از شستن نجس است والا بعد از
تطهیر رنگ ان پاکست مسئله زمین بازار وغیره تا علم بنجاستش نداری پاکست و در



صورت مظنه نزدیک بعلم احوط اجتنابست مسئله خون مشتبه بنجس پاکست
مسئله اگر دانه انگوری در غوره باشد که آنرا بگیرند و مستهلک شود بجوش
آمدن نجس نمیشود و هرگاه خرمای نارس بجوشد در طبخ ضرر ندارد مسئله هرگاه میز
یا دیوار یا فرش یا لباس شخص نجس باشد با رطوبت مسریه کننده و دیگری وارد بر او شود
و بر آنها بنشیند مثلا بر صاحب خانه لازم نیست که او را اعلام کند مسئله جمعی مثلا
طعام میخورند یکی فضله موش در آن دید واجب نیست بگوید را اعلام کند تا خود
نخورد بلی اگر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که هر که چه نجس است تطهیر کند
مسئله پشه و حیوان که خون از بدن میخورند هرگاه او را بکشند اگر خون شکم فاحش
او جنابت شود پاکست و الا نجس است مسئله حرام است نجس کردن مسجد و فرشان و طاهر
کردنش با قدرت واجبست و طرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا بر احوط
مسئله ابنجا حکم آب کر دارد در نجس نشدنش علامات نجاست اگر چه کمتر از کر باشد
مسئله هرگاه تطهیر کرد شخص لباس متنجس را بعد دید عین نجاست باقی مانده در آن هر جا
که علم دارد که غساله بان موضع رسیده است نجس است و باقی دیگر پاکست مسئله
عند و مثل آن هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از آن آب از آن بیاید پاکست مسئله
غساله نجس هرگاه بجای دیگر برسد دو مرتبه با قلیل شستن لازم است و با آب کر یا جاری
یک مرتبه تطهیر میکند و همچنین استنجا له بعد هم اگر بجائی برسد مسئله انگور
اگر در آفتاب بجوشد نباید و قوام بیاید پاکست اگر بعد در طبخ جوش آید نجس میشود و
هرگاه با آتش جوش آید و با آفتاب ثلثان شود پاکست و احوط اجتنابست مسئله
مثل خمر و شیره را هرگاه آب کنند و کذا خمر شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن
بعد از نشستن مسئله شود هرگاه نجس شود با آب قلیل و اکثر پاک نمیشود مسئله
هیمه نجس هرگاه بسوزد از آتش آن پیش از ذغال شدن اجتناب کند بنا بر احتیاط و هم
چنین از ذغالش اما خاکسترش پاکست مسئله آب نجس مثلا هرگاه سرایت در میان

جماعتی کرده و از الازبرای ایشان عسر و حرج باشد بر شخصی که بدانند با نجس شده باشد
لازم نیست تطهیر ملاقی مگر آنکه یقین کند و ممکن باشد تطهیر پس تطهیر کند مسئله
آب قلیل که در جدول میرود اگر غیبه بشنم یعنی از بالا به پائین ریختن نیست
نجاست بفوق سرایت میکند الا فلا مسئله زمین کل بعضی از آن نجس و بعضی از آن
پاک شخص راه رفت رطوبت نه کمتر او سرایت کرد بپای او پاک است مگر علم بنجاستش رطوبت
هم رساند مسئله از دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره مثلا بر داشت و مخلوط کرده پس
فضله موش در آن دید و ندانند که از کدام بوده از هر دو اجتناب کند مسئله هرگاه
مو از بدن کنده شود و ریشه آن با رطوبت باشد یا پوست کوچک همراه او از بدن کنده شود
اگرچه الحال از کندن آن ببدن برسد نجس نیست مسئله هرگاه شخصی چیزی را عاریه
گرفت و نجس کرد بعد که پس میدهد اگر چیز نیست که در عادت با رطوبت استعمال میشود
مثل ظرف باید اعلام کند و الا مثل فرش واجب نیست و لهذا اعلام کرد نیست مسئله
دود روغن نجس و شعله آتش هیمه نجس نجس نیست مسئله هرگاه مثلا طعام
متنجس اجماعتی خوردند و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان
مطلع است لازم نیست اعلام کند ایشان او اگر عالم شوند هر جائی را که یقین بنجاست
آن دارند و ممکن است تطهیر آن باید تطهیر کنند و همچنین میزبان نسبت باوضاع خود
مسئله هرگاه منقار مرغی مثلا نجس شود و احتمال تطهیر ندهی بعد از زوال عین
در آب قلیل زند احوط اجتناب است از این آب قلیل مسئله هرگاه نجس شود برنگ یا بو
پا خرها بنجاست به کشیدن آب آن تا تغییر بر طرف شود پاک میشود اما حاشیه‌ها و بعضی
آب کشی تبع پاک میشود اما در غیر صورت تغییر که احتیاط بعدد مذکوره در جای آن
باید کشید لهذا بالتبع پاک میشوند مسئله احوط در استبراء حیوان جلال بعد
زوال اسم جلال گذشتن آن قدر زمانیست که قرار داد شارع است از جهة
استبراء آن در بعضی چیزها که مستحب است آب بر آن بپاشد هرگاه چیزی

در ازالهٔ نجاسات

برسد با عضای شکسته و خنزیر و کافر با عدم رطوبت مسریه و زردی که از دبر صاحب
بواسیر بیاید و بول و پشکل گوسفند و شتر و آنچه مشکوک باشد برسیدن بر او
بول اسب و مادیان و قاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن آن و آنچه
مشکوک باشد رسیدن بول یا خون و منی بآن و بیع که معبد یهود است و کنایس که معبد
نصاری است و مسکن مجوس و لباس او هرگاه خواهد از کنار در رود آنها مستحب است
که آب بر آنها بپاشد و خشک شود هرگاه نجس یا اندازه و سوش زنده که با رطوبت چیزی را
ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد آب بپاشد بر آن و اگر اثر رطوبتش ظاهر باشد
مستحب است شستن آن **مسئله** هرگاه دست بکلب یا خنزیر برسد بی رطوبت یا با اهل
کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک یا دیوار بمالد دستش را **فصل** در ازالهٔ نجاسات
و واجب است ازالهٔ نجاست از جامه و بدن بجهة نماز و طواف واجب و از مشاهد و
مساجد و ضرایح ائمه و اسماء خدا و انبیا و ائمه و ظروف بجهة خوردن چیزی در آنها با رطوبت
و محل سجدهٔ نماز و غیره **مسئله** هرگاه چیز طاهری برسد بنجس یا متنجس با رطوبت
سرایت کند نجس میشود قطعاً **مسئله** ترشح زمین نجس هرچه برسد نجس نمیشود هم
نجاست ثابت نمیشود بعلم یا بشهرت و عادل بلکه یک عادل علی الاحوط یا خبر دادن
کسیکه آن مال در تصرف او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمیشود و در مظنه نزدیک بعلم
احوط و اولی اجتناب است **مسئله** شیء متنجس پاک نمیشود مگر با علم بتطهیر یا خبر
عدلین یا قول کسیکه در دستش واست **مسئله** هرگاه چیز نجس در میان چند چیز
طاهر مشتبه شده باشد با رطوبت بهر کدام که ملاقات نماید ضرر ندارد اما نماز کردن
بهر یک از آنها جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر از آنها و هرگاه ممکن نشود غیر از اینها
نماز کند با هر یک از آنها یک دفعه و هرگاه آنهم ممکن نشود عریان نماز کند و در صورت
عدم امکان از هر یا نشدن با یکی از آنها نماز کند **مسئله** تطهیر متنجس هرگاه
مثل لباس باشد دو مرتبه فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه آب بلغا

البته بیرون رود باید در کر و جاری دو دفعه دو بار بلکه دو دفعه اولی هم از باب احتیاط است
مگر بول که در آب جاری یک دفعه فشار کفایت میکند و در زیر آب هم هرگاه فشار دهند
کفایت میکند مسئلهٔ هرگاه چیزی در زیر آب یا بیرون آب چیزهای بزرگ مثل فرش و مثال آنکه
کنند یکفشار داده آب شود مسئلهٔ پهن در زیر آب کر یا جاری یک دفعه کشیدن بروی
گذارد و بردارد دو شستن حساب میشود اما با آب قلیل در هر دفعه باید حسیر کنند تا قطرات
که مشرف بریختن است بریزد مسئلهٔ غسالة الخمر است در غسل اول اما در غسلهٔ ثانیه
احتیاط است مگر غسالهٔ مخرج غایط که تعدی نکرده است و نجاست مگر بمخرج نرسیده و
تغییر رنگ و بو و مزه بنجاسته بهم نرسانده و خورده نجاست در او معلوم نشود پاک است
و مخرج هم پاک است بهمان پاک کنند اول و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و همچنین مخرج
غایط بعضی میگویند غسالة الثانی خوب باشد دو مرتبه باید شست مسئلهٔ ظرف را هرگاه سگ
بطرف زبان خود نجس کند یک مرتبه باید خاک مالید اول و مالیدن و دو دفعه دیگر با آب باید
شست و اگر ظرفی باشد که خاک نتوان با او مالید پاک نمیشود و هرگاه خوک بطرف زبان
ظرفی را نجس کند کمتر از هفت مرتبه اگر بشویند پاک نمیشود و در سگ هم هفت مرتبه احوط و اولی
است و نجاستهای دیگر سه مرتبه با آب قلیل اگرچه هر دفعه آب بر آن بریزند و بگردانند و
بریزند و هم چنین حب یعنی خم یا ظرفهای بزرگ یا حوض آب و اطراف آن جاری کنند و در
آن جمع شده ظرف پاک هر دفعه بیرون کنند و آخر از یکجهت پاک بگیرند و دو دفعه دیگر هم
و نیز هم چنین کنند و اگر ته آن سوراخ باشد که در هر دفعه غساله آن بیرون رود تمام
پاک میتوان ظرف را کرد و غساله را ریخت هر دفعه پاک میشود مسئلهٔ هرگاه ظرفی آب نجس
در آن باشد اگر با آب جاری یا آب کر ممزوج شود بیک دفعه پاک میشود اگرچه آب جاری هنوز
بجنگرهم نرسیده قطع شود بعد هم پاک میشود و لکن احوط است و همچنین هرگاه آب
باران ممزوج شود مقداری که بروی زمین صلب جریان داشته باشد علی الاحوط هم ظرف
نجس و هم چه فشار احتیاج ندارد بجریان باران پاک میشود مسئلهٔ آنچه تعدد

در نجاسات

و فشار میخواهد بعد از باریدن باران بی فشار و بی تعدد پاک میشود علی الاحوط مسئله ظرفی
که گودی ندارد مثل بشقاب و سینی و شسته شود ظرف با آب قلیل و شستن کفایت میکند
مسئله زمین نجس بجهة فرو گرفتن آب کر یا جاری یا باران بقسم مذکور پاک میشود اما
با آب قلیل هرگاه صلب باشد زمین مثل سنگ و آجر و شستن که هر دفعه غساله از آن برود
یا بالمره یا کم مثلا بگیرند پاک میشود و اگر زمین رخوه باشد مثل گل پاک نمیشود مسئله
گوشت و دنبه و پیه هرگاه نجس میشوند بدو شستن پاک میشود اگر چه با آب قلیل
باشد مسئله ظرف و دست هرگاه مثلا چرب شده باشد بچربی غلیظی که مانع باشد
از رسیدن آب بآن چیز باید چربی را برطرف کرد تا آب بآن چیز برسد پاک میشود و الا مشکل است
اگر در نجاست چربیده باشد مسئله چیزی مایع نجس اگر در آب کر بریزند پاک نمیشود
مسئله متنجسی که غساله اش صاف بیرون آید پاک نمیشود مگر آنکه آب مطلق رنگین باشد
غساله اش ضرر ندارد و پاک میشود مگر رنگ نجاست باشد مثل خون که با بقای آن پاک نمی
شود مسئله چیزی که آب نجس در آن نفوذ کرده باشد باید خشک نمایند آنرا بعد تمیز کرده
و بعد آب کر یا جاری در آن نفوذ کند بنا بر احتیاط و اگر در آن نفوذ نکند باطنش پاک
نمیشود مسئله هرگاه آتش بگذارد از چیزی نجس را پاک نمیکند مگر آنکه خاکستر یا دود
یا بخار کند آنوقت پاک است و پاک بودن زغالش هم اشکال است مسئله هرگاه
شخص تقلید کند مجتهدی را که غساله را پاک میداند و دیگری مجتهدی را که نجس میداند
باید اجتناب کند اینکه نجس میداند هر چیزی که علم دارد که ملوث بغساله نجس است
و با عدم علم معاشرت بر این شخص ضرر ندارد مسئله هرگاه صورت شخص مثلا
نجس باشد و فراموش کند ازاله آنرا و وضو بسازد بعد بخاطرش بیاید هر جا که علم دارد
که از رطوبت موضع نجس بآن رسیده با موضع وضو بشوید و وضو را اعاده کند
مسئله گوشت و دنبه مثلا که روغنش گداخته نشده باشد نجس شود پاک
میشود بدو شستن اگر چه با آب قلیل هم باشد مسئله بول پسر شیرخواره که

در نجاسات

که هنوز غذا خور نشده و شیرخوار پسر و سگ و کافر نجس و درد و نجاست یکبار آن رسیده
بر نجس آب بریزد پاک نمیشود لکن شستن بکرر دفعه مشکل است بلکه اعتبار تعدد اقوی است و هر
دفعه جدا شدن غساله اش احوط است **مسئله** خون کمی مثل آنچه بدستمال شد شخص باید
بر زمین یا غیر زمین که خون با زاله شود پاک نیست بلکه باید باب شست و همچنین است
چیزهای صیقلی مثل شیشه **مسئله** اگر خون در آب گوشت که میجوشد بریزد نجس میکند
هر چند قلیل باشد اما بابت من اگر خون نیز از جائی ازاله کند پاک نمیشود **مسئله**
آب خون با آبیکه بخون نجس شده مثل خود خون عفو نیست با نماز کذا در **مسئله**
ذره خون اگر در آب کمتر از کر برسد همه نجس میشود **مسئله** حبوب مثل نجس شده
و کمی کل آن باشد در آب کر یا جاری برند که آب در آن نفوذ کند دو مرتبه بنابر احتیاط
و مصاف شود از آب پاک میشود **مسئله** هر گاه نمک یا نبات مثلا ظاهر آن نجس شود
پاک میشود اگرچه به آب قلیل بشویند **مسئله** آب غساله هر گاه بر گردد و تغییر رنگ
و بو و مزه بنجاست نداشته باشد و خورده نجاست در آن نباشد نجس نیست لیکن نا فضر
وضوء هم نخواهد بود **مسئله** دست غسل دهنده میت بعد از تمام غسل بالتبع پاک
است **مسئله** هر گاه چرک زیر ناخن باشد شخص ازاله نجاست کند دست که پاک شد
ناخن هم پاک میشود مگر آنکه یقین کند که آب نجس نفوذ کرده در آن چرک بر این تقدیر پاک
نخواهد بود **مسئله** هر نجسی هر جائی دو مرتبه باید شست علی الاحوط الا ظروف
که با آب قلیل سه مرتبه باید شست و بول در آب جاری یکمرتبه کفایت میکند **مسئله**
بوریا شبکه ریسمان دارد هر گاه نجس شود باید بهر قسم که ممکن شود فشار دهند
و عصر و لو بلگد کردن تا پاک شود **مسئله** کشمش هر گاه مغز از جوش بجوشد احتیاط
دارد مگر آنکه در روغن ابتر تمام شود یا ثلثان شود دیگر هر طبخی کنند بهر قسم ضرر
ندارد و همچنین خرما **مسئله** آب خرما که جوش آید بنا بر احتیاط ثلثان کم میشود
پاک می شود و همچنین هر گاه سرکه شود و همچنین آب انگور بنا بر اقوی **مسئله**

غذای

در نجاسات

مطهرات اول آب است هرگاه نجس شود ظرف ها را از زیر آب کر یا جاری کند یا دو
دفعه متصل کند پاک میشود **مسئله** آب کم هرگاه ممزوج با آب نجس شود و گر
علو داشته باشد و آب نجس هم متصل گردد بسته قطع شود پاک میشود **مسئله**
ظرف نجس که آب کر از او فرا گیرد پاک است تعدد نمیخواهد **مسئله** خون در دهان
باید همان مستهلک شود فرو بردنش حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست احوط فرو
نبردن است **مسئله** غذا در دهان هرگاه خون باو برسد فرو بردنش جایز نیست
مسئله چیز متنجس در ظرفی باشد آب قلیل بر آن بریزند اگر فشار بردار و هست ظرف را
کج کند تا او را بفشارند و غساله اش جدا کنند و دیگر آب بر آن بریزند تا سه دفعه
همچنین کند پاک میشود و برنج در صورت عدم نفوذ آب نجس در آن و گوشت و مثل آن
همچنین است **مسئله** هرگاه فشار ندهی اگر فشار میخواهد بخود خون غساله
از آن برود اگرچه خشک هم نشود پاک نیست بنا بر احتیاط **مسئله** ظرف نجس که باران
بر آن ببارد و جاری نشود پاک میشود الا ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط تعدد غسل
و مالیدن خاک است **مسئله** در آب کر و جاری هر دفعه که همان موضع نجس مشتمل
دست در آب فرو رود یک دفعه حساب میشود **مسئله** آفتاب بر زمین نجس بتابد
تا بعد خشک کند و قدری زیر آن هم خشک شود که متصل است پاک میشود
و بوریا را هم آفتاب پاک میکند اگرچه از خوص خرما باشد **مسئله** آب نجس در زمین
باشد یا ظرف نجس آب در آن کنند فرقی ندارد که باران بر آن ببارد بقدری که روی
زمین صلب جریان یابد ریشه‌ها حاصل شود پاک میشود **مسئله** هرگاه طفل شیرخوار
نجس باشد و ولی او علم داشته و با ولیش در یک ظرف مشغول خوردن طعام باشند
با رطوبت مسریه محکوم بطهارت است در مقام عسر یا احتمال تطهیر **مسئله** خون کمتر از
درهم که عفو است در لباس در بدن نیز عفو است **مسئله** دلوها هرگاه
نجس شود مثل ظرفهای دیگر است تطهیر آن **مسئله** ... با چیزی که آب داد مغز

۱ در صورتی که آب علو داشته باشد و آن نجس هم متصل باشد و آن را با اتصال ... اشکال دارد میرزا

۲ در علو بر وجه تیمم اگر تمام کر نباشد عرفاً ... نجس شود تا تأمل است میرزا

۳ احتیاط ترک نشود در روزه میرزا

۴ و با ... از برای تطهیر تابع مقبول خواهد بود میرزا

۵ در طهارت بوریا و حصیر با آفتاب رجوع بمسئله شود میرزا

۶ با امتزاج در حال باریدن باران میرزا

۷ و اگر ... باشد فشار نداده ... میرزا

آن منبر و کرفتا بر نمیدارد هرگاه در طویه نجاست سرایت کرده و آن خشک کنند دو
دفعه علی الاحوط و مرد و عنه در آب کر یا جاری فرو برند که آب سرایت کند و آن پاک
میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد با آب قلیل هم پاک میشود با ظرفش لیسه مرتبه بنا
بر احتیاط **مسئله** بادش هر چیزی که فشار لازم دارد بیارد دو مرتبه فشار
میخواهد بنا بر احتیاط مگر بول که یک فشار کفایت میکند **مسئله** هرگاه در آب
دلو نجاست باشد آب دلو با اجزاء در چاه ریخته بچاه هرگردن دلو و اطراف چاه پاک میشود
و حکم طبعیت ندارد **مسئله** چرک پای دندان که نجس شود بپاک شدن دهن پاک
میشود نه غذائیکه پای دندان باشد **فصل** در مسائل و شرایط وضو است
هرگاه گوشتی در موضع وضو یا غسل روئیده باشد باید شست بجهة وضو یا غسل هم
چرک زیر ناخن واجب نیست ازاله آن بخلاف ناخنی که از حد گذشته که زیر چرک اینجا بلند
است باید شست بجهة وضو یا غسل و همان چیز زیر ناخن که واجب نیست ازاله آن هرگاه
ناخن را گرفته البته باید پاک کرد که آب به بشره برسد **مسئله** هرگاه زن خود
مرد نامحرم وضو بیاورد مثلا معصیت کرده است لکن وضوی او باطل نیست **مسئله**
هر یک از انگشتهای پا را مسح میتوان کرد اگرچه انگشت کوچک باشد تا به بلندی
کعب پا بکند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص بیکدست مسح سر و هر دو پا بکند
میتواند احوط مسح سر و پای راست بدست راست و پای چپ بدست چپ است بلکه هر دو
پا را همراه میتوان مسح کرد **مسئله** هرگاه ممکن نشود کفش پا و نحو آنرا از پا بیرون
آورند روی آنرا مسح کنند و لازم نیست موضع شستن و مسح خشک باشد علی شرطا
که تری موضع مسح زیاده بر تری دست نباشد بلکه تری کف دست که ماسح است غالب باشد
و مسح بآن تری عمل نماید **مسئله** هرگاه شخص ماده یا زخمی در بدن داشته
باشد که ممکن نشود او را غسل یا وضوی جبیره واجب شود اگرچه بخریدن آب یا گرم کردن
یا آب حمام و غیر اینها یا معین گرفتن باشد با وسعت وقت و هرگاه ترک کند غسل یا وضو را

در تیمم است

وتیمم تنها کند تیممش باطل است نماز و روزه اش بآن تیمم باطل است بلکه در بعضی صور
کفاره هم بر او واجب میشود بجهة ترک غسل **مسئله** هرگاه عذر برطرف شود
وضو یا غسل جبیره یا تقیة مثلا بجهة عبادت بعد باید اعاده کند **مسئله**
هرگاه در مقام تقیة پنهان شود شخص و وضوی صحیح بسازد و بعد با وفق مذهب ایشان مترتب
شود صحیح است **مسئله** شخصی که نماز قضا بر ذمه دارد و خواهد پیش از وقت وضو تنها
و بنای قضا کردن ندارد بر نیت قربة بسازد بقصد بودن بر طهارت **مسئله**
هرگاه شخص متصل بول از او میچکد از برای هر نمازی وضو بسازد و متصل مشغول نماز شود
و واجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلا که تجاوز نکند بول از آن کیسه بجای دیگر
و از برای هر نمازی بدل کردن آن لازم نیست اگرچه احوط است و هرگاه در وقت
معینی قطع میشود بولش باید نماز را در آن وقت بجا آورد و اگر اقل واجب از هم ممکن شود
یک نماز کند باقل واجب و بعد یک نماز دیگر بکند حتی الامکان و هرجا که بول خارج شود وضو
بسازد و ادامه نماز بگیرد و تمام کند اگر عسر و حرج نشود و همچنین است مبطون در این حکم
مسئله آبی که بآن تطهیر کنند مثلا آب شور است میتوان رفع حدث و خبث هر دو
بآن کرد مادامیکه از اطلاق بیرون نبود **مسئله** غسل جنابت کفایت از غسل جمعه
هم میکند بیش نیت بسکه با قصد تداخل باشد بلکه همین قدر که بداند که اقتصار شرعا
چنین است کفایت میکند و اگر نداند کفایت نمیکند **مسئله** هرگاه بجهة معالجه مرضی
مثلا دوائی مثل کتیرا و نحو آن شخص بر سر انداخته باشد و چند روز هم باید باشد در وضو
و در غسل ترتیبی بر روی آن مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر اعاده کند غسل
و وضو را از برای نماز بعد علی الاحوط و نمازهائی که کرده است صحیح است **مسئله**
بعد از غسل و وضو یا غسل و وضو شخص میبیند و شک دارد که استبراء از منی یا بول
کرده یا نه مسلم بجا است و تمام وضو و غسل است **مسئله** هرگاه محدث شک دارد
که وضو ساخته یا نه محدث است و اگر با وضو بوده و شک دارد که حدثی سر زده یا نه

لهما

موجب

۱ زیاد از اقل واجب نماز [illegible] از بست [illegible] موجب تخفیف آن شده باشد منه

۲ وسعه [illegible] نماز دیگر بکند [illegible] وضوء منه

۳ وقصد حصول [illegible] مقتضی داشتن [illegible] نیز علی الاحوط منه

در غسل میت

با وضو است و اگر یقین در وضو و حدث هر دو دارد و شک در تقدیم هر یک دارد محدث
است مسئله وضوئیکه از برای رفع حدث باشد مثل زیارت و تلاوت قرآن و نوم
بر طهارت و غیر اینها نماز میتوان کرد بان وضو چه واجب و چه سنت مسئله هرگاه
در بین غسل حدث اصغر بهم رسید غسل را تمام کند و وضو را باز دارد از برای عبادتش و لو
اعاده غسل استقبال در وضو مسئله هرگاه شخص قصد تمام دادن اجرت
حمامی را بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل
است اگرچه بعد هم او را راضی کند مسئله جبیره در موضع مسح مثل موضع غسل است
بلی برطوبت دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست برطوبت دست باشد
بلکه میشود که دست را مثل خرقه و صحیح بران کشد و میتواند باب جبیره بمالد مسئله
خون قروح و جروح که نتوان شست اطرافش که پاک است بجهت وضو یا غسل بشوید
و چیز پاکی بر روی آن بگذارد و مسح کند و احتیاطا هم تیمم هم کند و نماز کند مسئله هرگاه
آب تا سینه شخص باشد مثلا نیت غسل کند و زیر آب رود کفایه میکند در غسل
مسئله هرگاه شخص نیت کند که صد صلوات بفرستد با طهارت پس آن وضو را
به نیت ندب و واجب نسازد هر نماز واجب و هر عبادت دیگر را بان وضو میتوان کرد مسئله
هرگاه شخص نداند که قدری باطن دماغ را بجهة مقدمه باید شست و چنان که
نمیداند که نشسته شده باطن دماغ یا نه وضو و عبادت گذشته اش صحیح است مسئله
هرگاه رطوبت کف دست کفایه نکند مسح را از موضع دیگر بگیرد رطوبت را و مسح کند
و سر گرفتن وضو لازم نیست مسئله پیش از وقت وضو هم مستحب است هرگاه
بداند که اگر تأخیر کند نماز در اول وقت از او فوت میشود و اگر صبر کند و بعد از دخول
وقت وضو بسازد احوط است مسئله هرگاه سهوا شخص با آب غصبی وضو
ساخت صحیح است بلی قیمت آب بر ذمه اش تعلق میگیرد مسئله استنجاء نسک
و شبدان باید چهار دستش سه باشد و هرگاه از سه بر طرف نشود زیاده کند تا بر طرف شود

مسئله خون بواسیر اگر مشقت در تطهیر آن باشد عفو است مثل قروح و جروح مسئله
شخص بعد از وضو یا غسل مانعی در بدن دید و شک دارد که پیش بوده یا بعد هم
رسیده مشکل است بان وضو یا غسل اکتفا کند مگر آنکه مظنه حاصل کند که بعد شده
مسئله اگر یقین در وضو و حدث و شک در تقدیم هر یک اگر پیش از نماز است
وضو بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسازد و بعد از نماز باشد
نمازش صحیح است از برای نماز بعد وضو بسازد **فصل در تیمم است** مسئله
تیمم بدل از غسل یا وضو دو ضرب دست بزند بنابر احتیاط ضرب اول از برای پیشانی
و جبینین و ابروها علی الاحوط و ضرب دوم از برای پشت دستها مسئله هرگاه
شخص یک دستش عاجز باشد از برای تیمم معین بگیرد بجای دست عاجز و اگر ممکن نشود
بیک دست تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر از هر دو دست عاجز باشد و
از معین گرفتن هم عاجز باشد بدلا تیمم کند و اگر از آن هم عاجز باشد پیشانی را
بر زمین بکشد مسئله هرگاه آب وضو یا تیمم از خاک و نحو آن ممکن نشود جمع برفی
که اقل غسل حاصل شود بجهة وضو لیکن با برف مسح کند موضع وضو را و اولی آنست که با
تیمم برف هم بکند و نماز کند و بعد قضا کند نماز را مسئله هرگاه کسی را در مکان
غصبی حبس کرده باشند بنا بر قسم خاصیکه بطور مختار نماز نتواند بکند و آب و خاک
هم غصبی باشد به خاک تیمم کند و نماز کند بجهة نماز چیزی از غصب تصرف نکند و اگر بقسم
خاصی حبس نباشد بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد و نتواند بیرون
رود بر وضو در ضیق وقت بخاک غصبی تیمم کند اگر ممکن جهة تیمم نشود و الا نماز سا
قط است بلی مستحب است در هر حال تمکن ادا وقتش نماز کند و بعد قضا کند مسئله
بر شش چیز تیمم میتوان کرد خاک و زمین و رمل و سنگ و غبار و گل اما تا خاک ممکن
شود باید به خاک تیمم کند و بعد زمین و بعد رمل و بعد سنگ و بعد غبار و آخر همه بگل
اگر نتوان خشک کرد آن را و بعد برف و آخر همه جایز است و باید بجهة تیمم بر آن میکنی بگرد

[۱] واحوط آنست که ضرب اول تیمم را تمام کند بعد از آن بضرب دوم پشت دستها را مسح کند و اگر دو تیمم کند یکی بیک ضرب و یکی بدو ضرب یکی از برای پیشانی و یکی از برای دستها نیز خوبست بلکه دورتر از شبهه و اشکال است لکن طریق اول اسهل است منه

[۲] اگر نتواند که با اعانت غیر تیمم بدستهای خود بکند معین بگیرد و اگر بکند نیز نیت اوست احوط جمع است میان تیمم بمال بکند و تیمم بعضیه دست غیر و احوط در صورت بقاء ذراع تیمم به ضم ذراع است منه

[۳] این مسئله محتاج بتامل است منه

با وضو معین
۳ و یقین بدل غسل

در

و موضع تیمم پاک
نباشد ۴

و غصب و مضایقه نباشد و حائل مثل انگشتر در دست و پیشانی نباشد و خود بمباشرت باشد با
قدرت و با نیت باشد تا آخر و ترتیب و موالات باشد و پیش از وقت نباشد و در وسعت
وقت هم باید بر طرف شدن عذر نباشد و هر دو دست تا بند باید و باید با علی کند
مسئله تیمم بغبار مختص بغبار ثوب نیست بلکه هر چه غبار خاک در آن باشد جایز است
و با بلغبار و لبیم کند اگر ممکن شود و الا بر همان چیز تیمم کند مسئله بجبیره تیمم باید تمام
ممسوح مسح شود که جبهه و جبینین و ظاهر کفین است بباطن کف مسئله شخص
جنب یا حائض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد میتواند کرد
لکن احوط و اولی ترک است و چیزها که برا او حرام بود مباح میشود و سورهای سجده
احوط و اولی ترک خواندن آنها است تیمم بر سنگ اهل بیش از فقدن تیمم بر آن جایز است
و بر سنگ و کلوخ گچ مشکل است مسئله هرگاه شخص در بین تیمم یا وضو مثلا شک
در اجزا کند و بداند که این وهم شیطانی است یا وسواس است اعتنا نکند فصل در غسل
جنابت است مسئله هرگاه مردی که مریض نباشد و رطوبتی از خود ببیند که یکی از
چهار علامت در آن باشد که جهیدن و شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه خرما و علم بمنی بودن
باو رساند در غسل کند بلی اگر همین بوی تنها باشد و باقی علامت نباشد احوط اینست
که غسل کند و نشکند و وضو نسازد و اما مریض و زن را کافیست شهوت و سستی
در آنچه بیرون می‌آید مسئله هرگاه شخص منی در جامه خود ببیند و نداند
که کی جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نمازی را که یقین دارد با جنابت شده
وجوبا و آنچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده یا قضا کند مسئله
هرگاه شخصی رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است غسل کند و اگر
مظنه کند یا علم بمنی حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده
احتیاطا غسل کند و نشکند بنابر احوط و اولی و وضو نسازد از برای عبادات مشروطه
و واطی و موطوئه حیوان احتیاطا غسل کند و اما واطی و موطوئه میت غسل بر او نیست
بعد از رفع عذر وضو نسازد یا غسل کند مع

مبالمره

در غسل است

نباید وقتی مسئله در غسل بیرون آمدن از آب بودن و عورت پوشیدن شرط صحت
غسل نیست اگرچه احوط است مسئله هرگاه دندان با گوشت کنده شود مس آن
موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضای دیگر که از آدمی
جدا شود مسئله هرگاه روی زخم یا جبیره را نتوان مسح نمود غسل یا وضو
بسازد و جبیره در که میتوان ند اطراف را بشوید بنابر احتیاط و تیمم هم بکند
مسئله اگر موی ناز در بدن احتیاطا بجهت غسل شسته شود و اگر بعد از غسل
معلوم شود که مو شسته نشده احتیاطا غسل را اعاده کند مسئله هرگاه
موضع غسل یا وضو را شخص [illegible] را لمس و بعد از وضو یا غسل شک دارد که
ازاله کرده یا نه وضو و غسل صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را یا مرجا
که علم دارد که ملوث شده برطوبت آن موضع و احوط آنست که هر دو وضو یا غسل را
کند و اگر نماز هم کرده با آن طهارت اعاده کند مسئله هرگاه شخص پیش از وقت
غسل کرد بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد یا شاک در وقت
احتیاطا اعاده غسل و نماز است که بجا آورده باشد از آن مسئله [illegible]
یا خونابه کرد آنجا استنجا کند آن غساله استنجا [illegible] نمیشود مسئله [illegible]
در آب و مثلا در وضو و غسل شرط نیست هرگاه مانع از وصول آب بظاهر نشود
اب مشتبه بغصب یعنی بکلی و آن غصبی است مثلا و یکی مباح است و نمیداند که
کدام مباح است با هیچ یک وضو و غسل نمیتوان کرد اما اگر از آنها یکی نجاست کند یا
میشود و گنهکار است و ضامن است قیمت آن را و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را
استعمال کند یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا
آن را استعمال نمیتوان کرد اما اگر یکی از آن بریزد و آب مشتبه بجائی بریزد نجس نمیکند
فصل در احکام تخلی واجب است عورت خود را از نامحرم پوشیدن و حرام است رو
و پشت بقبله نمودن بلکه در حال استنجا و استبراء هم بنابر احتیاط انحراف از جهت قبله

[1] حتی یکدانه شپش چیزی بوردنی آن میرزا

[2] اگر غصب متعاقب بعید است میرزا

[2] با اعضا

[3] و اگر کهنه استعمال کرده حکما معلوم نیست اگرچه خوب است که احتیاط آن خود را نجس نباید میرزا

و بعد از خروج بول از او دو دفعه باید فشرد و اولی سه دفعه است اعم چه زن و چه مرد و اگر مرد بعد از بول استبراء کرد و کیفیت استبراء از بول آنستکه سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ ذکر را بانگشت بقوت مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا سر ذکر را بدو انگشت با زیاده مسح نماید و سه مرتبه سر عورت را بفشارد و اگر بعد از استبراء و طهارت کرفت پس رطوبتی دید و نداند که بولست یا چیز دیگر پاکست وضو و غسل را نمیشکند و زن اگر استبراء و بولی نکرده باشد رطوبتش پاکست و شکننده نیست **مسئله** زن اگر خواب ببیند که منی از او خارج شد و بعد چیزی نبیند یا منی مرد از او خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر آنکه یقین کند که منی خودش خارج شده اگرچه با حتلام باشد واجب است غسل کند **مسئله** بدخول تمام حشفه بدون خروج منی غسل بر هر دو واجب میشود **مسئله** مردی که منی از او خارج شده بول نکرده و بعد از غسل رطوبتی مشتبه بمنی دید باید غسل کند و اگر بعد چیزی با بول کرده قبل از غسل بعد از غسل هیچ بر او نیست و اگر قبل از استبراء غسل کرد و بعد از آن بول کرد و شک کند که چیزی از منی با بول خارج شده اولی غسل است

فصل در احکام حیض و استحاضه و نفاس است **مسئله** علامه خون حیض سیاه و گرم و جهنده و با سوزش خارج میشود در غالب اوقات و گاهی خلاف اینها میشود **مسئله** هر گاه ضعیفه دو مرتبه در اول ماه تا پنج روز مثلا خون ببیند صاحب عادۀ عددیه و وقتیه میشود و اگر یکدفعه در اول ماه پنج روز و یکدفعه هفت روز مثلا ببیند این صاحب عادۀ وقتیه است و بس و اگر یکدفعه در اول ماه ببیند پنج روز مثلا و یکدفعه در آخر ماه نیز پنج روز این صاحب عادۀ عددیه است **مسئله** هر گاه عادۀ قرار گرفت و بعد تغییر یافت و غیر عادۀ اول قرار گرفت عادۀ بعد معتبر است نه اول **مسئله** هر گاه شک کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند که خارج نشده **مسئله** هر گاه چیزی از او خارج شد و ندارد که خونست یا نه چیزی بر او نیست مادامیکه علم بهم نرساند

که بولست

کرنولست یا منی یا کثیف مسئله هرگاه زنی بجامهٔ خود بر ببیند و نداند که از رحم
آمده یا جای دیگر طاهر است لکن غسل بر او نیست مسئله اگر خون مشتبه بنفاس
شود مثل اینکه چیزی بیرون آید و شک کند که انسان است یا مبدء انسان یا غیر آن حکم
بنفاس شود در صورت تحقق شرایط حیض خصوصاً اگر در ایام عادتش باشد
مسئله خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است اگر موجب غسل باشد
چون بتکلیف رسد غسل بر او واجب شود برای عباداتش مسئله اگر شک در
بلوغ داشته باشد و خون بصفت حیض باشد و شرایط حیض در آن موجود باشد آن
خون حیض است و همین علامت سبق بلوغ است و اگر شک در یائسه بودن داشته باشد محکوم
بحیض است با شرایطش مسئله اگر خون مشتبه بیرون بیاید امتحان کند بنحوی که
خواهد ذکر شد و اگر امتحان ممکن نباشد بحال سابقش بوده عمل کند چه حیض
و چه قروح و چه استحاضه و اگر حال سابقش معلوم نباشد بجهت مراعاة احتیاط
است باین نحو که آنچه بر حایض واجب است ترک آن از او ترک کند و عمل مستحاضه را
نیز بجا آورد و اگر با تمکن از اختبار تشخیص نکرده نماز کرد نمازش باطل است اگرچه
معلوم شود که خون حیض نبوده مگر آنکه ترک اختبار بجهت نسیان و غفلت و نحو
آن باشد در اینصورت بر فرضیکه معلوم شود حیض نبوده نماز و روزه اش صحیح است
مسئله باید خون حیض سه روز متصل باشد بمعنی که اگر هر وقت پنبه بردارد
و لحظه صبر کند و بیرون آورد خون آلوده باشد اگرچه بیرون نیاید خون و اگر
پاک باشد پنبه حیض نیست مسئله شب اول و شب چهارم خارج از سه روز
است همچنین شب یازدهم مسئله خون حیض کمتر از سه روز و زیاده از ده روز نمیشود
و نفاس یک لحظه میشود و زیاده از ده روز نمیشود و استحاضه قلّت و کثرت ندارد
مسئله هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون ببیند حیض
نیست مسئله هرگاه زن طاهره مثلا خون ببیند تا ظهر روز چهارم کفایه

له — علی الأحوط

در حایض بودن او واحوط عمل باحتیاط است ۱٠ ان روز تا شب
خون باقی باشد **مسئله** هرگاه زن سه روز مستمر خون دید وقطع شد
پیش از ده روز در روز دهم باز می‌بیند وقطع شود تمام حیض است با ایام پاکیش
هرگاه سه روز متصل خون دید وقطع شد دیگر روز دهم ویازدهم باز خون دید
این دو [خون] استحاضه است **مسئله** هرگاه ما بین دو خون که محکوم بحیض باشد
ده روز فاصله شود دوم را حیض دیگر قرار دهد **مسئله** صاحب عادة
وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت عادة ترک عبادة کند اگرچه بصفت حیض نباشد
واگرچه یک روز یا دو روز پیش از عادت هم باشد مگر آنکه یقین کند که حیض
نیست **مسئله** در ذات عادت عددیه فقط در ترک عبادت بمجرد دیدن خون
خلافست احوط جمع است میان افعال مستحاضه وتروک حایض تا معلوم شود چنانچه
سابق اشاره شد خصوصاً هرگاه بصفت حیض نباشد مگر آنکه یقین کند که حیض است
مسئله هرگاه خون از عادة بگذرد تا ده روز صبر کند تا معلوم شود پاک نیست
واگر بعد از یک روز یا دو روز که صبر کرد بعد عبادت کند مستحب است **مسئله**
هرگاه غیر معتاده مذکوره پیش از عادت خون ببیند وصفت حیض داشته باشد
ترک عبادت کند واگر بصفت حیض نباشد احوط جمع است میان تروک حایض وافعال
مستحاضه تا معلوم شود وهمچنین است زنیکه عادتش قرار نگرفته است یا مبتدئه
باشد **مسئله** هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد وبعد از سه روز مستمر دید
دویم حیض است واول استحاضه اگرچه اول در زمان عادتش هم بوده باشد
وثانی در غیر زمان عادت **مسئله** هرگاه پیش از عادت خون دید وازعادة گذشت وبعد هم دید وتمام از ده گذشت طرفین عادت استحاضه است و
عادت حیض اوست **مسئله** صاحب عادة ده روز هرگاه پیش از عادة خون دید
واز ده گذشت همان قدر پیش را استحاضه قرار دهد وعادتش را حیض **مسئله**

احکام حیض

هرگاه در اول و آخر عادت خون دید و تمام با طهر میان از ده روز تجاوز داشت
هر یک که بصفت و شرایط حیض بوده حیض قرار دهد و هرگاه هر دو مثل هم بوده
اول را حیض قرار دهد و آخر را استحاضه مسئله صاحب عادت عددیه هرگاه خونش
از ده بگذرد و تمیزش موافق عدد باشد همان را حیض حساب کند و اگر کمتر باشد عدد را
تمام کند بغیر تمیز و اگر زیادتر باشد از زیاد را استحاضه حساب کند و احوط جمع است
در زیاد مسئله اگر اصلا تمیز ندارد در اول خون عددش را حیض قرار دهد در
هر ماه بنابر احوط و احوط دیگر جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه مسئله
هرگاه صاحب عادت وقتیه از ده بگذرد خونش رجوع بعادت زنان خویشانش کند و
اگر ممکن نباشد ده روز قرار دهد مگر آنکه یقین کند که حیضش بده روز نمی‌رسد
و هر قدر را که یقین بخلافش ندارد آن قدر را حیض قرار دهد و تتمه را استحاضه
مسئله هرگاه عادت وقتیه از ده بگذرد اما در عادتش خون صفت حیض ندارد
و بعد صفت از عادتش را حیض قرار دهد اگرچه بصفت حیض نباشد مسئله
بر زن واجب است استبراء رحم از خون تا خاطر جمع شود باین طریق که پنبه بردارد
و قدری صبر کند و بعد ببیند اگر آلوده نیست پاک است اگرچه مظنه عود داشته
باشد و اگر عادة عود دارد پیش از ده روز صبر کند باکی نیست اگرچه احوط غسل
و عبادت است مسئله هرگاه میان خون بصفت حیض ده روز تمام بصفت
استحاضه بگذرد هر دو حیض است و آن ده روز استحاضه است مسئله
فرق نیست میان خون حیض سیاه و یا سرخ بودنش بلکه هر دو صفت حیض است
مسئله زنی که بعادت خویشانش باید رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان
او غالب را اعتبار کند و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان احوط السنه کردن با
هفت روز عمل کند مسئله هرگاه ملتفت بود روزها را فراموش کند عدد را در
اول ماه قرار دهد بنابر احوط مسئله حرام است بر حایض داخل شدن در مسجد

۱ مگر آنکه تمام عادت باشد که باید تمام عادتش را حیض قرار دهد صح میرزا

انتهی [illegible] میرزا

۲ از احتیاط ترک نشود میرزا

عباداتی که مشروط است بطهارت اصغر و صحیح نیست از او مسئلهٔ حرام است وطی در
قبل حایض با علم و موجب فسق هر دو است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است بنا بر
علی المشهور و اما در جواز وطی در دبر حایض اشکال است احوط اجتناب است مسئلهٔ کفارهٔ
وطی در قبل حایض بر مرد است نه بر زن و در اول حیض عبارت از هیجده نخود و در وسط
آن نه نخود و در آخر آن چهار نخود و نیم طلای مسکوک است اما قیمت هم کفایت میکند بنا بر
اقوی مسئلهٔ قول زن در حایض بودن و پاک بودنش مسموع است مسئلهٔ
تعدد وطی هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد با اول یا وسط یا آخر حیض جدا
بهر چه مشخص است که بوده است میباشد و همچنین بگمان حره و امه بودن بجهت کفاره
هر کسیکه عاجز از کفاره باشد استغفار و صدقه بکند و بهر در زمان عجز توبه است
و اما مسقط کفاره نیست علی الاحوط مسئلهٔ زن حایض مدخول بها و لو بدبر و
شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و حامل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست مسئلهٔ
هرگاه باعتقاد حایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس
این باطل است مسئلهٔ وضو ساختن پیش از غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط است
غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست مسئلهٔ هرگاه زن پاک شد پیش از
غسل وطی با او جایز است با کراهت و اگر فرج خود را بشوید کراهت کم میشود
مسئلهٔ احوط بر حایض اگر نگوییم اقوی قضای نمازیست که بنذر واجب شده همچنین
روزهٔ معین که بنذر یا شبه نذر بر او واجب شده باشد مسئلهٔ هرگاه از اول وقت
بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت وغیره و اقل واجب نماز و مخیر میان قصر
و اتمام بقدر قصر از اول وقت بگذرد و حایض شود قضا بر او واجب است مسئلهٔ
هرگاه باعتقاد آنکه بقدر یک رکعت وقت باقی است اول نماز ظهر را اگر د بعد معلوم شود
که وقت باقی نبوده باطلست نمازش هر دو را قضا کند اما فوراً واجب نیست اگرچه
احوط است مسئلهٔ هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر دو وقت نماز دو نیست

وبنا ذکر کرد بعد معلوم شد که نقد نماز اول هم بوده نماز ظهر را در انوقت بکند بقصد
قربة نه متعرض ادا شود نه قضا بنا بر احوط **مسئله** سنت است که برای حایض
که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی تا امکان نمازش بنشیند و مشغول شود
بتسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیحات اربع و تلاوت قران اگرچه
در غیر انوقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر میباشد **مسئله** مکروه است
از برای حایض خضاب کردن و قران همراه داشتن **فصل** در احکام نفاس است
مسئله ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل اگرچه مضغه یا علقه باشد تا ده روز
هر وقت خون به بیند و قطع شود نفاس است اگرچه کم و لحظه هم باشد **مسئله**
اگر شک در ولادت دارد نفاس نیست و فحص در تشخیص هم واجب نیست **مسئله**
خون قبل از ولادت حیض میشود بدو شرط سه روز متوالی و دیگر تا نفاس
ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست **مسئله** اگر بعد از دیدن خون نفاس
ده روز بگذرد بپاکی خون دیگری بشرایط حیض به بیند حیض است **مسئله**
هرگاه در ابتداء خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولد
شد ابتدا ده روز نفاس است اگرچه بیرون امدن طفل بطول انجامیده باشد **هرگاه**
ضعیفه در وقت تولد طفل خون دیده پاک شد روز دهم باز خون دیده پاک شد
تمام ده روز نفاس بوده و هرگاه اول مثلا خون ندید و روز پنجم دید و روز دهم
قطع شد پنج روز اول پاک بوده و پنج روز اخر نفاس حساب کند **مسئله** هرگاه
خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد هر جا که قطع شد نفاسش
همانست و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت عددیه ده روز بگیرد نفاسش
و صاحب عادت عددیه عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز است و احوط دیگر قضا کردن
نماز بعد از عادتش است **هرگاه** خون نفاس بین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل
کرد و روزه گرفت در بین ده روز باز خون دید معین است براو افطار خواه صاحب عادت

۱ در شرط ثانی تامل واشکال است منه ره

۲ این احتیاط ترک نشود منه ره

باشد و قبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات العاده باشد و اگر بعد از عادتش باشد
احوط اتمام سوم است و بعد قضا کند و هم چنین است حکم نمازش مسئله نهایت
نفاس ده روز است اگرچه اولی در غیر ذات العاده احتیاط است تا هیجده روز جمع نمودن میان احکام
مستحاضه و نفاس مسئله هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از تولد طفل دویم اول ابتدای
ده روز این نفاس آن طفل است و حکم میشود که هرگاه ثلث سر طفل بزاید هر یک را
ده روز نفاس و سیر روز باشد مسئله اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست
مسئله هرگاه صاحب عادت هفت روز باشد مثلا و بعد از تولد طفل خون نبیند
تا هشتم و روز هشتم خون ببیند تا دهم بگذرد تمام را نفاس نخیت بنا بر اقوی اگرچه
احوط اینست که هشتم و نهم و دهم ایام نفسا را باید ترک کند و افعال مستحاضه را باید
عمل کرده عمل کند بعد روزه اش را قضا بگیرد مسئله هرگاه صاحب عادت هفت روز بعد
از تولد خون نبیند تا روز چهارم و روز چهارم خون ببیند و از ده بگذرد هفت روز از نفاس
قرار دهد و باقی را استحاضه و هم چنین هرگاه روز هفتم خون ببیند و از ده روز بگذرد
چهار روز نفاس و باقی استحاضه است مسئله هرگاه روز اول خون دیده و قطع شد تا
روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه مسئله
هرگاه روز اول خون دیده و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم
باز دید تا از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط
اینست که بعد از عادتش تا ده روز احتیاطا عمل کند به تروک حایض و عمل مستحاضه تا معلوم
شود که از ده میگذرد یا بعد قطع خواهد شد مسئله در جمیع صور لازم است بر
نفسا استبراء تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع
حقیقی نفاس مسئله آنچه بر حایض حرام است بر نفسا هم حرام است از وطی او و مس کتابت
قرآن و غیره و عبادات و قرائت سوره عزائم و مکث در مساجد و صحیح نبودن طلاق و دخول
در مسجدین مسئله مکروه است بر زوج آن تمتع بردن از ما بین ناف تا زانوی او

و نفسا و تلاوة قرآن مستحب است که نفسا در وقت نماز وضو بسازد و مشغول ذکر شود مثل حایض **فصل** در احکام استحاضه **مسئله** خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و رقیق و زرد و سرد و صاف و بسستی خارج میشود بدون سوزش بخلاف حیض بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه اما قلیله آنست که خون پنبه را سوراخ نکند که فرو رود و متوسطه آنست که خون پنبه را سوراخ کند و فرو رود اگر چه از یک طرف سوراخ کرده باشد و کثیره آنست که خون از پنبه فرو رود و بگذرد و مقدار پنبه برداشتن بعادت زنانست بنابر اختلاف ایشان **مسئله** خون استحاضه همین که میاید در باطن که تواند بیرون آورد ضعیف هم مستحاضه هست همینکه بیرون اید بهر قسم هر چند کم باشد نقض است **مسئله** هرگاه باختبار و امتحان معلوم نشود غیر استحاضه ان استحاضه است و اگر معلوم باشد یا معلوم شود نمیماند اگر هست عمل کند **مسئله** واجب است از برای هر نمازی وضو خواه واجب باشد و خواه مستحب یا تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی نمازهای احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجدهٔ سهو بوضوء اصل نماز انها را بجا میتوان آورد **مسئله** هرگاه بعد از نماز صبح متوسطه شود از برای نماز ظهر و عصر یک غسل بکند احتیاطا و اگر بعد از نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب و عشا یک غسل کند احتیاطا هم هرگاه کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود از برای نماز اینده اش غسل کند **مسئله** جایز نیست که مستحاضهٔ کثیره زیاده از دو نماز بیک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا **مسئله** جایز است از برای هر نماز یک غسل هرگاه فاصلهٔ عرفیه بالمره نشود و الا واجب است غسل هرگاه فاصله شود بچیزی که در حکم نماز نباشد **مسئله** هرگاه بعد شروع در غسل یا وضو یکمرتبه خونی از ضعیف خارج نشود تا خیر نماز از غسل یا وضو ضرر ندارد تا اینکه خون دیگر نیاید غسل و وضوئیکه از برای خون سابق لازم نیست **مسئله** اگر بعد از غسل و پیش از نماز خون استحاضه در ظاهر و باطن قطع شود غسل

[1] یعنی ما عدا حیض از سایر دماء میرزا

[2] یعنی سر طست میرزا

احکام استحاضه

رحم حدث استحاضه میکند مسئله اگر دفعتاً قطع شود نه در باطن و زمان فرصت طهارت و
نماز داشته باشد که خون در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است اعاده طهارت نماید و
اگر وقت تنگ باشد برو چیزی نیست و نماز میکند و هم چنین اگر شک دارد در وسعت وقت
و تنگی آن اگر چه احتمال بدهد که در باطن رحم قطع شده است و اگر بعد معلوم شود که در
باطن قطع شده بود اعاده طهارت و نماز میکند مسئله و هرگاه در اثنای نماز
خون منقطع با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگر چه احوط
اتمام نماز و اعاده است و هم چنین اگر خون آرام بگیرد بتقدیر اعاده طهارت و نماز هم اگر
خون در اثنای نماز آرام گرفت و ندانست که در باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد که
قطع شده بود اعاده طهارت و نماز نماید مسئله اگر زن یقین کند آرام گرفتن خون را
در زمانیکه گنجایش طهارت و نماز دارد واجب است انتظار آن زمان با امکان و عدم مشقت
زیاد مسئله هرگاه استحاضه متوسطه رو دهد در شب پیش از نماز مغرب و عشا
تا پیش از نماز صبح لزوم غسل از برای نماز صبح بلا اشکال است و هرگاه بعد از نماز صبح
رو دهد خون و قطع شود از برای نماز ظهر احوط غسل است مسئله واجب است
که ضعیفه حفظ کند خود را بقدر امکان که خون از او خارج نشود و اگر تقصیر کرد
و خون در بین نماز خارج شد اعاده نماز نماید بلکه غسل هم بنابر احوط اگر نگوییم
اقوی و اگر بجهة غلبه خون خارج شود ضرری ندارد مسئله هرگاه در بین نماز
صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت
تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهة کثیره
مسئله ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون
بشوید بنابر احتیاط وطی با او ضرر ندارد مسئله هرگاه مستحاضه کثیره پیش
از هر نمازی خون او قطع شود باز به ببیند شبانه روزی پنج غسل بر او واجب شود
مسئله اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند غسل را اتمام کند صحیح است و لکن باید

ارجه

از جهت عبادت مشروط بطهارت وضو بسازد و اگر حدث اکبر باشد و هم با حدث باشد که رفع او نمیکند غسل را اعاده کند غیر از استحاضه که آمدن خون مانع دوام غسل موجب اعاده نیست **فصل** در احکام اموات است **مسئله** هرگاه غسل دادن شرعی میت یا نماز کرده شود بجماعتی اذن ولیشان باطلست ولازم است اعاده غسل و نماز **مسئله** جایز نیست غسل و نماز و کفن و دفن مگر باذن ولی میت و اولی بولایت او ترتیب با اینها است که اول پدر و بعد مادر و بعد اولاد بالغ ذکور و بعد اولاد اناث و بعد جد و بعد جده و بعد برادر و بعد خواهر و بعد عمام و اخوال ذکورشان مقدمند و بعد ولاء عتق و بعد ضامن جریره و بعد حاکم شرع است و بعد عدول مؤمنین اما شوهر بالنسبه بزوجه دایم مقدم است بر همه اما در منقطعه اشکال است و رعایت احتیاط مطلوبست و همچنین مالک بالنسبه بمملوکش مقدم است بر دیگران **م** باید غسل دهنده میت مثل میت باشد در ذکور و اناث بودن مگر محارم[۱] و طفل سه ساله **م** واجبست غسل دادن شیعه اثنا عشری و در حکم میت است سینه در جمیع احکام یا قطعه که در آن سینه باشد و اما قطعه که با او استخوان نباشد جزء میت و جزء زنده جدا شده نماز ندارد اگرچه در حکم میت است در سایر احکام و نماز بر قطعه جدا شده از زنده که با استخوان باشد احوط است و همچنین است طفلیکه چهار ماهه شده هرگاه سقط شود مگر نماز که ندارد **مسئله** هرگاه طفل زنده باشد و در شکم زن میته و نتوان او را بیرون آورد در پهلوی چپ او را بشکافند و او را بیرون آورند و اگر بدوزند بهتر است و دفن کنند و هرگاه شک در حیات او دارند حرام است شکافتن پهلوی او واجب است صبر کنند تا معلوم شود حال طفل **مسئله** واجب است غسل دادن میت اول باب سدر و بعد باب کافور و بعد باب قراح کفایت میکند از اغسال اگرچه جنب یا حایض هم باشد و میتوان میت را بطرز غسل ارتماسی

[۱] در محارم در غیر ضرورت اشکال است میرزا

غسلها را اگرچه احوط ترتیبی است **مسئله** هرگاه ممکن نشود غسل یک تیمم بدل از
سه غسل کفایت میکند و احوط سه تیمم است **مسئله** مخلوط کردن سدر و کافور
در آب بقدری زیاد نباید بقدری که آب را مضاف نکند و در کمی بقدر مسمی کافی است و پیش
از غسل شرط است تطهیر بدن میت **مسئله** هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود
بدن او غسل اعاده نمیخواهد و همچنین اگر حدث سر زند از او و اگرچه حدث اکبر باشد
و واجب است ازاله آن با امکان اگرچه در قبر هم گذاشته باشند او را **مسئله** هرگاه
آب کفایت سه غسل نکند با آنچه هست ترتیب غسل دهند و بجهت باقی دیگر تیمم بدل از آن
دهند و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود با آب خالص بدل هر یک غسل دهند با رعایت
ترتیب در ترتیب **مسئله** هرگاه میت محرم باشد واجب است عوض آب کافور با آب
او را غسل دهند و نزدیک کافور در حنوط نکنند و همچنین بوهای خوش دیگر
هرگاه هم جنسی یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل
دهند ساقط است غسل او را دفن شود و اگر ممکن باشد که غاسل در پس پرده یا کیسه
در دست کند و میت را غسل دهد چنین کند علی الاحوط **مسئله** مکروه است چیدن
ناخن میت اگرچه بسیار بلند باشد و همچنین موی او و هرگاه جدا شود از او با او
کرده و کفن با او دفن کنند و احوط آنست که از اغسال هم بدهند **مسئله** کفن
سه پارچه واجب است پیراهن و لنگ و لفافه که سرتاسری میگویند و پیراهن از شانه
تا نصف ساق و لنگ میان ناف و زانو را بگیرد و لفافه سرتاسری بقدری که از طول بتوان
بست و از عرض بر روی هم بیفتد و اگر سه پارچه ممکن نشود هرچه ممکن شود باید
اگرچه همان ستر عورت باشد **مسئله** باید کفن غصبی و نجس نباشد و حریر
و پوست نباشد و مستحب است که خوش قماش و صاحب قیمت باشد زیاده از قدر واجب بدون
اذن وارث کبیر و از مال صغیر بر ندارند **مسئله** جایز است در حال تعذر بلکه وجوبش
خالی از قوت نیست تکفین و … جایز نبود در حال اختیار

احکام اموات

مکر غصبی مسئله بهای کفن را از اصل مال میت بر همه مقدم دارند اگر چه مدیون
باشد و کفن زن با شوهر است اگر چه در عده رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد
یا موتشان مقارن باشد اتفاقاً مسئله کفن مملوک با مالک است مگر
چیزی از او وارث او باشد در اینصورت بقدر ملکیت با مولی باشد نه زاید بر آن مسئله
اقوی آنستکه بذل سدر و کافور در آب غسل واجبست بر کسیکه واجبست بر او کفن
مسئله اقوی وجوب حنوط نمودن است بعد از غسل و پیش از تکفین مگر محرم را
بلی اگر بعد از طواف بمیرد جایز است مسئله خاک تربت امام حسین ع را با حنوط
مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه بجائی که هتک حرمت میشود نریزند مسئله
وضع جریدتین با میت مستحب و گذاشتن باید تر باشد و روایتست که مادامیکه تر هستند
عذاب نمیکنند و از درخت خرما و انار و بید و غیرها خوبست و تربت شهادتین بر او
بنویسند مسئله جایز است حمل میت بدابه خصوصاً در وقتیکه مسافت بعیده
باشد یا در نقلش بدون آن مشقتی باشد بر حاملین او مسئله نماز واجبست
بر شیعه اثنا عشری بواجب کفائی مطلقا حتی طفلیکه شش سال تمام کرده باشد و کمتر
از شش ساله مستحب است اگر زنده تولد شده و اگر مرده سقط شده باشد احوط نماز نکر
دنبش بر او مسئله هرگاه یکنفر زن منفرداً بر میت نماز کرد از دیگران ساقط
نمیشود و اگر حایض باشد بعضی زنان مستحب است که در صف جدا بایستند در نماز
میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگر چه ستر احوط است
بلکه اولی رفع خبث است مسئله مستحب است تیمم بجهت نماز میت اگر بخواهد غسل
کند یا وضو بسازد مسئله شرایط نماز میت استقبال قبله است و قیام با تمکن
و نیت و باید سر جنازه جانب راست امام باشد و میت بر پشت خوابیده و امام به
مکان و ترك امامه صوت صلوة و نباید دور از جنازه بودن و بعد از غسل و کفن و
حنوط بودن مسئله نماز موافق و مشهور بلکه اقرب این استکه بعد از تکبیر اول

بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة الله اکبر بعد بگوید اللهم صل علی
محمد وال محمد وارحم محمدا وال محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی ابرهیم
وال ابرهیم انک حمید مجید وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین والشهداء و
الصدیقین وجمیع عباد الله الصالحین الله اکبر بعد بگوید اللهم اغفر للمؤمنین
والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم
بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر الله اکبر بعد بگوید اللهم ان هذا
عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم
منه الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان
مسیئا فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلا علیین واخلف علی اهله
فی الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین الله اکبر واما اگر زن باشد ضمیرها که
راجع بمیت است مؤنث میآورند اما اگر طفل مؤمن باشد در دعای آخر بگوید اللهم
اجعله لابویه ولنا سلفا وفرطا واجرا **مسئله** در نماز میت عدالت امام
شرط است بلکه باید ماموم امام را عادل بداند **مسئله** بی اذن ولی بفرادی
هم مشکل است نماز **مسئله** بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب است اما اقل
واجب نماز میت پنج تکبیر است بجماعت هم میتوان کرد و بعد از نیت و تکبیر میگویند
اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله الله اکبر اللهم صل علی محمد
وال محمد الله اکبر اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات الله اکبر اللهم اغفر لهذا المیت
واگر زن باشد میت اللهم اغفر لهذه المیتة الله اکبر کفایت میکند **مسئله**
ماموم هر تکبیر که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول خود قرار دهد و دعای اول را
هم بخواند و همچنین دعای دویم و سیم را و اگر بدعا کردن مشغول شود بعد از دعا
تا تمام تکبیرات بگوید ضرر ندارد و هرچه از تکبیرات نمانده که میت را بردارند گو نرسد دعا

مسئله حکام نماز است ... راضرر ندارد ... بخواند
نماز واجب یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و نماز طواف و نماز عید
و نماز استیجار و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز
میت **مسئله** مقدمات نماز شش است اول طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم
دویم ازاله نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت شناختن پنجم قبله شناختن ششم
مکان غصبی نباشد و جای سجده پاک باشد و پست و بلند نباشد مگر بکلفی
مسئله وضو دو شستن و دو مسح کردن است و شرایط وضو چهارده چیز است
نیت و ترتیب و موالات و مباشرت یا بمعنی که مکلف میباید بنفسه خود وضو
بسازد و اباحه آب وضو و طهارت و اطلاق آن یا بمعنی که غصبی و نجس و مشتبه بغصبی
و نجس نباشد و مضاف هم نباشد و غساله استنجاء نباشد و خوف ضرر نباشد
و مکان غصبی نباشد و موضع وضو پاک باشد و محل ریختن آب وضو و ظرف آب وضو
اگر منحصر است غصبی نباشد له **مسئله** شرایط غسل هم چنین است مگر موالات
که ندارد و ترتیب در غسل ارتماسی نیست **فصل** در ستر عورت است **مسئله**
مرد باید عورتش را بپوشد و زن جمیع بدن را الا صورت و کفین و قدمین بلی کف پا را
هم بنا بر احوط بپوشد **مسئله** باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام
گوشت و میته نباشد و از برای مرد آن حریر محض و طلاباف نباشد و مشتبه بحریر
و طلاباف هم نباشد و مشتبه بغصب و مشتبه بنجس هم نباشد بنا بر احوط یا بمعنی که شبهه
محصوره نباشد **مسئله** وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت
مشترک و وقت فضیلت و وقت اجزاء **مسئله** مقارنات نماز یازده است
قیام و نیت و تکبیرة الاحرام و قرائة و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و
ترتیب و موالات **مسئله** رکن اجزای نماز چهار است قیام و تکبیرة الاحرام
و رکوع و دو سجده از یک رکعت **فصل** در احکام و شرایط نماز است مما

له
با علم المصاحب
ریختن آب وضو صحت
وضو محل اشکال
اگر مرتب شود تصرف
در مغصوب بر وضو
صحیح نیست اگر بعد
منه

بحکم قبله اگر نمازش ما بین یمین و یسار قبله هم واقع شود اعاده کند و اما بین نماز
بفهمد احوط اینستکه تمام کند و بعد اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص از نماز
شکسته و تمام هر دو قضا دارد اما نمیداند کدام مقدم بوده هرگاه ممکن شود
کند که ترتیب حاصل شود و الا مخیر است هر یک را که خواهد مقدم دارد
هرگاه پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست قرار گرفت میتواند هم و مثل او را نزد
پیشانی آورد و پیشانی را وصل بان کند و بکشد بروی آن و قرار دهد باید چنین کند
مسئله شخص در حال قیام شک کند که شک سابقم چه شکی بوده بشک همین
حالتش عمل کند و اگر در همین حالت هم حیرانست نمازش باطلست **مسئله** اگر
شخص در سجده است مثلا و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلومش
میشود که رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا آورد و سر بر دارد تا معلومش
شود اگر امام است ضرر ندارد و اگر منفرد است عبادت هم حالت شک است و از
سجده پس تروی کند و اما منفرد هرگاه سجده کند بقصد قربت احوط اعاده نماز است
در صورت مفروضه و ماموم تابع امامست **مسئله** شخص در حال قیام رکوع
زیادتر از حد رکوع خم شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص
اربع را شنیده سهوا لحمد را شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد
اربع را بخواند و بعد از نماز احتیاطا دو سجده سهو کند و اگر وقتیکه برخواستن
تسبیح در نظرش و عادتش نبود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد **مسئله** اذان
و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمتی است اما در مسجدی که چند جماعت
شافی یکدیگر میشود که امام راتبه ندارد گفتنش ضرر ندارد **مسئله** نماز قضا
مثلا هنوز امام تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد
مسئله هرگاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب
و شک سه و چهار کرد در شک بود و یقین کرد که نماز مغرب را نکرده اگر سهو

همان نماز را تمام کند بقصد عشا و تلافی نمیشود و در بعضی بحکم شک نمود کو دعمل
کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع نرسیده است عدول نشیند و تمام کند بمغرب
و احتیاطا مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند **مسئله** موی اسبی و الاغ و
قاطر همراه نماز کننده باشد نماز صحیح است **مسئله** رطوبات حرام گوشت
هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط ازاله آن است **مسئله** هرگاه
آب انگور جوش آمد تا آنکه دو ثلث آن برود در لباس مصلی خشک شده باشد
احتیاطا در شستن است **مسئله** هرگاه شخص السلام علیکم را واجب قصد را
واجب قرار داد و تغییر را نفهمید بود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه با جماعت قصد
سه سلام را قصد واجب کند احوط اینست که نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه
سه سلام را دو تعیین واجب را نکرد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در حال تشهد یا
ذکر یا قرائت دست یا انگشتهای پا را مثلا حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است
مسئله نماز میت هرگاه دعای مستحب غلط خوانده شود مثلا بهتر که بکلام
آدمیین نرسد یا بعض را نخواند ضرر ندارد و در بعضی باطل نمیشود **مسئله** حمل نجاست
در دهان هم مثل ظاهر بدن است از روی عمد و احوط اعاده نماز است نه از روی سهو
و نسیان اما اگر از خود باطن باشد مثل خون خود دهن ضرر ندارد **مسئله** حمل
اجزاء حرام گوشت و میته نجس عمدا نماز باطل است بنا بر احتیاط و سهوا ضرر ندارد
مسئله زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نمازشان مقارن بسته
شود اگرچه محرم هم باشد احتیاط ترک است و هرگاه حجابی در میان ایشان که در هیچ
حالت یکدیگر را نبینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه شخص در بین نماز فهمید که سلام نماز سابق را نداده آن نماز را قطع کند
اگر منافی بعد از سلام سر نزده سلام نماز سابق را بدهد و احتیاطا سجده
سهو بجا آورد و احتیاطا نماز سابق را اعاده کند **مسئله** کفش و پای

۱ در اتمام نماز به ... شک ... کردن بقصد عشا ... احتیاطا ... مغرب ... باشد

۲ حکم موی هرگاه ... باشد

۳ احوط اجزاء و حکم لباس ... محمول

۴ حکم محمول نجس

نمازگذار باشد وساتر او پوشیده باشد وسر انگشت غصب درحال سجده بر زمین
بگیرد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را
بر خود واجب کند مشکل است هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطا بجا بیاورد و درهم
موم همراه نمازگذار یا در لباسش باشد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه چیزی
مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد
مسئله شخص بظن قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب
بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهت قبله صحیح است نمازش **م** شخص مدّی در جمله مثل
الصراط المستقیم بکسر کهش بدون لفّات باعتقاد آنکه مضاف الیه است اقوی
اعاده نماز یا قضاء است چه نماز شود و چه نشود **مسئله** بعد از تمام کردن
سوره قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یکمرتبه
هم وارد شده است **مسئله** مدّ در قرائت تعدد والف کفایت میکند و زیادتر تعدد که
که از حد قرائت بیرون نرود ضرر ندارد **مسئله** ادغام با غنه یعنی پیچیدن صدا
در خیشوم در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار تنوین محمد را
اذن نمیدهند اما وقف بر محمد صحیح است **مسئله** دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی
باشد نماز در خانه صحیح است اما فرش غصبی بوده و زمین مباح نماز در آن باطل است
اگرچه بواسطه باشد **مسئله** نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهواً
قل هو الله خواند هرگاه ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رفت بعد
بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنابر احتیاط
مسئله اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش رد کند و اگر ممکن
نشود از برای صاحبش تصدق بفقراء دهد **مع** عدول نماز سابق بلاحقه بانیت
ولاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجب است و اگر سهواً شروع بنماز عشا کرد
و پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد منهدم

سازدر رکعتها و عدول کند بمغرب واگر وقت مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط اینست
که اعاده کند مغرب را واما اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد
مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت مختص نماز مغرب بوده احتیاطاً میباید بعد از مغرب
اعاده کند عشا را وهم چنین عدول از عصر بظهر در وقت مختص ظهر اعاده کند ظهر را
مسئله هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و
بسجده رود واگر آنهم فراموش کرد بعد از نماز قضایش بخواند **مسئله** هرگاه بعد از
نماز فراموش کرد نماز احتیاط را و بنماز بعد مشغول شد در بین نماز بخاطرش آمد نماز را
قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند بنابر احتیاط **مسئله** اقوال
مستحبه را هرگاه عمداً و اختیاراً بی طمأنینه بقصد خصوصیت بجا آورد احتیاطاً آن
نماز را اعاده کند **مسئله** نماز در زمین و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و جهل
بموضوع که غصب بودن باشد صحیح است **مسئله** جبهه بمهر رسید بی اختیار بلند
شد اگر ممکن شد نگاه دارد و سجده اول حساب کند و راست بنشیند و بعد بسجده دوم برود
واگر دوباره بی اختیار بمهر قرار گرفت ذکر سجده را قربةً الی الله بگوید و سجده اول حساب
کند **مسئله** الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند در اذکار همزه اش را ساقط کنند و
هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند هم چنین الحمد لله را اما تکبیرة الاحرام پس چیزی باو
وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود **مسئله** با مطالبه و قدرت بر اداء دین واجب
فوری است اداء آن واگر نکند و راضی نکرد طلبکار را و در این حال نماز کرد بعد از رضای
طلبکار یا اداء آن باید نماز در وسعت وقت کرده قضا کند بنابر احتیاط هم چنین است
در اداء نکردن خمس و زکوة هم **مسئله** اسم پیغمبر(ص) شنیدن فوراً صلوات فرستادن
مستحب است اگر چه در نماز هم باشد **مسئله** جواب سلام طفل ممیز در نماز واجب است **مسئله**
کند السلام تنها اگر کسی است که جز السلام بگوید جوابش واجب است و کفایه میکند
سلام علیک **مسئله** دعا بفارسی کردن در نماز احتیاطاً ترک کند **مسئله**

زن در نماز جهریه قرائتش را آهسته بخواند بنا بر احتیاط اگر غیر نامحرم نشنود صوت او را

مسئله هرگاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف و لام ندارد اعاده کند **مسئله** هرگاه در بین نماز ما یصح السجود علیه گم شد اگر وقت وسعت دارد قطع کند نماز را و الا سجده کند بر ثوب پنبه یا کتان و اگر نباشد بر معادن مثل عقیق و فیروزج و مانند اینها و اگر نباشد بر پشت دست سجده کند

مسئله حمل غیر در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء حرام گوشت فتوی بر اجتناب و حمل آن بجهل یا سهو یا فراموشی ضرر ندارد ولی اگر در بین نماز ملتفت شود از خود دور کند و نماز را تمام کند **مسئله** نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند. و اگر در بین نماز ملتفت شد اما قطع کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا بهمان حالت نماز را تمام کند احوط و اولی قضاء است **مسئله** اگر در بین نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده با وسعت وقت قطع کند و اگر در بین نماز شده باشد و میتواند منافی نماز از خود دور کند و تمام کند و اگر نمیتواند قطع کند نماز را و در ضیق وقت بهمان کیفیت تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است و اولی اعاده است در وسعت وقت **مسئله** باید سر انگشت بزرگ پا در سجده بر زمین رسد و گوشت اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشت را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاده از گوشت باشد احتیاطا بگیرند آن را و از برای مسح بلندی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرک در زیر آن زیاده باشد ضرر دارد **مسئله** از گوشت سر انگشت مسح کنی و یکتا انگشت بالای بری ضرر ندارد احوط دو یا روی انگشتها را مسح کشیدن است **مسئله** بر روی تسبیح پخته سجده صحیح است

مسئله هرگاه پیشانی بمهر نرسید ملاحظه کرد که طمانینه بعد از رکوع را بجا نیاورده برگردد بجا آورد بعد بسجده رود و همچنین هرگاه شک کند

و اگر زن باشد مطلقا [illegible] او را ضرر ندارد [illegible]

باشد احتیاطاً بر کردد **مسئله** شخص از قضا یقینی که بر ذمه دارد نماز
مستحب را ترک کند بنابر احتیاط اگرچه با اختیار در حالت راه رفتن باشد
یا سواره باشد **مسئله** اگر روزه واجب شخص بر ذمه دارد روزه مستحب را
نگیرد اگرچه در سفر باشد یا آنکه بعد از زوال نیت کند **فصل** در عدول نیت
مسئله نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و محققین عصر بظهر و محققین عشا بمغرب
و قضا باداء و قضائی که ترتیب ورا اصلاً نمیدانی بقضا و مستحب بواجب و مستحب
بمستحب و واجب بمستحب جایز نیست علی العلم مگر آنکه خواهی درک جماعت کنی یا نماز
ظهر جمعه اگر بخواهی سوره جمعه یا منافقین بخوانی سهواً سوره دیگر بنا کردی
میتوانی عدول کنی بمستحب و واجب را **مسئله** نماز فرادی را بجماعت عدول نمیتوان
کرد مطلقا **مسئله** نماز عصر بظهر و عشا بمغرب و اداء بقضا و قضا هر گاه ترتیب
ترتیبش را بدانی بقضاء سابق و جماعت بفرادی عدول میتوان کرد **مسئله**
هر گاه نماز کرده بود و سهواً دیگر نیت ظهر کرد باطل است و عدول نمیتوان کرد
مسئله هر گاه شخص ابتداء بقصد نماز معینی خواه واجب خواه مستحب و سهوا
بدلش گذشت یا بر زبانش جاری شد نماز دیگر چون ملتفت شد باید نیت
همان نماز بسینه قصد داشت را اول عدول نخواهد **مسئله** اگر اول قصد
نماز دیگر و تکبیر گفت و بعد بخیال نماز دیگر تمام کرد همان نماز که اول قصد
داشت حساب است اگر بعد موافق باشد **مسئله** انگشتر متنجس در غیر دست
و شبان ممنوع است بنابر احتیاط از برای نماز گذار اما فرضش جایز است
و احوط اعلام است **مسئله** هر گاه شخص در نماز قهراً حرکت کرد اما بقسمیکه
از صورت نماز بیفتاد بعد که قرار گرفت ذکر یا قرائتی که در آن حالت خوانده قربة
الی الله اعاده کند ضرر ندارد **مسئله** قرائت جهریه که آخر های کلمه بعضی جاها
آهسته خوانده میشود که صدا در خیشوم میافتد ضرر ندارد **مسئله** قرائت

زیر مریض حکم لحاف رو پیش ندارد که باید پاک باشد بجهت نماز مسئله معفو نیست
مربیهٔ طفل با تربیت پوشیدن جامه اش با نماز و غیره واجاره کرفتن بدون مشقت هر خون
انسان وحیوان حلال کوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است هر
چند غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرف را مستقلا برآورد
کند و از خون غیر همراه مصلی باشد در لباس یا در جامه احوط اجتناب است مسئله
ذکر کبیر در رکوع وسجود هر گاه سه مرتبه بگوید تعیین یک مرتبه واجب لازم نیست بقصد
قربت کفایت میکند مسئله هر گاه مال الرحمن نداده از عین مال لباس بخرند و
بپوشند و نماز کنند غصب است و نمازشان باطل است مسئله هر گاه نماز استیجاری
باشد موسع بر ذمهٔ شخص باشد از مستحبی میتواند کرد مسئله در نماز مستحبی
شخص نمیداند که رکعت سیم است یا آنکه سلام زاده است و برخواست این دو رکعت ولی نماز
بعد است فرو نشیند و سلام نماز پیش را بدهد مسئله هر گاه شخص بدندان بلغ غصبی
داشته باشد که با وغال نماز متحرک شود اگر یک سوزنی هم باشد نمازش باطل است مسئله
هر گاه شخص بسجده رسیده و خاطرش آمد که از رکعت پیش یک سجده نکرده و رکوع این
رکعت را هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اگر هنوز بسجده نرسیده
راست بنشیند اگر بعد از آن سجده راست ننشسته و قرار بگیرد و برود بسجده و بعد از
نماز سجده سهو برای هر زیادتی احتیاطا بجا بیاورد مسئله جورابی که ساق پا را
بپوشاند چه مرد و چه زن نماز با آن نکنند بنا بر احوط اگر چه چیزی بکر روی آن بپوشانند
وهم چنین غیر جوراب هم همین حکم دارد مسئله نماز مستحبی هر گاه طمانینه و شرایطش را
از روی مسامحه یا عمد بجا نیاورد باطل است مسئله هر گاه ببینی که شخص طمانینه
وشرایط نماز را درست بجا نمیاورد اگر جاهل است واجب است او را ارشاد کنی
واگر عالم است باید او را امر بمعروف کنی با شرایطش مسئله وطن فعلی زیاد از
دو وطن مشکل است مسئله هر گاه هجرت کند شخص از وطن و دیگر قصد شرعا

ماندن رو بجانب قبله نشسته باشد و ملتفت اشتباه باشد در عود باید بجا احتیاطاً نماز شروع
کند مگر آنکه قصد اقامه کند **مسئله** نماز غفیله بعد از نماز مغرب بقصد دو رکعت
نافله مغرب میتوان کرد **مسئله** هرگاه شخصی نماز کرد بقصد اداء بعد معلوم
شد که قضا بوده صحیح است خصوصاً اینکه در دفعه بنیت قضا از اینجا آورد و هم
چنین است عکس **مسئله** هرگاه مقام تقیه باشد و شخص میتواند مثلاً بر بوریا
سجده کند با امن از ضرر باید سجده کند بر آن و هم چنین است وضوی بی تقیه ساختن در خفا
مسئله هرگاه شخص نافله صبح را نکرده نماز صبح را کرد هنوز وقت نافله باقیست
نافله را بقصد قربت مطلقه بجا آورد ضرر ندارد و هم چنین نافله ظهر و عصر را **مسئله**
هرگاه در قرائت مثلاً حرفی را غلط گفت سهواً بعد تا به رکوع نرفته ملتفت شد اگر الف و لام
دارد از کلمه پیشتر مثل بگیرد مراد از کلمه پیشتر آن کلمه میباشد که وصل شده باشد بکلمه که
الف و لام دارد مثل المغضوب پس در صورت اعاده باید غیر را هم اعاده کند و بگوید
غیر المغضوب و اکتفا نکند باعاده المغضوب و اگر ندارد هم از آنجا بعدش بخواند بعد سجده
سهو از برای زیادتی احتیاطاً بجا آورد **مسئله** هرگاه شک دارد که پنج رکعت نماز
مانده باشد اول نماز ظهر را بجا آورد اما در غیر وقت مختص بعصر اگر در نماز شک کند که این
نماز ظهر است یا عصر نماز ظهر قرار دهد **مسئله** در سجده اگر بعض کف دست و لو بعض
انگشت بر زمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است **مسئله** حرف
قرائت و غیره مخرج گفتن کفایت میکند و نحو کمال گفتن احوط است **مسئله** هرگاه
شخص نماز مغرب را در دو رکعت سلام داد بجهت نسیان و بنماز دیگر مشغول شد در رکعت اول
بخاطرش آمد احتیاطاً همان را رکعت سیم مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند
و بهمان حمد اکتفا کند و تمام کند و اگر در رکعت دوم باشد تا رکوع نرسیده فرو نشیند
و تمام کند و اگر برکوع رسیده باطل است این نماز و آن رکعت تمام را که ترک کرده بود بجا
بیاورد و بعد از آن در همه صورتها اعاده نماز است بعد از آنکه یک رکعت ناقصه

واحوط قصد مسبب است عفیله نکرده نسبت بلکه بجا آورد بجا آنکه ... ادا نشود
بجهت آنکه لازم نیست که لازم نباشد ... مکانی که در آن تقیه نشد موجود است و تحصیل مکان خلوت ...
هرگاه وقت ... بجهت اعاده حاضر شود اگرچه احوط است با آنکه نماز باطل است ... وضو اگر
... تمام ... سجده نماز ... علیه ... مکان ... نماز ... میرزا

تسبیحات اربع بجا بیاورد و دو سجدهٔ سهو از جهت سلام بی موقع بکند و هم چنین
ظهر و عصر را مسئله هرگاه شخص پیشانیش بمهر نرسید بخاطرش آمد که رکوع را
بجا نیاورده برخیزد و راست بایستد و برود برکوع و بعد احتیاطاً نمازش را اعاده
کند اگر در اثناء خم شدن رکوع را فراموش کرد مسئله هرگاه قصد چهار
رکعت با سوره وقت نمانده بلکه وقت بقدر رکعتی سوره آن وقت مختص بعصر است و
بعد ظهر را قضا کند و بعد عصر را هم احتیاطاً قضا کند مسئله شخص نماز شب
بر خود واجب کرد پیش از نصف شب نمیتواند کرد اگر چه خوف بیدار نشدن هم داشته باشد
و اگر چنان معتقد شد که وقت گذشته تیمم کرد و نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت
باقی است احوط آنست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلاً صبح شد باید
دیگر را تمام کند باکی نیست مسئله هرگاه ضعیف جز لباس نجس پوشیدن
چاره ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند مسئله قطع نماز بجهة
دفع غیبت یا غنا یا حرامی دیگر با قدرت جایز است و بجهة ضرر کلی مالی واجب است
و بجهة ضرر جزئی جایز است مسئله هرگاه شخص شک کند که این نماز مغرب است
یا عشا اگر در رکعت چهارم است برکوع نرفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند
و الا همان عشا را تمام کند و احتیاطاً هر دو را اعاده کند مسئله هرگاه کلمه
مثلاً از حمد یا سوره غلط خوانده شود و بتکرارش منجر بوسواس شود آنقدر تکرار
کند که تا شک برسد دانوقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش وسواس باشد همان
قسم اکتفا کند و بگذرد مسئله شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع
بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجدهٔ سهو بجا
بیاورد و هم چنین است در رکوع ذکر سجده گفتن را و اگر بی شعور بر زبانش جاری شد
سجدهٔ سهو نمیخواهد مسئله مسافر مثلاً هفت فرسخ رفت دیگر رو نو یک فرسخ برگشت و شب
در آنجا ماند نمازش را شکسته کند و اما اگر یک فرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند

احکام نماز هست

مسئله هرگاه شخص اخلال کند در شرائط و اجزاء و طمأنینه نماز جهلاً در صورتی که بعضی
تا ملاء الصلوة است فاسد حکم تارک الصلوة نیست مسئله هرگاه شخص بعد
از نماز شک داشته که نجاستی در بدنش بود شسته است یا نه نمازش صحیح است از برای
نمازهای بعد ازاله کند احوط و اولی اینست که آن نماز را اعاده کند مسئله شخص
معتکف که بجهت رفتن مثلاً بی قصد مسافت تمام کرده نماز را و در جائیکه قصد مسافت
است انجا است نماز را اتمام کند وقتیکه روانه شد و مراجعت کرد شکسته کند و در مراجعت
قصد داشتن از رخصه خضر هم شرط نیست مسئله جائیکه شخص احتیاطاً باید نماز شکسته و تمام
کند اگر وقت نماز بعد تنگ باشد اول نماز بعد را بجا بیاورد و احتیاط را قضا کند
و اگر بقدر پنج رکعت وقت باشد هر دو را ادا کند همچنین است نماز احتیاط از برای
شک مسئله شخص جائیکه نماز شکسته باید اعاده کند با احتیاط عدم قوت هرگاه
اعاده نکند تا وسعت وقت نماز بعد را بجا آورد و در هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط
مسئله در نماز آیات ماموم فهمید که امام بعضی سوره که بنا داشت بخواند فراموش
کرده و در رکوع رفت ماموم قصد فرادی کند و خود حمد و سوره را بخواند و تمام
کند مسئله ماموم در رکوع اول هر رکعتی از دو رکعت نماز آیات با امام اگر
برسد نماز منعقد شده و الا فلا مسئله پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع تکبیر مستحب است
مگر بعد از رکوع پنجم که سمع الله بجای تکبیر مستحب است مسئله در نماز کربه حضرت امام
حسین علیه السلام بعضی بنا دارند تا با اختیار فرداً محتاج بتامل است مسئله
لباس غیر ساتر عورت هرگاه جای خودش باشد و نجس باشد بجا است غیر حرام کوشش
نماز با آن صحیح است مسئله هرگاه شخص رفت بسجده هنوز پیشانیش بمهر نرسیده
شک کرده که طمأنینه بعد از رکوع بجا آورده ام یا نه احتیاطاً برگردد و بجا آورد
مسئله هرگاه بعد از نماز دو بیقین که یک رکعت از این دو نماز کم شده
و نمیداند از کدام نماز هست که بعد از نماز دوم منافی بجا نیاورده باشد احتیاطاً

ملـه
علی الاحوط
منه

یک رکعت دیگر را بقصد ما فی الذمه بجا آورد و نماز اول را اعاده کند **مسئله**
بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نماز خود را و مخالف هم اتفاقا افتاده است احتیاط
این نقص را بجا آورد و نماز خود را اعاده کند **مسئله** اذان که میان دو نماز ساقط
است در صورت عدم فاصله است و نافله کردن فاصله است نساقط نیست **مسئله**
در آخر وقت اگر شخص وضو یا غسل کند یک رکعت نماز درک میکند و اگر تیمم کند
چهار رکعت باید وضو یا غسل کند و یک رکعت را درک کند **مسئله** در سجده دوم
نماز چنین کرد که یک سجده از رکعت پیش و رکوع این رکعت را هم نکرده سر بر دارد و
یک سجده را از سجده پیش حساب کند و بعد از نماز احتیاطا نماز را هم اعاده کند و
سجده سهو را از برای هر زیادتی بجا بیاورد **مسئله** هرگاه شخص اجیر شود نماز
از برای میت بشرط آنکه اذان و اقامه بگوید از برای هر نمازی و بعضی را هم بجماعت
مأذون باشد بجا آورد این شرط اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه شخص در رکعت
چهارم یا سیم بخیال آنکه رکعت اول یا دویم مثلا حمد شروع کرد در بین حمد ملتفت شد
قطع کند حمد را و تسبیح یا حمد دیگر بخواند و بعد سجده سهو از برای زیادتی حمد
بجا احتیاطا بجا آورد **مسئله** هرگاه شخص بسم الله بقصد سوره گفت
سهوا سوره دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر
موالات بهم خورده بسم الله را دوباره بگوید **مسئله** بدانکه موالات هر فعلی
بالنسبه بجزء آن فعلست مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح و
هرگاه نسیانا موالات اینها فوت شود ضرر ندارد بشرط تدارک لکن بخلاف
موالات اصل نماز که اگر بهم فوت شود عمدا و سهوا نماز باطل میشود و اما
اگر مثلا یک کلمه را عمدا مقدم بدارد بر دیگری نمازش باطل میشود **مسئله**
نماز جمعه واجب تخییری است نه عینی و احوط جمعه است **فصل در نیت است** هرگاه
شخص بداند که چه نمازیست که اراده دارد بجا آورد بقصد قربه کفایت میکند و لازم

نیست تفصیل اجزاء نماز را بداند و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی **مسئله**
اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند اجزاء آنرا اگر میداند واجب یا مستحب آنرا بقصد قربت
بجا آورد ضرر ندارد **مسئله** اگر خوب هم نداند بعضی از افعال صلوة را و کسی
او را تعلیم کند و او متابعت کند صحیح است نمازش و نیت بلفظ آوردن جایز است [1] اما احوط
ترک است **مسئله** با قصد ریا چه قبل [2] از نماز و چه در بین نماز و چه در اجزاء آن
و چه در کل آن و چه در واجب آن و چه در افعال مستحبه آن باطل است نماز اگرچه تابع
قربت هم باشد ریا و اگرچه در اوصاف صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن هم
مگر اصل قصد قربت باشد در ذکر یا در قرائت مثلا صدا را بلند کند بقصد تنبیه و اعلام
غیر خصوص در چیزیکه رجحان داشته باشد ضرر ندارد **مسئله** اگر در نماز مثلا
بو خیری یا بشنید بجهت تعظیم غیر و بقصد اجزاء نماز نماز باطل است **مسئله** عجب بعد از
نماز مبطل نیست لکن حرام است **مسئله** هرگاه شخص قصد کند قطع نماز را و پیش
از بجا آوردن فعلی از صلوة یا منافی آن قصدش برگشت یا مردد شد یا معلق کرد
خروج نماز را بامری مثل آنکه اگر فلان آمد یا در زمان بعد منافی جا میآورم و عود
کرد پیش از فعل منافی و بجا آورد فعلی از نماز احتیاطا بعد از اتمام اعاده آن نماز کند

فصل در قیام است **مسئله** قیام واجب رکنی در دو جا میباشد یکی در حال
تکبیرة الاحرام و دیگری متصل برکوع و قیام واجب غیر رکن در سه جا میباشد در حال
قرائت و بعد از رکوع و در حال تسبیحات اربع **مسئله** هر یک از افعال مستحبه
نماز که در حال قیام باید بجا آورد قیامش مستحب است [3] و ما بین وقف کلمات و آیات زاید
بقدر واجب قیامش مباح است **مسئله** مراد از قیام راست ایستادن است بر دو
پا و قرار داشتن بدن در حال اختیار و اما در حال اضطرار تکیه کند بچوب و غیره
بطوریکه قیام صدق کند و الا اقرب مقدم داشتن شبیه ترین حالت است بقیام هرچند
و اگر نتواند بنشیند و اگر نتواند درست بنشیند تکیه کند و اگر نتواند بدرستی

[1] مکروه نیز احتیاطاً منه

[2] یعنی جزء از اول نماز منه

[3] یا بلیغ کرده الی اتمام فرض از آن افعال جایز است منه

بخوابد رو بقبله و اگر نتواند بسمت چپ بخوابد رو بقبله و لذ بر پشت بخوابد پاها
بقبله **مسئله** اگر امر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار باید
ایستادن را مقدم دارد **مسئله** هرگاه قیام برای رفتن را میتواند و نشستن بقدر آن شرط را
اختیار کند **مسئله** اگر بعضی نماز را ایستاده میتواند بکند ایستاده را مقدم
بدارد هر جا که عاجز شد بنشیند و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود وقتیکه
نشست و قرار گرفت از همانجا شروع کند بخواندن و همچنین اگر نشسته باشد
و بتواند برخیزد برخیزد و اگر قرائت را تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع
رود **مسئله** از ایستادن بنشستن مرتبه اعلی است اگر عجز حاصل شود تنزل کند
بمرتبه ادنی بالنسبه بخودش تا بر پشت خوابیدن و از آخر مرتبه ادنی که پشت خوابیدن است
هرگاه قدرت بهم رساند باعلی بیاید تا بایستادن و اگر در هر مقام به تکلیف خود
عمل نکند نمازش باطل است **فصل** در تکبیرة الاحرام است چونکه رکن است
کم و زیاد شدنش هر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است و اگر
بقصد نماز دیگر گفته شود سهواً احتیاطاً اعاده نماز است بعد از اتمام
مسئله باید با قدرت الله اکبر بگوید بدون اشباع و حروف را بمخرج و عربی
درست بگوید و با ترتیب موالات باشد و همزه اکبر را ثابت و الله را مشدد کند
و احوط تفخیم کردن لام ولی و مد ندادن لام الله است اگرچه جایز است بقانون معتبر
نزد عرب باشد و واجب است قیام تام در او بلکه پیشتر از او و هم از پا مقدمه و کسیکه
درست نمیداند واجب است یاد گیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت با امید یاد
گرفتن الله اکبر را **فصل** در قرائت است **مسئله** واجب است در دو رکعت
اول فریضه حمد و یک سوره تمام غیر از چهار سوره سجده و سوره طولانی که نماز
بان سبب از وقت خارج شود **مسئله** گاهی واجب شود سقوط سوره مثل
تنگی وقت و خوف **مسئله** جایز نیست خواندن سوره سجده در نماز مستحبی

شرکند آیه سجده واجبه را بعد در نماز فریضه اولا ایما به سجده کند و نماز را تمام
کند اما احوط آنستکه در نماز ایما کند و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده
ره والضحی و الم نشرح یکسوره است و همچنین الم تر و لایلاف
ره است مگر سوره برائة و باید در حال بسم الله معین باشد سوره و اگر
نر باشد یا غیر سوره متعینه بخواند نماز باطل است مگر آنکه سهوا
سوره دیگر بخواند و علتش چون متذکر شد بر گردد و اگر موالات باقی است همان سوره
بخواند و الا بسم الله را دوباره بگوید بقصد سوره که میخواهد بلی اگر در بین سوره ملتفت
شود تعیین نکردن سوره را در حال بسم الله ضرر ندارد و نماز را تمام کند **مسئله** جایز
عدول از سوره بسوره تا از نصف نگذشته مگر سوره جحد و توحید بلی در حال آنکه
مثلا آنکه کلمه یا آیه فراموش کند میتواند عدول کند مطلقا و عدول بسوره جمعه و منافقین
هم میتواند کرد بنا بر تفصیلی که دارد در محل خود **مسئله** واجب است بر مرد جهر خواندن
حمد و سوره در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و در غیر آنها باید آهسته
خواند چه مرد و چه زن بلکه زنها هم در جهریه احوط اخفات خواند لیکن اگر نامحرم
صوتشان را هم نشنود و تسبیحات اربع را مطلقا آهسته باید خواند **مسئله** مرد در
نماز جماعت که باید بخواند قرائت را واجب است اخفات بخواند اگرچه نماز جهریه باشد
مسئله جهر ظاهر شدن صوتست و اخفات ظاهر نشدن صوتست اگرچه دیگران
بشنوند بیخ صوت را و اگر شخص نسیانا جهر یا اخفات را خلاف خواند هرجا که بخاطرش
آمد بجا آورد بخواند گذشته اش ضرر ندارد و اگر عمدا جهر را اخفات بخواند یا عکس
نماز را اعاده کند مگر کسیکه جاهل بحکم باشد نه موضوع و مقدمه بسؤال هم نباشد
عفو است برای او **مسئله** مستحب است جهر خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره
در دو رکعت اول ظهر و عصر را **مسئله** در دو رکعت یا یک رکعت آخر شخص اختیار
دارد میان خواندن تسبیحات اربع و حمد تنها اما تسبیحات افضل است و سه مرتبه

باید

باید خواند بنا بر احتیاط و عدول نکردن از هر چه که شروع کرده بدیگری خالی از قوت نیست مگر آنکه بخیال دو رکعت اول مثلا شروع بحمد کرده باشد یا بخیال تسبیح بوده و حمد بر زبانش جاری شد عدول کند بتسبیح یا حمد دیگر و احتیاطا بعد از نماز دو سجدهٔ سهو بجا بیاورد **فصل** در شرایط قرائت و سایر اجزاء نماز است هر گاه شخص اخلال کند در نماز بحرفی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدیدی یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زا یا آنکه ضاد را سین بگوید یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزهٔ وصل را ثابت بگذارد و همزهٔ قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف باطل میشود نماز بلکه اقوی و احوط اجتناب از وقف بحرکة و وصل بسکون است و واجب نیست رعایت چیزهائیکه از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و مد و غیر اینها **مسئله** ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون احوط است خصوص با غنه در واو و یا و کسیکه قرائت درست نداند واجب است یاد بگیرد نزد اهلش اگر یادگرفتن ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود او را درست کردن مثل الالثغ اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد و درست نشده احوط اقتدا کردن است و اگر ممکن نشود بدل بیاورد از هر آیه دیگر که بداند یا ذکری بخواند بتفصیلیکه در مقام خودش ثابت است **فصل** در رکوع است و حد او از رکوع خم شدن است بقسمیکه چیزی از کف دست بر سر زانو برسد با ندرت و هر گاه شخص نتواند خم شود تعدیل کند کف دست اگر چه بعض از هم باشد بر زانو برسد تکبیر یجزی کند و اگر آنهم نتواند بسر اشاره کند و اگر آنهم نتواند بچشم اشاره کند **مسئله** ذکر رکوع یکمرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله با طمانینه کفایت میکند مگر در ضرورت یا تنگی وقت که یک سبحان الله کفایت میکند **ح** رکوع نشسته خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد و افضل تا برابر شدن موضع سجده است و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد بحد رکوع خواسته باشد رکوع حساب کند نمیشود و اگر شخص منحنی باشد تا بحد رکوع باید بجهت رکوع زیاد کند انحنا

تا معلوم شود رکوع م اگر شروع کرد بذکر را سهواً پیش از رسیدن برکوع یا طمأنینه
یا بعد از قرار گرفتن دوباره بخواند و اگر با قدرت خود است نشود یا صبر نکند بعد از
راست شدن از رکوع که طمأنینه بعد از رکوع بجا نیاید عمداً نمازش باطل است فصل
در سجود است مسئله باید پیشانی را که ما بین روئیدن موی سر و دو جبین است
گذاشتن در حال اختیار بر زمین غیر معدنیها یا بر روئیدنی از زمین غیر از خوردنی آدمی
اگرچه در حال مرض بخورند اگرچه پوست یا مغز میوه یا میوه نارس هم باشد و غیر از پوشیدنی
مثل پنبه و کتان لکن بر پنبه که پاک نیست که لباس میکنند احتیاط دارد م اگر علف که اصلش
از چیزی باشد و چیزی دیگران نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگرچه رنگین هم باشد
میتوان سجده کرد بر او و اگر اینها میسر نشود بر کل وضع جبهه میتوان کرد و اگر کل هم
بحسب هر دفعه باید پاک کرد و اگر اینهم ممکن نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر اینهم
ممکن نشود بر معادن مثل فیروزج و غیره و اگر اینهم ممکن نشود بر پشت دست سجده
کند مسئله اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست رسید و نتواند بکشد
بر ما یقع السجود علیه قرار دهد احتیاطاً همان نماز را تمام کند و اعاده کند م باید
موضع سجده که موضع پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه بنجس باشد بالانحصار و سایر مواضع
دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود مسئله
موضع جبهه شرط است که از کلفتی یک خشت بلندتر احتیاطاً و پست تر از موضع ایستادن
نباشد تا مواضع دیگر که دو سر زانو و دو کف دست باشد و بلندیش ضرر ندارد
مسئله ذکر سجده مثل ذکر رکوع است مگر ذکر کبری اش که سبحان ربی
الاعلی و بحمده است مسئله اگر پیشانی بقدر درهمی نتوان گذاشت بجهت جراحت
و غیره گودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین برسد و اگر اینهم ممکن نشود جبین را
بگذارد و احوط مقدم داشتن جبین راست است و اگر اینهم ممکن نشود زنخ را بگذارد
و اگر اینهم ممکن نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن نشود جای سجده را بلند

1 در نفل بهمان بر پشت دست عمل نماید اما چنانچه گذشت منه

2 بلکه مشتبه نیست منه

3 احوط در اینها هم اتمام است منه

کند

کند و اگر ممکن نشود ایما کند بسر و اگر ممکن نشود ایما کند بچشم و احوط آنست که
مهر مثلا بر پیشانی برساند با امکان بلکه پیش موضع دیگر را هم هر گاه بشود بمهر
برساند احوط است و درست نشستن بعد از سجدهٔ اول و قرار گرفتن واجب است
فصل در تشهد است **مسئله** باید شهادتین را تمام بخوانند با صلوات و شرایطی که
در قرائت گذشت یعنی باید با طمأنینه باشد از اول تا آخرش و ترک اقعا نشستن کند بنابر
احتیاط **فصل** در سلام است **مسئله** بعد از السلام علیک که مستحب است
اگر السلام علینا را میگوئی تمام بگو که واجب حساب میشود و بعد گفتن السلام علیکم
مستحب است و اگر السلام علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطا که واجب حساب میشود
دیگر بعد از آن السلام علینا مستحب نیست **مسئله** صحیح است نماز زن در لباس ابریشم
زیرا که مردانست و همچنین مرد در لباس ابریشم زنانست اگرچه پوشیدنش معصیت است
و احوط اجتناب است در نماز **مسئله** حمل اجزاء حرام گوشت با نماز گذاردن اشکال
است و پوست سنجاب و قندس اگر در عرف خز نامیده نشود اشکال است و در کلاه و عرقچین
حریر و مثل اینها که ملبوس باشد نماز در اینها اشکال است **مسئله** اگر حاشیه حریر
باشد اشکال است و سجاف جامه از پهنای انگشتی بیشتر اشکال است و وصله حریر در جامه
اشکال است اینها همه اشکالش از برای مردانست **مسئله** باکی نیست محمول بودن
حریر یا ملصق بودن آن مثل کلاه حریر که بر چسبیده باشد **مسئله** هر گاه
شخص عریان گیاه یا برگ درخت مثلا بیابد عورتش را بپوشد و نماز کند و اگر نیابد چیزی را
مگر گل که بر عورت بمالد و نماز کند با رکوع و سجود با امن از ناظر محترم و اگر نیابد گل
دست بر عورت گذارد و با ایماء نماز گذارد اگر نگاه کننده نامحرم نباشد اما اگر باشد
ناظر نامحرم نشسته نماز کند و از برای رکوع و سجود ایما کند و برای سجود زیادتر
ایما کند بقسمیکه عورتش ظاهر نشود و پیش موضع را با قدرت بر زمین برساند و جای
سجده را بلند کند با قدرت که پیشانی بر آن بر ما یصح السجود گذارد **مسئله** اگر ایمن

نیست انشاء الله حرام و بنا بود الی پنهان شود در زیر سقف ایمن از ناظر نماز کند بلکه اگر بیابد
آب لا ثمن یا کدری یا قدری عورت خود را در آن پنهان کند با رکوع و سجود اگر بتواند
نماز کند و اگر نتواند با ایما برای رکوع و سجود نماز کند **فصل** در اوقات نماز است
مسئله وقت مختص بنماز ظهر اول زوال است و زوال شناخته میشود به نصب
شاخص بر زمین مثلا اگر سایه آن کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده
آن وقت بقدری که نماز ظهر بشود مختص ظهر است و بقدر یکه نماز عصر بشود تا مغرب مانده
آن وقت مختص نماز عصر است و در ما بین مشترک بین ظهر و عصر **مسئله** اول وقت
فضیلت نماز ظهر اول زوال است و آخر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر مثل شاخص شود
و از افضل است بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که مقدار قامت است
زیاد شود بمقدار دو قدم که دو سبع شاخص است که یک ذراع میشود **مسئله**
اول وقت فضیلت عصر اینست که سایه زاید از شاخص مثل شود با آنجوط و آخرش
اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اگرچه قولیست قول بفضل نماز عصر در وقتی که سایه
شاخص از چهار قدم زیاد شود **مسئله** وقت اجزائی عصر دو وقت است یکی پیش
از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقت و وقت اجزائی ظهر یک وقت است بعد از
فضیلتش تا آخر وقتش **مسئله** وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدر یکه
نماز مغرب بشود بعد مشترک میشود با عشا تا بقدر نماز عشا مانده بنصف شب
آن وقت مختص عشا است بلی آن وقت اختیاری است **مسئله** وقت اضطراری
آن که جهت عذر باشد بقدر نماز عشا است تا طلوع صبح صادق و آن وقت مختص
نماز عشا می شود **مسئله** وقت فضیلت مغرب اول مغرب است تا سرخی مغربی برطرف
شود و آن وقت فضیلت نماز اول عشا است تا ثلث شب **مسئله** وقت اجزائی عشا دو
وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و دو وقت اجزائی
مغرب یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش **مسئله** وقت فضیلت صبح اول

محل تامل است

صبح

در اوقات نماز است

صبح باقی است تا سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد وقت اجزائش است تا طلوع آفتاب م
اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد
ادا و یا قربة مطلقه **مسئله** باید کسانیکه عذر ندارند علم بوقت داشته باشند و
مشغول نماز شوند و اقوی آنستکه بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد و بیر اذان مؤذن
اکتفا نمیتوان کرد اگرچه عادل و عارف بوقت باشد **مسئله** صاحبان عذر مثل
کور یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر بمظنه میتوانند اکتفا کرد اگرچه احوط و افضل
تأخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطاء شخص و تمام نمازش در غیر وقت شده
اعاده کند و اگر جزئی از نمازش در وقت شده اگرچه همین سلام واجب شود باشد صحیح
مسئله با شک بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و نسیان بوقت نماز باطل است
اگرچه بعضی نماز هم در وقت شده باشد و غافل بمراعات وقت که بعد از نماز ملتفت شود
پس اگر نمازش در وقت واقع شده صحیح است و همچنین جاهل بحکم اگر بقصد قربة نماز را
بجا آورده باشد **مسئله** اگر در بین نماز بفهمد غلط و وقت معلوم نباشد
آنرا اعاده کند **مسئله** افضل آنستکه هر فریضه را در اول وقت فضیلت آن بجا
آورند مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا
آورند و مستحب است تأخیر نماز مغرب و عشا تا حاج بمشعر رسند و یا بجهة گرما
یا عذر دیگر تا حضور قلب حاصل شود و یا کسیکه منتظر جماعت باشد یا صائمیکه
نفسش با او در او منازعه باشد یا کسیکه دیگران منتظر او باشند یا مستحاضه کثیره
که میل غسل خواهد دو نماز کند در وقت فضیلت یا مربیه طفل بجهة شستن یک
مرتبه جامه اش را در شبانه روزی یا کسیکه دفع بول و غایط کند بخود یا کسیکه نماز
قضا دارد تا آخر وقت یا کسیکه تأمل کذا است پس تأخیرها مستحب است **مسئله**
کسی که عذر دارد و بامید برطرف شدن عذر است واجب است تأخیر نماز از اول وقت
آن **فصل** در قبله است **مسئله** جاهل در صدد استقبال قبله است پس ضرر

ندارد

ندارد بعض خارج بدن بیرون باشد از مقابله که منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعید و از برای بعید به افادهٔ علم کند باستقبال کفایت میکند مثل محرابی که معصوم در آن نماز کرده باشد و علاماتی که در شرع قرار داده شده است مثل جدی است که از برای اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو اینها در پشت منکب که میان کتف و گردن است به پشت گوش راست قرار دهند و شرقی عراق مثل بصره در گوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ نه منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعاء بر گوش راست و اهل حبشه که نوبه باشند بحاذی چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جدی میباشد و دیگر شمس است برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانی که جدی میان کتفین ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند **مسئله** هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه یا بند و جهد تمام عمل بمظنه میکنند اگرچه بقول کافر هم حاصل شود و اگر عدلین خبر بدهند و اجتهاد خودش خلاف باشد وجوب در نماز کردن خالی از قوه نیست و اعتماد کرده میشود بر قبلهٔ بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامیکه ندانی بناء قبلهٔ ایشان را بر غلط **مسئله** هرگاه شخص نماز کرد بان جهتیکه مامور بان بود باعتبار مظنه یا تنگی وقت بعد ظاهر شد خطاء او بعد از نماز اگر نمازش مابین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگردد بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و همچنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است **مسئله** اگر بعد از فراغ معلوم شود پشت بقبله بوده اعاده یا قضا کند و اگر تجاوز از مشرق یا مغرب بوده احتیاطا قضا کند یا اعاده کند و همچنین است حکم هرگاه ظاهر شود خطاء مذکور در اثناء نماز **مسئله** هرگاه شخص خلا کند باستقبال

اینها خارج مثالها است منه

قبله

قبل عمداً واجبست از سر گرفتن صلوة وارد وقت و در خارج وقت جبر نماشر باشد اخر اندر یا ندر و لکن اگر صدق کند بران خروج از اسم استقبال **مسئلة** هر گاه ما الک مکث دیده میشرانهی کند و وقت تنک باشد شخص در حال بیرون رفتن از اقرب طرق نماز کند و اگر بازنشر مشغول نماز شدی و بعد گفت برو و عظیم با و بهر بهد مرفتن تو واجبست بروی و در حال خروج نماز را تمام کنی و اگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کن **مسئلة** اگر هم چون میدانستی کر راضی است و مشغول نماز شدی بعد نهی کرد تو را اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی احوط است و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را **فصل** در منافیات نماز است و آن دوازده چیز است حدث و تکفیر و استدبار و کلام و قهقهه و بکاء و فعل ماحی الصلوة و اکل و شرب و امین و شك در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقا و غیر رکن عمداً **مسئلة** حدث هر چه ناقض طهارتست **مسئلة** تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال عمد و لغیا **مسئلة** استدبار عمداً و سهواً اگر چه ما بین یمین و یسار باشد و جبهتها هم چنین است با لتشبیه باستدبار اما اگر بدن جبراً یا سهواً ما بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل نیست نماز **مسئلة** کلام عمدا حرف متعارفیست که آدمی زند **مسئلة** قهقه خنده با صدا است و بی صدا هم اگر جنبش کند در دل که تغییر بها بدا حوالش عمداً **مسئلة** بکاء گریه است غیر گریه که از خوف نار و شوق جنت باشد عمداً و گریه بر سید الشهداء علیه السلام با اختیار ضرر ندارد و با اختیار در آن تامل **مسئلة** ماحی الصلوة عمداً و سهواً کردن عملی است که از صورت نماز که او بیرون رود شخص **مسئلة** اکل و شرب خوردن و آشامیدن است عمداً **مسئلة** امین بعد از ولا الضالین گفتن امام است عمدا بلکه مطلقا در نماز

ترک کند علی الاحوط **مسئله** شک در رکعات که ذکر خواهد شد و زاید
و نقصان غیر از نماز کم کردن و زیاد کردن است نماز باطل میشود برکن عمداً و سهواً و واجب
غیر رکن عمداً نه سهواً **فصل** در نماز آیات است **و اما** مستحبی که نماز آیات اینست
نیت کند و تکبیر بگوید و حمد و سوره بخواند برکوع رود و بعد از ذکر رکوع راست
شود باز حمد و سوره بخواند و مستحباً قنوت بخواند و برکوع رود و بعد از ذکر رکوع
راست شود باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود و چون راست شود باز حمد و سوره
بخواند با قنوت و رکوع رود و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود
و بعد از راست شدن از رکوع پنجم سمع الله لمن حمده مستحب است پس برود بسجده
بعد از دو سجده راست شود بقیام و در رکعت دویم هم مثل رکعت اولست مکرر قنوتش
که پیش از رکوع اول و سیم و پنجم مستحب است و همچنین سمع الله بعد از رکوع پنجم و دهم
خواندن قرائت و بجماعت کردن مستحب است **فصل** در جماعتست **مسئله**
هرگاه شخص عدالت یقینی ندارد و میخواهد احتیاط بجا بیاورد بجماعت ماموماً میتواند
اقتدا کند اما امامت خود خلاف احتیاط است **مسئله** هرگاه ماموم تسبیحات اربع سه مرتبه باید بخواند
و امام یک مرتبه بخواند اقتدا باو نکند و اگر امام سه مرتبه بخواند قربةً الی الله اگر چه بداند
واجب نیست اگر اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** ماموم در رکعت چهارم
مثلاً بفهمد که در رکعت سیم فراموش شده بجهة فاصله شدن نمازش صحیح است هر چند
اولی اعاده است **مسئله** هرگاه شخص نماز ظهر را بعصر امام اقتدا کند بقصد
آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه شخص ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است از حال اقتدا
مثل سکوت وغیره احتیاط اینست که یا قصد فرادی کند یا عدول مستحبی کند اگر
قضا یقینی ندارد و تمام کند یا قطع کند مستحب است پس از آن اقتدا کند **مسئله** هرگاه
ماموم عمداً پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و بازگردد عمداً بعضی نمازش

[1] یعنی ترک اقتدا در آن نماز احوط است منه
[2] بنا بر احوط و اولی منه

در نماز جماعت

باطل نیست بلکه رود بنیت بطلان اگر برگردد سهواً و زیادتی رکن شود
مسئله اولی استیناف نماز است در صورتیکه رکوع کند مأموم عمداً
پیش از امام در حالتیکه امام مشغول قرائت باشد و همچنین اگر مأموم پیش از خواندن
ذکر رکوع عمداً سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را مسئله سزاوار
نیست از برای مأموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را میشنود که سکوت
کند در حال قرائت امام بلکه احوط از برای او اینستکه با طمأنینه باشد در حال قرائت امام
در قرائت کند بلکه احوط اینها اگر داند که اگر اقتدا کند حمد را تمام نمیتواند کرد احوط
مسئله هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا کند حمد را تمام نمیتواند کرد احوط
کند صبر کند تا امام برکوع برود و او در رکوع امام تکبیر بگوید و برکوع رود هم
هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و بترسد از فوت یک رکعت
اول جماعت مستحب است از برای او قطع نافله هرچند پیش از تکبیر گفتن امام باشد
مسئله دور بودن مأموم از صفی که میخواهد بعد از اقتدا بان ملحق شود زیاده
از یک دو ع شاه تقریباً نباشد مسئله مأموم در بین قرائت امام بخواهد
قصد فرادی کند مرخص است اما حمد را از سر بگیرد بقصد قربه بنا بر احوط اگر چه امام
در سوره باشد مسئله هرگاه امام تسبیح اربعه را سه مرتبه میخواند اما مأموم
میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیاده از یکمرتبه تسبیح هم
میخواند بنا بر احوط مسئله امام که مشغول نافله نشده باشد اذان از بر
نماز شروع کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص بداند که رکعت چندم است
اقتدا کرد حمد و سوره را قربة الی الله خواند در رکعت ثالثه همچنین نفهمید و حمد و سوره
خواند ضرر ندارد اگر حمد تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم
بود احتیاطاً نماز را اعاده کند بعد از اتمام مسئله بخبر عدل واحد یا غیره
هرگاه علم بعدالت شخصی حاصل شود خوبست و بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین

کرده

کہ از احوال ایشان با خبر باشد و مطمئن باشد با ایشان کہ ظن بعدالت امام حاصل شود
نیز خوبست **مسئلہ** هرگاه منتهی شود از برای امام کہ باید بعد نماز نشر احتیاط [1]
اعادہ کند از برای مأمومین باکی نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست
مسئلہ هرگاه امام رکوع رفت و مأموم در تسبیح اربعہ است زیاده از یک مرتبہ نقد
بخواند کہ تا امام برکوع است برسد بنا بر احتیاط **مسئلہ** مأموم مسبوق
فراموش کرد حمد و سوره را امام کہ برکوع رفت ملتفت شد متابعت کند و احتیاط [2]
نماز نشر اعادہ کند اما سجدہ سهو بجا آورد **مسئلہ** مأموم یا غیر در رکعت
سیم یا چهارم بخیال رکعت اول یا دویم حمد خواند در بین یا بعد بخاطرش آمد [3]
تسبیح بخواند و بعد از نماز دو سجدہ سهو احتیاطاً بجا آورد **مسئلہ** هرگاه مأموم
در رکعہ سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را وقتی بخاطرش آمد کہ امام
برکوع رفت اگر میتواند یک مرتبہ بخواند برکوع با امام برسد و اگر نمیرسد یا قصد
فرادی کند یا یک مرتبہ بخواند و رکوع رود و در سجدہ با امام برسد و احتیاطاً نماز نشر
اعادہ کند یا تسبیح بخواند و متابعت کند و بعد احتیاطاً اعادہ کند **مسئلہ**
ساقط است در رکعتین اولتین نماز قرائت حمد و سوره از مأموم و هرگاه مأموم باید
حمد و سوره بخواند اخفات بخواند اگرچہ جهریہ باشد **مسئلہ** باید اهل جماعت
ترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشد خواه غیر آن بقسمیکہ دور از مأموم پیشتر
یا امام زیاده از یک ذرع شاه نباشد احتیاطاً و اگر سابق مشغول تکبیر است متہیہ
یا مشغول نیت کردن باشد چنانچہ در انوقت دست بالا میبرند بہ نیت کردن لاحق
ضرر ندارد **مسئلہ** هرگاه مأموم در نماز جهریہ هیچ صوت امام را نشنود در
قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقہ نہ بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده کہ امام برکوع
رود او هم برود و اگر فراموش کرده هر جا کہ بخاطرش آید بخواند هرچہ میرسد و اگر در
بین خواندن یکجائی صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عمداً هم باشد بخواند ضرر

[1] احوط در اینصورت اعتبار اطمینان است و وثوق و احتمال دارد کہ مراد از عبارت نیز همین باشد منه

[2] واحوط آنستکه قصد انفراد کند و حمد و سوره را بخواند منه

[3] این مسئله در سابق گذشت منه

[illegible]

نماز رد و اگر نشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتیه باشد ذکری بگوید و اولی حمد است
گفتن است و قرائت خواندن مکروه است **مسئله** نماز نافله را میتوان قطع کرد
و در جماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضا یقینی بر ذمه نداشته باشد **مسئله**
ماموم در غیر رکعت اول هم چنان میداند که هر رکوع میرسد که امام راست شد خود
رکوع رود و در سجده با امام برسد اگر چه سجده دوم باشد و هم چنین است در رکعت
اول در حال القیام اما تکبیر بگوید و احوط در این صورت قصد فرادی است یا بعد از اتمام نماز
اعاده است **مسئله** اگر پیش از امام سهوا سلام واجب گفت احوط آنست که بعد از
باز بگوید و سجده سهو قربة الی الله بجا بیاورد و اگر عمدا گفت بی قصد انفراد احتیاطا
نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه در مسجدی وارد شوی که یک امام راتب دارد
و در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و
نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان ولو قضا بلکه مخالف هم باشد چه در وجوب باشی وجه
نزدیک که یک مجلس باشد خواه پیش باشی از ایشان چه عقب و چه با حد جانبین ایشان
اذان و اقامه مگو که جایز نیست اگر چه امام جماعت را انشاء **مسئله** شخصی نماز قضا
یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحبی ترک کند بنا بر احوط و اگر در نماز واجبی باشد
خواسته باشد عدول بمستحبی کند که درک جماعت کند نمیتواند بنا بر احتیاط بلی عدول
میتواند کرد که زود درک جماعت کند **مسئله** شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد
مگر آنکه ماموم شک بجودی خود کند مثل آنکه شک کند که من یک سجده کردم یا دو
سجده امام یاد دارد یک سجده دیگر بجا آورد و هم چنین در هر موضع از نماز حتی رکعات
مسئله امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند و ماموم رکعت دوم باشد باید او هم
حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر
بخواند بقاعده که هست در محل خود **مسئله** ماموم سر از سجده برداشت دید امام
در سجده است ثانیا بسجده رفت بعد معلوم شد که سجده دوم ... سجده ... او

و بعد

در جماعت

وبعد از اتمام احتیاطاً نماز را اعاده کند **مسئله** ماموم شش تکبیر افتتاح
پیش از تکبیرة الاحرام امام میتواند گفت **مسئله** هرگاه شخص وارد بر جماعة
یومیه شود و نداند که چه نماز است قضا است یا ادا جهریه است یا اخفاتیه اقتدا
کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص نماز مغرب را بعشا اقتدا کرد و در ثانیاً
شک کرد که این رکعه سیم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع رود و سجدتین را
بجا بیاورد که معلوم شود ضرر ندارد **مسئله** نماز آیات هر یک بدیگری
اقتدا میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند ماموم را که چه نماز است
واما اگر برکوع اول نرسید در آن رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر هرگاه امام
بعض سوره بیاد داشت فراموش کرده برکوع رفت ماموم قصد فرادی کند و حمد
و سوره بخواند واما بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکبیر مستحب است وهر نمازی که
فوریت مثل زلزله مادام العمر فوریت دارد فی است و لهذا ادا است و از برای مستحب
اگر بجا بیاورند این نماز را نیت قربت کفایت میکند **مسئله** شخص درک رکوع
است شک میکند که امام در رکوع بود رسیدم یا نه اعتبار ندارد در شکش و با جماعت
مسئله حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد **مسئله**
شخص عادل دشنام بمؤمنی بدهد فاسق میشود لکن اگر توبه کند باز عادل است
مسئله ماموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد یا عدول بفرادی
کند یا عدول بمستحبی کند اگر وقت نماز در ذمه خود نداند و قطع کند و تکبیرة الاحرام را
بعد از امام بگوید والا نمازش باطل است **مسئله** نماز جماعت مستحب
مؤکد است در جمیع نمازهای واجبه خصوص نماز یومیه وجماعت در هیچ
نمازی واجب نیست مگر در نماز جمعه و عیدین با شرایط و کسیکه قرائتش صحیح
نیست با قدرت یاد گرفتن آن **مسئله** باکی نیست جماعت کردن نمازهائی
که بحسب اهل شرع واجب بوده باشد و بعد مستحب شده مثل نماز عیدین در این

زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود از غیر وجه تبرع با نماز واجبی که فرادی
کرده باشد و شخص مستحبا خواهد بجماعت اعاده کند **مسئله** نماز یومیه
هر یک را باید بیکدیگر میتوان اقتدا کرد قضا را با ادا و عکس آن قصر را با تمام و عکس
آن بلکه نماز طواف بیومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت
نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران **مسئله** نماز مستحبی که بنذر واجب شده
باشد و نماز احتیاط در شک را نمیتوان بجماعت کرد بنا بر احتیاط و اگر امام
و ماموم شریک باشند در شک در عدد رکعات نماز احتیاط آن شک را
بجماعت میتوان کرد **مسئله** بدو نفر مکلف جماعت منعقد میشود
و زن بمرد و زن میتواند اقتدا کند و مرد بزن اقتدا نمیتواند کرد **مسئله**
هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم برسد خوبست
و اگر در رکوع بامام نرسد یا شک یا ظن دارد که رسیده نمازش باطل است
بلی در شک احتیاطا متابعت کند و در رکعت دیگر منطلی بعمل آورد و تکبیر
بگوید و ظن هم چنین است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده
است برکوع **مسئله** اگر شک داشته باشد برکوع رسید یا نه قصد
تکبیر بگوید که اگر رسیدم یا قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام
از سجده فارغ شده برخیزد و رکعت اول خود قرار میدهد هم خوبست **مسئله**
باید صف اول ماموین امام را ببیند و اگر ماموین حایل باشند
ضرر ندارد و صفهای بعد باید صف پیش خود را ببینند بنا بر احتیاط و اگر
همان صف خود را ببینند کفایت نمیکند بنا بر احتیاط و باید در همه حالت
نماز ببینند مگر زنها که امام مرد باشد حایل برای ایشان ضرر ندارد **مسئله**
اگر حایل پنجره باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط اجتناب
است **مسئله** اگر در بین نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطل است

واگر

واگر بکند در مثل حیوانی یا درخت ضرر ندارد **مسئله** باید جای ایستادن امام
زیاده از یک شبر متعارف بلندتر از جای ماموم نباشد علی الاحوط و اما سراشیب
شدنی با کی نیست و بلندتر بودن جای ماموین از جای امام ضرر ندارد **مسئله**
جایز نیست جماعت بدور بودن ماموم از امام یا از ماموین آنقدر که دور گویند
باشد لکن احوط اینستکه از جای ایستادن امام تا جای سجدهٔ ماموم بیشتر از یک ذرع
شاه تقریبا فاصله نباشد و همچنین بین صفوف ماموین و اگر در بین نماز فاصله
حاصل شود زیاده از قسم مذکور قصد فرادی کنند بنابر احوط **مسئله** وقتیکه
فرادی شدند دیگر عدول بجماعت نمیتوانند کرد **مسئله** جایز نیست که ماموم
پیشتر از امام بایستد بلی در هر حال اگر ماموم قدری پسته‌تر از امام باشد حتی در سجود
هم کفایت میکند **مسئله** در جماعت بمحض اگر وقت اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند یا
سکوت طویل بشود باطل است نمازش اگرچه شرط آن نماز هم بجماعت کردن نباشد
مثل یومیه **مسئله** باید شخص عادل واحد اقتدا کرد اگر فاسق بداند یا نشناسد
او را اقتدا کند گناهکار و نمازش باطلست **مسئله** اگر علم حاصل کند که امام حالتی
دارد که گناه کبیره را نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهرش ظن حاصل
میکند که حالتی در او هست که منع میکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و اعتقادی
در دین ندارد یا آنکه دو عادل خبر بحال او بدهند و ظن حاصل کنی یا جمعی
معتبر در دین اقتدا کنند با وی و ظن یا علم حاصل کنی بعدالتش اقتدا کن هم اگر
اقتدا با امام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که آنکه منظور
تو بود غیر او است اما اینهم عادلست نمازت صحیح است و اگر شخص معین باسم
اقتدا کردی بگمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر او است اگرچه او را هم
عادل بدانی نمازت باطلست اگرچه در بین نماز هم باشی **مسئله** اگر در
بین نماز عذری از برای امام بهم رسد ماموم باقی نمازش عدول با امام دیگر میتواند

باید قصد اقتدا کند

در اکتفاء بظن بعدالت حصول وثوق اشکال است منه

کرد بنا بر اقوی **مسئله** جایز است برای ماموم در حال احتیاط عدول بفرادی کند اگرچه در اول هم قصدش باشد که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند

مسئله از ماموم ساقط است حمد و سوره در رکعت اول و دویم خصوص در صلوة جهریه که صوت امام را بشنوند بلی اگر نشنود اصلا به نیت قربة مطلقه بخواند حمد و سوره را و اگر بخواند هم ضرر ندارد و اگر صلوة اخفاتیه باشد مستحب است ذکر مشغول شوند مثل سبحان الله و الحمد لله و صلوات و اولی تسبیح است **مسئله** اگر امام در قنوت باشد که ماموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواندن قنوت لکن نه بقصد جزئیت و همچنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن بتجافی احوط است و در دو رکعت دوم خودش قرائت را اخفات کند اگرچه صلوة جهریه هم باشد و در رکعت آخر امام اخیر را در میخواهد متابعت کند تا سلام واجب بعمل آید و اگر نمیخواهد سر از سجده که برداشت برخیزد نماز شرا تمام کند **مسئله** جایز نیست عمدا تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تاخیر افعال نماز خود را از افعال نماز امام عمدا بتاخیر فاحش و اگر عمدا چنین کرد گناه کار است و نماز جماعت کردن او صحیح است و احوط نیت انفراد است و احوط اعاده نماز است و اگر سهوا چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلا اگر هنوز ذکر نکرده باشد یکمرتبه ذکر واجب رکوع را بگوید و الا یک سبحان الله بگوید احتیاطا و راست شود و با امام رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هرچند احوط اعاده نماز است در صورتیکه پیش از امام از رکوع سهوا راست شد و همچنین متکرر و هرگاه تا رفت برگردد و متابعت کند امام باو رسید ضرر ندارد و اما اگر عمدا بماند و متابعت نکند گناه کار است و اقوی صحت و احوط اعاده نماز است و اگر تا رفت برگردد امام باو رسید ضرر ندارد و بهمان حال باشد **مسئله** متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام را که احتیاطا متابعت کند جایز است و اما اگر

در جماعت

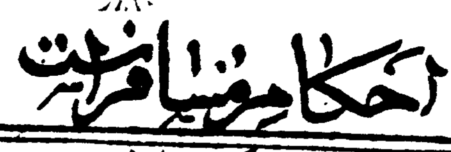
سهو کند پیش از تشهد پیش از امام دهان را بقصد قربت اعاده کند **مسئله** واجبست
تکبیرة الاحرام بعد از امام بگویند و همچنین سلام واجب است هرگاه سلام را
عمداً پیش از امام بگویند احتیاطاً نماز را اعاده کند مگر آنکه قصد فرادی کند
و بگویند و اگر سهواً پیشتر بگویند احتیاطاً بعد از امام باز بگویند و دو سجده
سهو به نیت قربت بجا بیاورند **مسئله** هرگاه امام بعضی از حروف قرائت را قدرت
بر درست خواندن نداشته باشد و مأموم درست بخواند اقتدا نکند اما حروف
غیر قرائت اگر چنین باشد مأموم اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** مأموم اگر
نتواند که تسبیح اربعه را سه مرتبه بخواند زیاده از یک مرتبه هرچه ممکن است بخواند
بقسمی که به رکوع برسد بنا بر احتیاط **مسئله** اگر بعد از نماز معلوم شود که
امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثلاً نماز که کرده صحیح است و اگر در بین
نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام کند **مسئله** هرگاه مأموم عالم باشد
بنجاست غیر معفو در بدن یا لباس امام در صورتی که میداند که امام جاهل
بآن هست اقتدا نکند بنا بر احتیاط و در صورتی که نسیان کرده باشد امام بطریق
اولی اقتدا نکند **مسئله** اگر مثلاً امام تسبیحات اربع را یک مرتبه بخواند و مأموم
باید سه مرتبه بخواند اقتدا نکند که مشکل است **مسئله** جایز است اقتدا کردن
بامامی که متیمم یا صاحب جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد **مسئله** مأموم
ایستاده بامام نشسته نمیتواند اقتدا کند و همچنین اعلی بادنی بمراتب
مسئله هرگاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادی
کردن مأموم احوط است در صورتی که در رکن نباشد و الا قصد فرادی لازم
است **مسئله** هرگاه شخصی باعث نماز کرد و قضا ارزقه خود نمیداند نمیتواند
امامت کند برای کسانی که نماز نکرده اند **مسئله** مستحب است که منتهای
جماعت راست باشند محاذی بودن کتفهای مأمومین و طولانی تر بودن صف

جواز اقتدا بامام در صورتی که میداند

بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد **مسئله** مستحب است که تا امام قد قامت
الصلوة گفته مأمومین برخیزند و اهل فضل در صف اول بایستند **مسئله**
مکروه است تنها ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه میاید در
مکانیکه خالی میباشد بایستند و مکروه است مشغول نافله شدن وقتیکه امام
قد قامت الصلوة گفت و شنوانیدن بامام اذکار خود را و مستحب است که امام
بمأمومین اذکار خود را **فصل** در احکام مسافر است **مسئله** مسافر
باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار
فرسخ برگشتن یا در یک روز یا در یکشب یا بقسمیکه شبی فاصله نشود هرگاه در بین
چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاط جمع است مگر آنکه قصد ماندن ده روز کند
پس تمام معین است **م** اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع است
هر ذراعی بکلفتی بیست و چهار انگشت و هر انگشتی بکلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت
مو از موهای وسط از یابو است هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک یا ظن در مسافت
باشد نماز تمام است بلی در صورت ظن احوط جمع است بلی اگر ممکن شود تحصیل علم بدون
عسر و حرج احوط وجوب تحصیل است **مسئله** اگر در اثنا راه بفهمد که مسافت هست
اگر باقی مانده راه بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا
متوسط از قلعه است و اگر قلعه ندارد از خانهها است و بلدهای بزرگ از آخر محله است
مسئله اگر قصد مسافت دور رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت
ضرر ندارد مگر بجهت تفرج باشد مثلا و دو روزها بسیار طی کند مسافت را در این صورت
احوط جمع است **مسئله** اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرر آمد و شد کند و زیاد
از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست **مسئله** اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و
برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگرچه راه برگشتن هشت فرسخ هم
باشد سفر نیست و احوط جمع است **مسئله** هرگاه در بین مسافت مردد شد در عزم

احکام مسافرت

یا بقصد برگشتن شد اگر در حال تردد چیزی از راه را رفته مسافر است شکسته کند و اگر مسافت طی کرده اما هنوز از این جا آمده و این جا برود بقدر مسافت هشت نماز را شکسته کند و احوط جمعست هرگاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد و هرگاه باشد شکسته کند **مسئله** هرگاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا به وطن برسد تمام کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز تمام شود تمام کند **هم** هرگاه مابین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده یا کم کمتر از هشت فرسخ باشد و الجمع است استحبابا **مسئله** مراد به وطن جائیست شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و آنقدر بماند که عرفا صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است و ملک داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست **مسئله** هرگاه قطع وطن کند و برود و چون بعزم کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است هرگاه شش ماه مانده باشد و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته میکند اما اگر شش ماه مانده باشد احوط جمع است **مسئله** هرگاه مسافر در بلد واحد علم به ده روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص هم بیرون نرود و در ظن و شک هم بنا شد در ماندن نماز را تمام کند اگر یک نماز تمام کرد بعد متمنی شد که باید برود تا آنجا هست تمام کند اگر چه از ده روز هم بگذرد و هر وقت که رفت شکسته کند **مسئله** و لا اشکال ظاهرا و بغداد دو بلد است و نجف و مسجد کوفه دو بلد است اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد **مسئله** اما بلدهای بزرگ که خارق عادتست قصد اقامه در یک محله آن باید داشت و غیر از هم مذکور نماز شکسته است **مسئله** هرگاه شخص در بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون رود اگر برگشتن با قصد ده روز ماندن تازه دارد نمازش تمام است و الا جمع است احتیاطا بقصد



و تقدیم هر یک ضرور ندارد و اما اگر بعد از آمدن شد بنا بر قصد ده روز ماندن
دارد تمام کند و در رفتن و مقصد و برگشتن فرق ندارد **مسئله** اگر از ترخص
بیرون نمی‌رود تا هفت فرسخ مثلاً و قصد ده روز ماندن دارد در آنجا تمام می‌کند
و در راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ می‌رود شکسته می‌کند **مسئله** خارج
شدن از حد ترخص مراد آن است که صدای اذان در بلدهای متوسط مثل کربلا و نجف به آنجا نرسد
و به عبارت اخری صدای اذان اعلای بلد به آنجا نرسد و شکل دیوار و مناره‌های آخر بلد دیده نشود
اما چشم و گوش و صدا و هوا معتدل و ملحوظ الاعتبار بود و است **مسئله** بلدهای عظیمه
اعتبار ترخص به محله مسافر است و اعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد
ترخص است و بعد از ماندن در تردید سی روزه حکم اقامه عشره است **مسئله**
هرگاه شخص به قصد قریه سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است
به آمدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف است به آمدن
رفیق و مطمئن نیست به آمدن ایشان و به مسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است
اگر به چهار فرسخ رسیده است و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر یا مردد شد
پیش از رسیدن به چهار فرسخ و الا اما پیش از رسیدن هشت فرسخ تمام کند و احوط
جمع است **مسئله** هرگاه شخصی مثلاً عقب گریخته رود هیچ وقت قصد و بنای
مسافت نداشته باشد نه در رفتن و نه در مراجعت هر چه راه را طی کند نمازش بالکل
تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن قصد مسافت دارد قصر می‌کند **مسئله** هرگاه
شخص سفرش سفر معصیت باشد مثل صید کردن لهو یا ظلم کردن یا قطع طریق کردن یا اعانت
ظالم یا به جهت اطاعت ظالم سفر کردن و غیره تمام است نمازش **مسئله** نماز را تمام
کند دائم السفر به شرط آنکه ده روز در وطن نماند یا در غیر وطن به قصد اقامه ده روز
نماند یا ده روز بی قصد اقامه بعد از تردید سی روز در غیر بلد نماند و الا نمازش
قصر می‌شود در سفر اولش و سفر دویم احوط جمع است و سفر سیمش تمام به شرط آنکه

باز قصد شرعی کثیر سفر باشد و صوم در همه حال تابع نماز است در قصر و اتمام هوشا
در مسجد الحرام و مسجد رسول ص و حایر جناب سید الشهداء ع و مسجد کوفه مخیر است
میان قصر و اتمام بلی احوط قصر است و افضل تمام اما روزه نگیرد **مسئله** اگر
شخص نداند که در سفر نماز را باید شکسته کرد و باین جهة در سفر تمام کند صحیح است
نمازش بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر چه قدر رو بجهت
و تمام کند باید شکسته اعاده یا قضا کند **مسئله** هرگاه مسافر عالم باشد
که باید شکسته کند و تمام کند باطل است نمازش **مسئله** هرگاه فراموش کند
سفر خود را و تمام کند اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد
مسئله هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت مسافر است
نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در آخر وقت
حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت فوتست در قضا آن نیز اول
وقت بر ذمه او تعلق گرفته است **مسئله** هرگاه شخص بالتبع غیر سفر رود و بداند
که بقدر مسافت میبرد او را شکسته کند نماز را و اگر نداند که بقدر مسافت میرود
یا شک داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال
کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافرت **فصل** در نماز قضا است
مسئله واجبست قضاء نمازهای یومیه غیر از نماز جمعه در وقت بر کسیکه نکرده باشد
آنها را اصلا یا بر وجه صحیح در وقت بجهة عذر و غیره مگر کسانی که مستثنی است در محل
خود مثل دیوانه و طفل و کافر که مسلمان شود و غیره **مسئله** قضا بعینها
مثل اداست در رکعات و در جهر و اخفات و در قصر و اتمام و قضای حضر را در سفر
باید تمام کرد و سفر را در حضر شکسته باید کرد مثل حالی که در آنحال فوت شده **هرگاه**
مرد قضا از برای اجیر شود قرائت جهریه را بجهر خواند هرگاه زن قضای مرد را اجیر شود
جهریه را احوط اخفات خواندنست **مسئله** اگر قضاء یقینی خود را دارد و قضاء او



غیر را احتیاطاً الجبر نشود و نماز مستحب را ترک کند بنا بر احتیاط **مسئله** کسی که قضا یقینی بر ذمه خود ندارد واجب است که عزم قضا کردن در هر زمان داشته باشد **مسئله** واگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجب است ترتیب بکند و هرگاه نداند و ممکن شود که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه اول نماز ظهر و عصری از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر یا آنکه پنج نماز یک شبانه روزش فوت شده و ترتیبش را نمیداند پنج شبانه روز نماز کند هر شبانه روزی ابتدا بیک نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتدا بهر نمازی که خواهند کنند **مسئله** هرگاه مثلاً ده نماز صبحی از او فوت شده ده نماز صبح کند باید قصد کند نماز اول قضای آنکه اول فوت شده دوم آنکه دوم فوت شده لکن لازم نیست بلکه بقصد ما فی الذمه کفایت میکند **مسئله** هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بر ذمه او است بقدری نماز کند تا مطمئن شود برائت ذمه را **مسئله** واگر یک نماز در شبانه روز فوت شده و نمیداند کدام است اگر حضر است یک دو رکعتی و یک سه رکعتی و یک چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه بکند و قرائتش را خواهد جهر بخواند یا اخفات اختیار دارد و اگر سفر باشد یک سه رکعتی بکند و یک دو رکعتی بقصد ما فی الذمه **مسئله** هرگاه چند نفر نماز یک میت را اجیر شوند اگر بدانند ترتیب را باید بترتیب بکنند و واجب نیست تقدیم قضا خود را بر اداء خود لکن اگر یک قضاء بر ذمه باشد یا قضاء از روز یا از شب بر ذمه باشد و دیگر قضاء بر ذمه نباشد یقیناً احوط مقدم داشتن آنست بر اداء **مسئله** ترتیب در غیر قضای یومیه نیست **مسئله** اجیر در اداء صوم و صلوة میت باید عادل دانستن او را **مسئله** نماز قضای که ترتیبش را نمیدانند اگر چند ظهر مثلاً پی در پی بکنند هم چنین چند عصر یا چند مغرب یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد و اگر یک شبانه روز تمام نشده که شبانه

روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط آنکه نمانند متعاقب هم فوت شده و
الا اشبه روزه را تمام کند شبانه روز بعد شروع کند شبانه روز دیگر هم و اگر
ترتیب را نمیداند و میخواست نماز ظهر را مثلا مشغول شود مشغول عصر شود شد عدول
نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بسابق **مسئله** نماز قضاء یقینی بر ذمه
شخص باشد احوط ترک نماز مستحبی است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا آوردن
مسئله هرگاه شخص شک دارد که اگر سوره را بخواند نمازش قضا میشود یا نه باید
سوره را بخواند **مسئله** هرگاه شخص احتمال میدهد که قضاء بر ذمه اش هست میتواند
که بنیت قربت بجا بیاورد قضا را و قربت یعنی رضای خدا هست در بجا آوردن اینها
و همچنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت میکند و مراد بآن در همه جا همین است که ذکر
شد **مسئله** هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش یا در نماز
غیر و بقصد ما فی الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت باشد تبرعا بجا
آورد مستحب است و همچنین است روزه و واجبات دیگر **مسئله** شخص نماز
قضا که دارد باید قصد و عزم قضا کردن داشته باشد اگر عزم نداشته باشد
معصیت کار است و نماز قضاء یعنی اگر بر ذمه دارد اجیر غیر نشود بنا بر احتیاط
مسئله شخص نماز قضای خود و والدین هر دو بر ذمه دارد در هر یک را مقدم
دارد مخیر است **فصل** در شکیات است **مسئله** شکیات بیست و یک
قسم است پنج قسم آن اعتبار ندارد شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و
شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و مأموم با حفظ دیگری
و هشت صورت آن باطل است و در این هشت صورت احوط است که تروی
کند انقدر که سکوت طویل منافی نماز بعمل آید که اگر بیش از آن بخاطرش آمد
عمل کند اگرچه بطور مظنه هم باشد اول شک در رکعات نماز دو رکعتی واجب
غیر از نماز احتیاط دوم شک در رکعات نماز سه رکعتی سیم در نماز چهار رکعتی که پای

نبیند در میان باشد چهارم شک در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان نباشد پیش از اکمال سجدتین پنجم شک در میان دو و پنج ششم شک در میان سه و شش هفتم شک در میان چهار و شش بشرط آنکه نداند چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر باطل نیست و در این هشت صورت متمم اقوی کافی است و بعد از آن اگر علم یا مظنه اش بطرفی نرفت عمل شک را بعمل آورد بتفصیلی که خواهد آمد اول شک میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه میگذاری و تمام میکنی بعد یک رکعت ایستاده نماز احتیاط کفایت میکند دویم شک میان دو و سه و چهار بعد از سجدتین بنا بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا میآوری **مسئله** سیم شک میان دو و چهار بعد از سجدتین بنا بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجا میآوری **مسئله** چهارم شک میان سه و چهار هر جا که باشد بنا بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته کفایت میکند اما دو رکعت نشسته افضل است **مسئله** پنجم شک میان چهار و پنج بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی بعد دو سجده سهو واجب بجا میآوری اما در حال قیام فرو نشین و بنا را بر چهار بگذار و تمام کن و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آور و کفایت میکند **مسئله** ششم شک میان سه و پنج در حال قیام فرو نشینی و بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجا میآوری هفتم شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام فرو نشینی و بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت نشسته و دو رکعت هم ایستاده بجا میآوری اما اول دو رکعت ایستاده را بجا میآوری

هشتم شک میان پنج و شش در حال قیام فرو می نشینی و بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی بعد دو سجده سهو واجب بجا میآوری **مسئله** این شک و که در حال قیام فرو نشینی بعد از تلافی و تدارک از برای بحول الله بجا و از برای

در شکیات

قیام بجا و تسبیحات اربع و تکبیر بجا اگر گفته بود از برای هر یک از رکوع و سجود ...
بجا آمیشاورد مسئله هر یک از این شکها اول فکر کن بستم مذکور اگر عارض شد
ات بجای بعض ظن یا طرفی نرفت بطریق مذکور عمل کن و الا بعلم یا ظن عمل کن مسئله
نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد از نیت و تکبیرة الاحرام حمد تنها بخواند سوره و قنوت
ندارد و باقی اجزای دیگر را مثل نماز تمام کن مسئله هر گاه بعد از محل شک
شک کند مثل آنکه در تشهد شک کند که شک بعد از سجدتین شک سه و چهار
بود یا آنکه شک سه و چهار و پنج بود مثلا بنا بر شک نماز گذارد و الا نیست ایجا آورد
مسئله هر گاه در رکعت چهارم شک کند که شک سابق که دو و سه بود بعد
از سجدتین بود یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین قرار دهد مسئله هر گاه
شک کند بعد از نماز که شکش موجب یک رکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت ایستاده
احوط اینست که هر دو را بجا آورد و نماز را هم اعاده کند مسئله هر گاه بعد از صلاة
شک کند که شکش چه شکی بوده دو رکعت ایستاده نماز احتیاط و دو رکعت هم
نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط مسئله
مقصود بشک مساوی بودن طرفین است اگر یک طرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد
در نماز بنا بر اقوی و واجبست عمل بآن خواه متعلق بفعل باشد یا ترک آن یا متعلق
برکعت باشد یا غیر آن مسئله هر گاه عمل بظن کرد بعد از آن شک دیگر عارض
شد عمل بشک کند مسئله هر گاه چند شک عقب یکدیگر عارض شود شک
اخیر را بگیرد مثل آنکه ایستاده شک کرد میانه سه و چهار و بنا گذاشت بر چهار بعد
از سجدتین بآن شک میانه دو و چهار کرد بنا را بر چهار گذاشت بعد از شروع بتشهد
شک میانه دو و سه و چهار کرد باید بنا را باخیر گذارد مسئله هر گاه شک
کند که آن عارض شده است شک است یا ظن شک قرار دهد مسئله اگر
شک کند که آنچه پیش عارض شده بود شک بود یا ظن شک قرار دهد و در جاهای

در سهویات

نمازی دارد مگر شکی که موجب بطلان شود را قبل از تروی کفایت میکند و در غیر آنها تروی کند بنا از صورت نماز بیرون نرود بنا بر احتیاط **فصل** در سهو

مسئله سهویات بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد چون میشاید اگر رکن باشد و داخل رکن دیگر نشده برگرداند بجا بیاورد و اگر داخل رکن شده باطل است و همچنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است بجا آورد و الا نماز صحیح است ولی سجده سهو از برای هر چه سهواً کم شده است یا زیاد بجا آورد احتیاطاً مگر سجده و تشهد که قضایش اول باید خوانده شود و بعد سجده سهو بکند **مسئله** سجده سهو پنج موضع واجب میشود کلام بیجا و سلام بیجا و تشهد فراموش شده و سجده فراموش شده و شک چهار و پنج بعد از سجدتین **مسئله** سجده سهو بعد از سلام قصد میکنی از برای هر چه که هست و میروی بسجده و میگوئی بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد سر بر میداری و آرام می نشینی و باز میروی بسجده و میگوئی همین را و سر بر میداری و آرام می نشینی و میگوئی اشهد ان لا اله الا الله بزیادتی وحده لا شریک له احتیاطاً و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم بزیادتی و رحمة الله و برکاته احتیاطاً **مسئله** مظنه در نماز حکم علم دارد و مظنه بعد از نماز حکم شک دارد و اما احتیاط ترک نشود **مسئله** هر گاه شخص بعد از نماز سجده سهو را فراموش کرده هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در نماز باشد بعد از نماز بجا آورد و اگر وضو ندارد وضو بسازد **مسئله** هر گاه شخص در بین نماز شک کند که نماز ظهر است مشغولست یا عصر ظهر حساب کند **مسئله** غیر از پنج موضع که سجده سهو واجب است دیگر هر زیادتی و کمی که سهواً در نماز اتفاق افتد سجده سهو احتیاط است خصوصاً در السلام یا کفش بر و همچنین زیاد شدن قیام هر گاه در حال برخاستن یا بعد از سجده دوم مثلاً یا بعد از سجده اول

در سهویات است

کفتن استغفر الله را بعد از نماز دو سجدهٔ سهو احتیاط بجا بیاورد و هم چنین هر کو
مستحبی از اجزاء نماز که سهواً بجا کفته شود اما زاید و نقصان که سجدهٔ سهو میخواهد
احتیاطا از روی سهو است نه عمدا اما تسبیح اربعه بجای سه مرتبه هم یکمرتبه سجدهٔ سهو می
خواهد اما سلام هر سه لا یک مرتبه و حمد بجای یکمرتبه و سوره هم یکمرتبه و یک امر بجا هم یک
مرتبه میخواهد و هم چنین است تعقیبات نماز **مسئله** هرگاه شخص شکیات و سهویات
و سجدهٔ سهو وضیاف و منافیات نماز را نداند و هیچیک در نمازش اتفاق نیفتد نمازش صحیح است
اما تحصیل اینها را واجب است و اگر ترک واجب کند عمداً فاسق است **مسئله** هرگاه شک
میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین بنا را بر سه گذاشت و برخواست در تسبیح بود
که متذکر شد که دو رکعت است فرو نشیند و تشهد را بخواند و برخیزد و نماز را تمام کند از برای
هر یک از بحول الله و قیام و تسبیح اربع بجا سجدهٔ سهو احتیاطا بجا آورد **مسئله**
شخص هرگاه در رکوع رکعت دوم نماز احتیاط ایستاده یا در رکعت نشسته
خاطرش آمد که اصل نمازش سه رکعت بوده دست از این نماز بردارد و راست
شود و مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند و بعد احتیاطا نماز را اعاده
کند و سجدهٔ سهو نمیخواهد مگر بجهت تشهد و سلام بیجا و اگر در قیام باشد نشیند
و رکعت اول را بجای رکعت چهارم سلام میدهد و هم چنین اگر در رکعت اول در حمد
باشد بهمان حمد تنها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از سجدهٔ
سهو **مسئله** اگر ملتفت شد که اصل نمازش تمام بوده در بین نماز احتیاط
خواهد قطع کند یا عدول بمستحبی کند بدو رکعت سلام دهد اگر قضا بر ذمهٔ خود
نماند **مسئله** مقدمهٔ فعل مثل سر از یر شدن بسجده و برخواستن هرگاه زیاد
شود سجدهٔ سهو نمیخواهد و اگر بقصد قربت بجا آورد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه
شخص بعد از سلام فراموش کرد تشهد یا سجدهٔ فراموش شده را که قضا کند و منافی
مطلق سر زد از او بعد همه بعد احتیاط آنها را بجا آورد با سجدهٔ سهو و نمازش را اعاده

در شکیات

کند مسئله هرگاه شخص رکعت احتیاط را فراموش کرد بمنافی و نماز بعد از آ
مشغول شد در بین نماز خواطرش آمد اگر محل عدول باقی است عدول میکند
بنماز احتیاط و الا آن نماز را قطع کند احتیاطا و نماز احتیاط را بجا آورد و احتیاطا
نمازش را هم اعاده کند مسئله هرگاه شخص در سجده مثلا شک دو و سه کرد
بی التفات سر از سجده برداشت ملتفت شد فکر کند اگر ظنش بطرفی رفت بهمان
عمل کند و الا پیش از اکمال حساب کند مسئله هرگاه شخص شک کند مثلا سه و
چهار در حال قیام و یقین کند که یک سجده در همین رکعت نکرده نمازش باطل است مسئله هرگاه
شکی کرد که باطل است نماز و در یک طرفش احتمال صحیح بودن باشد مثل شک یکی و دو و شروع
تمام کردن نمیخواهد قطع کند نماز را مسئله هرگاه در حال شک منافی نماز بجا
بیاورد عمدا و نماز را اعاده کند نمازش صحیح است اما گناه کرده است و اگر سهوا
منافی بعمل آورد که باطل باشد نمازش احتیاطا نماز احتیاط را بجا آورد و نمازش را اعاده
کند مسئله و اگر در اجزاء نماز احتیاط خللی بهم رسد مثل اصل نماز است در
بطلان و موجب سجده سهو بودن مگر در شک که بنا را بر زیادتی میگذارد اگر زیادتی
در نمازش نشود و الا بنا را بر کمتر میگذارد مسئله باید نماز احتیاط را بعد از تکبیره
حمد تنها آهسته بخواند و قنوت و اذان و اقامه ندارد و در رکوع و سجود و تشهد و سلامش
مثل نماز است مسئله هرگاه بعد از بناء شک سلام داد و بعد از سلام فهمید نا
تمامی نمازش را بدون منافی ناتمامی نمازش را تمام کند و سجدهای سهو را بجا آورد
و اگر فهمید تمام بودن نمازش را تلافی نمیخواهد مسئله اگر بفهمد بعد از دو
نماز احتیاط که اصل نمازش سه رکعت بوده احتیاطا یک رکعت چهارم را بجا آورد
با سجدهای سهو و احتیاطا نماز را اعاده کند مسئله اگر بعد از نماز بفهمد مطابق
بودن نماز احتیاط را با اصل نمازش احوط و اولی اعاده نماز است مسئله
تشهد و سجده فراموش شده مثل تشهد و سجده نماز است پس هرگاه در بین تشهد جزئی

ازان فراموش شود بعد ملتفت شود اگر منافی عمدی و سهوی سر نزده بجا آورد آنجزء و منا
بعد شرا و اگر منافی سر زده احتیاطا تشهد را بجا آورده نماز را هم اعاده کند هم اگر
نماز احتیاط و تشهد و سجدهٔ سهو هر سه را باید بجا بیاورد پس سجدهٔ سهو را موخر دارد و اولی
احوط تقدیم رکعت احتیاط است بر تشهد **مسئله** اگر تشهد و سجده بر ذمه باشد
هر یک را که مقدم بوده مقدم دارد بنابر احتیاط شدید و اگر ندانی تقدیم و تاخیر هر یک را
احوط اینستکه تقدیم داری هر یک را با تاخیر دیگری یعنی تکرار کنی و نماز را اعاده کنی
مسئله اگر هم چون دانستی که تشهد مقدم بوده ابتدا بآن نکردی و بعد معلوم شد
خلاف بوده احوط اینستکه اعاده کنی بقسمیکه ترتیب حاصل شود و نماز را اعاده کنی
مسئله اگر موجب سجدهٔ سهو متعدد باشد باید سجده را متعدد بجا آورد و ترتیب
در سجدهٔ سهو واجب نیست همچنانکه موجب آن سر زده و تعیین هم واجب نیست
که تعیین کنی قصد را برای شک چهار و پنج یا سلام بیجا مثلا بلی اگر تعیین کند برای
سلام و بعد معلوم شود از برای کلام مثلا بر ذمهٔ او بوده اعاده کردن آن خالی
از قوت نیست و جایز نیست بعد از سلام یا بعد از اجزاء منسیه عمدا تاخیر سجدهٔ سهو
و واجبست که بدون فاصله بعمل بیاورد و ساقط نمیشود وجوب سجدهٔ سهو اگر آنها را
هم بجا نیاورد یعنی رکعت احتیاط و اجزاء منسیه را **مسئله** و اگر فراموش کرد
سجدهٔ سهو را هر وقت که خاطرش آید باید بجا آورد و اگر تاخیر انداز کند گناه
لکن نماز او صحیح است **مسئله** و اگر اجزاء منسیه را تاخیر بیندازد و بدون
فاصله بجا نیاورد بر طرف نمیشود وجوب فوریه آنها پس هر وقت که بخاطرش آید بعمل
آورد اگر منافی بعمل نیاورده باشد **مسئله** در سجدهٔ سهو بعد از نیت تکبیر
گفتن واجب نیست اگر چه احوط مراعات کردن جمیع آنچیزهائیستکه واجبست
در سجدهٔ نماز مگر طهارت از حدث که شرطست قطعا و وجوب ذکر هم خالی
از قوت نیست حد ذکر بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد در سجده و بعد از

در روزه است

دو سجده گفتن شهادتین تمام وصلوات والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
میکند. **فصل** در روزه است **مسئله** تکرار مفطر حرام
یعنی اگر در یک روز افطار کند بچند مفطر حرام مثل انکه نعوذ بالله اولشراب بود
وبعد از آن زنا کرد وبعد از آن مثلا لواطه کرد موجب تکرار کفاره جمع نمیشود
بلکه یک کفاره جمع کفایت میکند از برای اول وجمع از برای ثانی وثالث لازم
بلکه از برای هر یک از این دو یک کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است
مسئله قضاء روزه که مضیق باشد وقت آن هرگاه بجنابت غیر عمد صبح
کند روزه بگیرد از روزه واحتیاط عوض شرا هم بگیرد **مسئله** در قضاء
مضیق پیش از ظهر افطار نمیتوان کرد **مسئله** کسانی که معذورند از روزه
گرفتن مثل مریض ومرضعه اگر روزه بگیرند تشریع وحرام است **مسئله**
شخص صاع را نمیداند چه قدر است یک حقه بجهة فطره بقصد آنکه صاع در او
است بدهد ضرر ندارد **مسئله** فطره بمستحق هرگاه نداد شخص بعد از وقت
بقصد مطلق تصدق بدهد قربة الی الله **مسئله** روزه استیجار ترتیب
لازم ندارد اما اجیر بجهة روزه یا نماز نباید عادل باشد **مسئله** هرگاه شخص
در اول تکلیفش مثلا روزه را خورد از راه تقصیر قضا وکفاره بر او واجب است
مسئله هرگاه زنی هشت ماهه مثلا خون ندید بعد دید دو روز اول خورد روزه را
وروز دویم وسیم پاک بود وخورد بخیال آنکه حیض است اگر جاهل قاصر بوده قضاء
روزه را بگیرد واگر مقصر بوده کفاره دو روزه را بدهد احتیاطا
هرگاه شخص نداند چند روز روزه قضا بر ذمه اش هست آنقدر که مظنه دارد بگیرد
وکفاره آنقدر که علم دارد بدهد **مسئله** هرگاه شخص یکهفته
روزه گرفته تقلیدا نمیدانست اگر روزه اش مطابق افتاده است صحیح است
نه واجب معین اراده شنبه باشد در شب

در روزه است

اگر در روزها از سنه مخصص بر وقت فوت افطار کند کفاره بر او واجب شود هم
در سنه واجب غیر معین هر گاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند
با قصد روزه کند بخلاف روزهٔ معین **مسئله** اگر روزه قضا دارد بلکه
هر روزهٔ واجب حتی استیجاری روزهٔ مستحبی نگیرد اگرچه در روزها باشد که روزه قضا را
نتواند بگیرد مثل سفر **مسئله** و هر گاه نماز خفتن را فراموش کرد یا خواب رفت
تا نصف شب روزهٔ آن روز بر او واجب است اگر بجهة عذری یا فراموشی نکرده لعجبا
قضا نیز بگیرد **مسئله** کفارهٔ شصت مسکین هر یک را یک مد باید داد اما در
کفارهٔ قضاء رمضان اگر با قدرت نگرفت تا رمضان دیگر هر یک مدی به یک فقیر میتواند داد
مسئله حایض در حالتی که باید احتیاط کند بعمل مستحاضه روزه تولد حایض اگر روزه
اش را خورد کفاره ندارد **مسئله** شخص در شب جواهری مثلا فرو برد که وقت
باشد اخراج آن باید در روزه روزه قضا کند اگر بیرون آورد که صدق قی نکند ضرر
ندارد والا قضاء روزه را بگیرد **مسئله** هر گاه زنی جاهل بود که جماع غیر انزال
مفطر است دیگر آن گفتند که مفطر نیست قضاء واجب است و احوط نیز کفاره است و اگر
مکره بجبر شوهر تن بجماع دهد کفارهٔ او بر شوهر است **مسئله** ضعیفه مثلا
نذر کرد که فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند علم بهم رساند که نتوانست
بجا آرد باید احتیاطا قضا کند **مسئله** صوم بر چهار قسم است واجب و مستحب
و حرام و مکروه اما واجب بر دو قسم است اصلی و عارضی اما اصلی مثل ماه مبارک
و عارضی مثل نذر و شبهه **مسئله** روزهٔ مبارک رمضان و عارضی معین دو
وقت نیت دارند اختیاری و اضطراری اختیاری از اول شب تا آخر شب که داعی
کفایت میکند و اخطار لازم نیست اما وقت اضطراری تا زوال است در
صورتی که فراموش کرده روزهٔ آن روز را تا پیش ظهر هر گاه بخاطرش آمد و مفطری
بعمل نیاورده باشد میتواند قصد روزه کند **مسئله** هر گاه در شب اول

... مبارک باید بین ماه قصد روزه تمام ماه را
هر شب یا تجدید نیت است **مسئله** هرگاه شب آخر شعبان مشتبه باشد
بر اول رمضان نیت روزه آخر شعبان یا واجب دیگر کند بعد اگر معلوم شد که رمضان بود
از رمضان حساب شود **مسئله** هرگاه در رمضان نیت روزه غیر رمضان
کند عمدا از هیچیک حساب نمیشود اگرچه مسافر باشد و جاهل بحکم باشد و
عالم شود قبل از زوال که در صورت تجدید نیت رمضان میشود و صحیح نحو مذبور
و همچنین است نذر معین و شبیه آن **مسئله** غیر رمضان از روزهای دیگر هرگاه
که باشد باید معین کند بلکه قضا رمضان و مستحب هم مثل ایام
تعیین کند احتیاطا **مسئله** اگر صوم غیر معین را مثلا بر یا فاسد کند و قبل
از زوال بخواهد تجدید نیت کند صحیح نیست **مسئله** محل نیت روزه مستحب
تا قبل از غروب است **مسئله** اگر صبح کند یوم الشک را بر نیت افطار تا قبل از
زوال اگر مفطری بجا نیاورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک
کند وجوبا و بعد قضا بگیرد **مسئله** اگر روزه از رمضان را
افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه توبه کند فاسد است
صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نباشم باطل میشود
صومش اگرچه کمان کرده باشد فنا صوم خود را **مسئله** و اگر قصد کند
امثال صوم خود را در زمان بعد باطل بود خالی از قوت نیست و احتیاط است که
روزه را بسر رساند و قضا آنرا بگیرد **مسئله** اگر قصد کند که امساک نمی
کنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را اتیان نماید ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که امساک
نمیکنم از جمیع مفطرات مگر از جنابت یا ارتماس مثلا صحیح نیست روزه اش و کسیکه روزه
واجب بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش کرد قضا را مثلا
و ... اگر قصد ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر [illegible] کند و اگر [illegible] از

مطلب

از ظهر باشد عمداً ولکن قضا جایز است مسئله و باید دانست که در صوم
دیگر عمد و نیست فرق واجب و واجب معین و مستحب یعنی هر یک بدینکه مسئله
چیزهائی که روزه را باطل میکند ده چیز است اول و دوم اکل و شرب بعضم خواه بقسم عادة
باشد یا غیر عادة هر چند از راه دماغ وارد جوف شود یا از راه سوراخ دیگر در بدن
کرده مع جوع و عطش کند مسئله آب در دهن یا دماغ کردن یا طعام چشیدن
یا چیزی در دماغ کردن که بحلق نرسد ضرر ندارد و احوط قضاء روزه است
اگر بی اختیار آب بحلق فرو رود مگر در مضمضه که بجهت وضوء نماز واجب باشد
مسئله احتیاط اینستکه آب دماغ را نکشانند بحلق که فرو برند و اگر بخود
خود فرو رود ضرر ندارد مسئله آب دهان تا از دهان بیرون نیامده
فرو برند ضرر ندارد مسئله خلط سینه و آب دماغ که بفضای دهن آمد احتیاطاً
فرو نبرند مسئله چون در دهان اگر آب در دهان مستهلک شود فرو برند ضرر
ندارد و احوط فرو نبردنست مسئله دوا کردن در دماغ یا چیزی در چشم یا
گوش کردن ضرر ندارد سیم جماعست اگرچه بغیبوبت حشفه باشد چه فاعل و چه
مفعول و لو بحیوانات مگر بخنثی که از تفصیلی دارد چهارم نسبت دروغ دادن
از روی عمد و علم بخدا و پیغمبران و ائمه هدی علیهم السلام و اوصیاء پیغمبران هم بلکه حضرت
فاطمه عم بنابر احتیاط اگرچه بکتابت یا بکنایت یا اشاره باشد اگرچه بعد بر گردد
و توبه کند و اما اگر از روی تقیه باشد ضرر ندارد پنجم فرو بردن تمام سر است در آب
اگرچه آب مضاف هم باشد و منفذ سر هم گرفته باشد و بدن بیرون از آب باشد
اما ریختن آب بر سر و در آب رفتن و لباس تر پوشیدن ضرر ندارد ولی زن در آب
نشستن و لباس تر پوشیدن کراهت دارد ششم رسانیدن غبار بحلق از روی عمد
و اختیار چه غبار حلال و چه از حرام حتی دود تنباکو و غیره و در غلیظ بلا اشکال و در
دقیقش بنابر احتیاط و اگر در خلط سینه غبار غلیظ بیرون آید فرو نبرد ضرر ندارد

لیکن ضابطه فرو بردن بقسم فساد روزه نشده باشد هفتم استمنا است یعنی
بقصد خروج منی نظر کردن یا بوسه و لمس کردن یا قسمی دیگر که منی از او خارج
شود فعلش حرام و باعث قضا و کفاره است و اگر با حلیله خود باشد و قصد و عادت
خروج منی نداشته اتفاقاً منی از او خارج شود همین قضاء روزه را بگیرد و اگر بدون اینها
منی از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده بر او چیزی نیست هشتم اماله کردن است گر
چه بجهت مرض یا ضرورت باشد بلی شیاف ضرر ندارد و احوط ترک است نهم قی کردن
است که هرگاه صدق قی کند از روی عمد اما بی اختیار ضرری ندارد و اگر چیزی از حلق بیرون
آورد که صدق قی نکند ضرر ندارد دهم باقی ماندن بر جنابت است تا صبح صادق
عمداً و روزه منعقد نمیشود مطلقاً چنانچه منعقد نمیشود روزه قضاء شهر رمضان
با بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد ایضاً و در روزه واجب معین بقاء بر جنابت بغیر عمد ضرر ندارد
واما واجب غیر معین و مستحب بعضاً در این حال اضر بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد
نظر و تأمل است در روزه متابع کفاره مثلاً بجنابت غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر
شرعی دیگر هم نمیشود **مسئله** شخص غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند
روز روزه را بگیرد و خاطرش نباید صحیح نیست مثل آنکه قضا را در روزها
هم قضا کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده قضا نیز بگیرد و کفاره ندارد **مسئله** هرگاه
هرگاه میداند که وقت بقدر غسل یا تیمم نمانده و خود را جنب کرد هم چنانست که
عمداً با جنابت صبح کرده **مسئله** و هرگاه وقت بقدر تیمم مانده باشد که خود را
جنب کرد معصیت کرده و تیمم کند و روزه بگیرد و احوط آنستکه قضا نیز هم
بگیرد **مسئله** هرگاه در بین روز محتلم شود ضرر ندارد بروزه اش و واجب
نیست مبادرت بغسل اگرچه احوط است اما بعد از نفسا هرگاه پیش از صبح پاک شوند
حکم جنب را دارند در وجوب غسل و فساد روزه بدون غسل **مسئله** هرگاه
محتلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار

شد

نشد تا صبح صوم او فاسد است و قضاء آن را بگیرد و احوط آنست که کفاره هم بدهد که این
خواب دویم است بنابر احتیاط خلاف جنابت و بیداری که اینخواب خواب اول است و
هم چنین اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره
بر او واجب است که اینخواب سیم است بنابر احتیاط **مسئله** هر گاه شخص تکلیفش تیمم باشد
بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمدا مثل کسی است که عمدا ترک غسل کرده باشد
مسئله واجب است که شخصی که تیمم بدل غسل کرده بیدار بماند تا صبح و اگر بشکند
تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح **مسئله** اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که
پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است که نگیرد و الا باکی
نیست بگیرد **مسئله** هر گاه جنب یا حایض یا نفسا یا غیره ممکن نشود از برای ایشان
غسل و تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین
مسئله در اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت
میکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته و صبح آینده اش را باید پیش از صبح کند
بنابر احتیاط و غسلهای روز را بجهت نمازش اگر ترک کند روزه اش باطل است **مسئله**
آنچه ذکر شد روزه را باطل میکند در وقتی است که از روی عمد و اختیار باشد
اگر چه روزه مستحبی هم باشد **مسئله** و هر گاه چیزی را جبرا در حلق شخص بریزند
روزه اش باطل نیست اما اگر اکراها خود بخورد واجب است بر او قضا **مسئله**
روزهائی که قضا و کفاره واجب میشود بسبب خوردن مفطرات مذکوره عمدا غیر
از روزه ماه مبارک است و قضاء آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شبان
و روزه اعتکاف هر گاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطار شرعا جایز
و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال **مسئله** کفاره روزه
ماه مبارک و نذر معین بنده آزاد کردن است یا شصت روز روزه گرفتن و یک
روزش پی در پی باشد یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و هر گاه شصت مد

مُدّ ده سیر است

گندم که هر مدی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی است بشصت
فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند امّا مخیّرند در اختیار کردن هر یک را خواه مرتّبا
کردن ترتیب مذکور است با قدرت **مسئله** هرگاه شصت مسکین یا فقیر را
طعام بدهند اگرچه در غیر یک مجلس و یک روز هم باشد کفایت میکند **مسئله**
هرگاه بمال غصبی یا بحرامی مثل زنا و غیره افطار کنند در روزه معیّن کفاره جمع بجای
از قوّت نیست هرگاه در یک روز چند مفطری بعمل آورد مثل اکل و شرب و جماع
و استمنا و کذب مثل تکرار کفاره **مسئله** هرگاه مسافر پیش از رسیدن بحد
ترخص افطار کند کفاره براو واجبست اگرچه بعد بحد ترخص برسد که یا
یا از حد ترخص خارج شود **مسئله** هرگاه شخص بداند که رمضان است و
ال بداند حرمتست و اگر حلال بداند حاکم شرع باید تنبیه و پنج تازیانه بر
او بزند و دفعه دویم هم چنین و دفعه سیم باید او را کشت بنا بر قول قوی و احوط قتل
او است در مرتبهٔ چهارم **مسئله** هرگاه مردی با اکراه جماع کند با زن خود در روز
رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه بخورد و اگر
زن راضی باشد هر دو کفارهٔ خود و بیست و پنج تازیانهٔ خود را متحمّل شوند و اگر در بین
جماع ضعیفه راضی شود احوط آنستکه سه کفاره بدهند دو کفاره مرد و یک کفاره
زن **مسئله** و هرگاه شخص قدرت بر هیچیک از کفارات ندارد هیجده روز
روزه بگیرد و اگر بر اینهم قدرت ندارد مدّها طعام بدهد بفقرا به قدر طاقت علی
الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را البته احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار
بدل کفاره اگرچه یک مرتبه باشد امّا احوط این استکه بعد اگر قدرت بهم رساند
بدهد **مسئله** و هرگاه شخص با قدرت ملاحظهٔ صبح نکرد یا بخبر غیر
بصبح شدن اکتفا کرد یا ملاحظهٔ صبح کرد شك یا ظن یافتاد و مفطر بعمل آورد بعد
معلوم شد که صبح بوده قضای روزه براو واجبست نه کفاره **مسئله** هرگاه شب

شهر رمضان مثلا خبر دادند شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد بگمان شوخی
وسخریه کرد و مفطر بعمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجب است و اگر
معلوم نشود که صبح بوده روزه صحیح است مثل هر روزه که باشد و اگر خبر دهنده عادلین
بودند کفاره هم واجب است اما عدل واحد احتیاطا کفاره است اما غیر رمضان باطل است
مگر موسع و مضیق و معین با ملاحظه وقت و لحوق تمام کردن روزه و قضا است **مسئله** هرگاه
خبر دهند شخص را بدخول مغرب افطار کند و بعد خلاف ظاهر شود واجب است بر او قضا
و اگر خود قدرت ملاحظه کردن داشت و نکرد کفاره هم واجب است بنابر اقوی مگر آنکه خبر
دهنده عدل یا عدلین باشند هرچند جاهل باشد با آنکه تقلید غیر نمیتواند کرد در دخول
وقت و خروج آن و ظاهرا فرقی نیست میان رمضان و غیر آن مثل نذر معین **مسئله** اما
بوسیدن و لمس نمودن اگر بشهوت نباشد بلکه عادت انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن
و امثال آن اگرچه طعم آن بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند
که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه است **مسئله** داخل حمام شدن که خوف ضعف
داشته باشد و بوئیدن چیزی در دماغ که بحلق برسد و بوئیدن ریاحین خصوص نرگس
مکروه است برای روزه دار اما بوئیدن گلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد
بلکه مستحب است **مسئله** اما شرط صحت روزه بلوغ نیست و عقل و اثنای عشری
بودن و خالی بودن از حیض و نفاس و مسافر نبودن مگر بعضی روزها که مستثنی است
در سفر مثل روزه که نذر کند که در حضر و سفر بگیرد و دیگر خالی بودن از مرض
مسئله اگر مرض عارض شود و مظنه ضرر بهم رساند افطار کند و اگر خوف ضرر
باشد احتیاطا روزه را بگیرد قضا نیز لازم بگیرد و اگر خوف ضرر نباشد افطار نکند
مسئله مرد پیر و زن پیر و ذو العطاش که نمیتوانند آب از خود باز گیرند اگر روزه
بر ایشان شاق باشد افطار کنند و از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بفقیری دهند و
بعد با قدرت قضا نیز بگیرند و همچنین زن حامله نزدیک بوضع و زن شیرده که

کر میسند بر ضرر طفل بشرط انکه دیگری مرتکب شیر دادن طفل نشود افطار کنند و از
برای هر روزی یک مد طعام کفاره بدهند از مال خود **مسئله** هرگاه طفل
پیش از صبح بالغ شود و کافر مسلم شود قصد روزه کنند و عند بعضی اگر هرگاه
تا پیش از ظهر برطرف شود و مفطری بجا نیاورده باشند قصد روزه کنند غیر از
حایض و نفسا و الا که مفطری بجا اورده باشند قضا انرا بگیرند **مسئله**
هرگاه مریض روزه رمضان را خورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر
روزی یک مد طعام کفاره بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا کردن است اما عذرهای
دیگر مثل سفر چنین نیست قضا بگیرد و اولی کفاره دادنست **مسئله**
مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضائی که پدر و مادر بعذری غیر مرض برگردنش باشند و
پسر بزرگ حتی ایشان عاقل باشد واجبست بگیرد مثل نماز ایشان و هرگاه وصیت کنند
یا تبرعا غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود **مسئله** هرگاه قضاء رمضان بر ذمه
میت باشد و غیر بجا بیاورد از او ساقط میشود **مسئله** هرگاه قضاء رمضان
بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر
عاصی و گناهکار است و واجبست برای هر روزه یک مد طعام بفقیر بدهد و بعد
قضا انرا هم بگیرد و هرگاه چند سال چنین بگذرد همان کفاره سال اول کفایت
میکند **مسئله** صوم واجب صوم رمضانست و صوم قضاء ان و صوم
اعتکاف و کفاره و ده روز بدل هدی در حج تمتع و هیجده روز بدل بدنه و نذر و عهد
و یمین **مسئله** صوم حرام صوم عید رمضانست و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و
سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد و صوم وصال که دو روز را
متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روز **مسئله**
صوم مکروه و مستحبی ولد است بی اذن پدر و صوم مهمان بی اذن مهماندار بلکه میزبان
بی اذن مهمان و نهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از ادعیه باز ما

و کسیکه روزه مستحبی گرفته باشد واورا اطعام کنند بطعام و نخود دوزن که بی
اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد وغیر از اینها از سا بیرون [illegible]
مسئله علامت حلول ماه رمضان یا غیره دیدن هلال است وشهادت عدلین مرد
نیست وشیاع است یعنی تواتر که باعث حصول علم شود بلکه هر قسم که علم حاصل شود
و دیگر حکم حاکم است بثبوت هلال نزد او وهر گاه معلوم نشود خطاء او وغیر از امور
مذکوره را اعتبار نیست **فصل** در زکوة فطره است **مسئله** واجبست
فطره بر کسیکه بالغ وعاقل وباهوش وآزاد وغنی باشد از خودش وهر که عیال نفقه
خوار او باشد پیش از غروب شب عید یا مهمان شود کسی اورا یا طفلی متولد شود
یا عبدی را مالک شود یا افراد مذکوره اگر باشد برطرف شود پیش از غروب اگرچه
بلحظه باشد خلاصه مطلب اینکه در وقت مغرب امور مذکوره موجود باشد یا برطرف
شده باشد معتبر است نه بعد از مغرب وقدر آن یک صاع است که ششصد وچهارده
مثقال وربع مثقال صیرفی است که نیم بوزن شاه جدید الا بیست وپنج مثقال صیرفی
وسه ربع است **مسئله** هر یک از عیال شخص که خرج ایشان با غیر یا با خود
او باشد از وقت غروب فطره شان با غیر یا با خودشان هست وهمچنین است
اگر بعد از غروب مهمان یا عیال شخص شوند بلکه هر گاه جزء مهمان شوند اگرچه قبل
از غروب باشد فطره شان با خودشان هست **مسئله** کافر هر گاه پیش از غروب عید
مسلم شود واجبست که فطره خود وعیال خود را بدهد اگرچه در حال کفرش هم واجب
بود بر او لکن صحیح نبود از او **مسئله** اجناس زکوة [illegible] کردن گندم وجو و
مویز وخرما احوط است بلکه هر یک انفع باشد برای فقیر سنت است وقیمتهم کفایت
میکند خصوص اگر انفع باشد بحال فقیر که آن ارجح است یعنی طلا و[illegible] قیمت جنس
دادن هم خوبست واولی نقره یا طلا است **مسئله** اعتبار قیمت در وقت بیرون
کردن است بقیمت بازار ومعتبر بلد دادن زکوة است نه وطن خود وعیال هر جا که خواهند

زکوة مال است

باشند فرقی ندارد و اولی دادن باقارب و خویشان خود است و بعد بهمسایگان و بعد باهل علم و فضل **مسئله** و باید هاشمی نباشد گیرنده آن مگر آنکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نباشد گیرنده آن و باهل بلد دادن تاکید دارد **م** و بیکنفر فقیر بکمتر [illegible] نمیتوان داد مگر آنکه فقراء بسیار باشند که کفایتیشان نکنند و بفقیر [illegible] نقد دیگر غنی شود و عدالت شرط نیست اگرچه احوط است و باطفال المؤمنین هم میتوان داد بقسمیکه صرف خودشان شود اگرچه لباسشان شود **مسئله** فطره را نزد فقیه جامع الشرایط که امین باشد بردن اولی است **م** بغروب آفتاب روز آخر رمضان واجب میشود بر شخص و اولی جدا کردن آنست در شب عید و افضل بیرون انداختن است تا پیش از نماز عید **مسئله** و اگر بیرون انداخت فطره را تا بعد از نماز عید باید بقصد قربة الی الله بدهد نه ادا و نه قضا بنابر احتیاط که اگر نه ادا و نه قضا باشد تصدق حساب شود **مسئله** واجب است جدا کردن زکوة پیش از نماز عید و رسانیدن آن باهلش مگر آنکه عذری باشد یا فقیر حاضر نباشد که در این صورت تاخیر ضرر ندارد

فصل در زکوة مال است

مسئله زکوة در نه چیز واجبست طلا و نقره مسکوک بسکه معامله و گاو و گوسفند و شتر که در تمام سال چرنده باشند در علف صحرا عرفا و کارکن و بارکش نباشند و گندم و جو و مویز و خرما که پیش از صدق اسم مالک باشند و حد نصاب هم باشند که صد و چهل و چهار من جزئی کم است بسنگ شاه شانزده عباسی بیشتر از خروج مؤنة آنها بنابر احتیاط اما نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دوم سه مثقال اما نصاب اول نقره صد و پنج مثقال صیرفی است و نصاب دوم بیست و یک مثقال صیرفی است **مسئله** نصاب گوسفند پنج است اول چهل است و یک گوسفند باید بدهد دوم صد و بیست و یک است و دو گوسفند باید بدهد سیم دویست و یک است سه گوسفند بدهد چهارم سیصد و یک است

دزان چهار گوسفند باید بدهد پنجم چهار صد است و هر چه زیاد تر شود هر صد
عدد یک گوسفند بدهد و در ما بین چیزی ندارد **مسئله** اما طلا و نقره
و گاو و گوسفند و شتر در اینها سال معتبر است تا عین هم باقی است هر سال باید
بدهند زکوة اینها را مگر آنکه از نصاب اول کم شود پنجم میدهد اگر نه باشد در سال
سه باشد و اگر بیشتر باشد یک سال باشد **مسئله** و مستحقین زکوة هشت صنف
اول فقراء و مساکین دویم کسانی که تعیین شدند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن
زکوة و جمع و ضبط آن سیم کفاری که تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد
اما در زمان غیبت خلاف است چهارم آزاد کردن بنده که در محنت شده باشد نزد
آقایش بلکه مطلقا با شرایط پنجم ادای دین کسیکه عاجز باشد از ادای آن با شرایط ششم
مطلق خیرات مثل مسجد و مدرسه و غیر اینها هفتم کسانی که مانده اند در راه بی خرج اگر
چه در ولایت و بلد خود چیز دار باشند با شرایط **مسئله** قدر یقینی زکوة
نقره و طلا که باید اخراج کرد چهل و یک میشود **مسئله** جو و گندم و مویز
و خرما اگر از جاری یا آب باران خورده باشند زکوة آنها ده یکست و اگر آب چاه
و مثل آن خورده بیست و یک است و اگر به تبعیض خورده باشند تابع اکثر است اما
نصاب شتر دوازده است پنج نصاب اولش هر یک پنج شتر است و هر یک پنج یک گوسفند
باید داد تا بیست و پنج شتر نصاب ششم بیست و شش است زکوتش یک شتر که داخل
در سال دو باشد نصاب هفتم سی و شش است زکوتش یک شتر است که داخل در سال
سه شده باشد و نصاب هشتم چهل و شش است زکوتش یک شتر که داخل در سال چهار شده
باشد نصاب نهم شصت و یک است زکوتش یک شتری که داخل در سال پنج شده باشد نصاب دهم
هفتاد و شش است زکوتش دو شتر که داخل در سال سه شده باشد نصاب یازدهم نود
و یک است زکوتش دو شتری که داخل در سال چهار شده باشد نصاب دوازدهم صد و
بیست و یک است زکوتش هر پنجاه شتر یک شتری که داخل در سال چهار شده باشد یا هر چهل

شتر بکشند بدهد که داخل در سال سیم شده باشد و در ما بین چیزی بر آن نیست و اگر
شترها کم میرسند باید همه ماده باشند **مسئله** نصاب گاو دو نصاب است
اول سی گاو و دوم چهل گاو و در زکوة سی گاو یک گاو یکساله بدهد چه نر باشد
و چه ماده و در چهل گاو یک گاو ماده بدهد که داخل در سال سیم شده باشد

فصل در خمس است **مسئله** بدانکه خمس بر آن تعلق میگیرد در
هفت چیز اول مال کفار حربی که مسلمین بدست آورده دوم معادن سیم گنج دفینه
است چهارم جواهری است که از دریا بیرون آورند یا عنبر که از روی دریا میگیرند
پنجم ارباح مکاسب است ششم زمینی است که کافر ذمی از مسلمان بخرد هفتم مال
حلالی است که مخلوط بمال حرام شده باشد **مسئله** خمس عبارتست از پنج یک
مال که باید داد نصف آن را بمجتهد جامع الشرایط یا وکیل او باید برسد یا باذن او باید
و نصف دیگر آن را بفقراء و ایتام و ابن السبیل سادات که از طرف پدری باید سید
باشند نه از طرف مادری تنها **مسئله** اگر سید غنی باشد و خمس
باو بدهی کفایت نمیکند **مسئله** خمس مال المخلوط بحرام را سهوا بفقراء غیر سید
داد احوط بلکه اقوی اعاده آنست نسبت و اگر زیادتر از خمس حرام در مال خود بداند
زیادتر را تصدق بفقراء بدهد **مسئله** هر گاه خانه مایحتاج شخص بفروشد
اگرچه از ارباح مکاسبش هم خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر بخرد
یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد و بنای خود را بر بخانگی قرار دهد خمس
خمس ندارد **مسئله** اما سید میتواند مبلغ کلی خمس بخرجی مصالحه کند مگر آنکه
قبض و مصالحه کند بشرط آنکه تفرقه مصالحه اش بقیمت صحیح و انصاف و هم چنین است
رد مظالم **مسئله** اما مجهول المالک و لقطه که مأیوس از مالکش شده بی اذن
مجتهد بفقراء میتواند داد مثل رد مظالم اما احتیاطا با اذن مجتهد باشد جمیعا
مسئله مال مصالحه شده که بطریق اکتساب نباشد یا هبه شده باشد و لو معوضه

خمس ندارد مسئله مالی که خمس داده شده یا ارباح مکاسب همان قدر را از مال اگر
بدل میکنند و باقی خمسش را میدهند مسئله هرگاه خمس مال را بر ذمه گیرد و تصرف
در مال کند ضرر نیست مگر باذن مجتهد م عین خمس را داده را هرگاه صرف مؤنه خود
کرد بعد عوضش را در همان سال پیدا کرد احتیاطا خمسش را بدهد م مستحب است دادن
خمس بفقراء سادات و ایتام و ابن السبیل سادات لزوم ندارد بلکه بتمام و اهل یک صنف هم میتوان
داد م قرض سادات را از دیگر اینکه میتوان داد پیش از اخراج خمس م هرگاه شخص سهم
امام را از خمس بی اذن مجتهد بسادات داده دوباره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد
علی الاحوط الاشهر مسئله هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی
بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس بر او تعلق میگیرد از جانب
ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه استحقاق باقی باشند مسئله شخص درختی
نشاند برای تجارت یا امر معاشش هر ساله نمو میکند بعد از وضع مؤنه خمس آنرا
بدهد م هرگاه شخص خمس بر ذمه اش بود نداد فقیر شد که بر سیدی که میباید باو داد
خود که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد و احتیاط باذن مجتهد باشد م هرگاه
شخص بعد از سالش از ارباح مکاسبش بجهت خانه یا فرش یا ظرف و ما یحتاج دیگر
ذخیره کرده خمسش را بدهد بنابر احتیاط م هرگاه طلبی دارد که بعد از سال وصول
میشود هر وقت که وصول شود خمسش را بدهد مسئله خمس سهم امام بمجتهد
غیر اعلم که جامع الشرایط باشد میتوان داد مسئله هرگاه از شخصی طلب دارند و
فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کنند احوط اینست او نوجه را بجهت رد مظالم با
بدهند و او رد کند بابت اداء قرضش و لو بتکرار و همچنین است خمس با سادات و عدالت
شرط نیست بکسیکه رد مظالم یا خمس باو میدهند مسئله شخص وصیت کرد که بعد از
اداء دین هرچه از مالم ماند خمسش را بدهید عباپان مالیست که خمس بر آن تعلق نمی
گیرد نه غیر آن م هرگاه شخص در بین سالش وجهی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از

مؤنهٔ سال شرعی باید بیاید مخیر است که خمس را بدهد یا صبر کند تا سال شود **مسئله**
هرگاه شخص در بین سال از ارباح مکاسبش اسراف خرج کند باید خمس را بدهد و اگر
بر خود تنگ بگیرد احوط اینست که خمس آن را هم بدهد **مسئله** سید هرگاه فقیر باشد
و ستم بنفس خود کند بقسمیکه ضرر بر او نشود و اظهار فقر خود نکند جایز است **مسئله** هرگاه
مثلاً پنج روز مانده بود بسال شخص پیچ مکاسبش را ببخشد بقصد ندادن خمس خوب نیست
و از گردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر آنکه صرف مؤنهٔ خود کند **خاتمه** در آداب
و سنن است اما آداب تخلی سنت است در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارد و در
بیرون آمدن پای راست را و سنت است بسم الله گفتن و سر پوشیدن و استبراء و دعا
خواندن نزد استنجا **مسئله** مکروه است تخلی کردن در جادها و محل ابهر داشتن
و محل افتادن میوها و قافله انداز و در ب خانها و رو به آفتاب و ماه و رو به باد بول
کردن و در زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در آب جاری ایستاده و چه جاری و چه غیر
و آشامیدن و طول دادن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجا بدست راست
و بدست چپ هم اگر در آن انگشتر منقوش باسماء محترمه و غیره باشد و سخن گفتن مگر
بذکر خدا و بلند کردن مرد بول خود را یعنی رو ببالا بول کردن و از بلندی مثل بام
بول کردن و تخلی کردن بر قبر یا میان قبور **فصل** در وضو مستحب است **مسئله** وضو
برای نماز و طواف و اعمال حج مگر طواف واجب و طلب حاجت و حمل مصحف و برای
خواب و نماز میت و زیارت قبور مؤمنین و خواندن قرآن و خوابیدن جنب و خوردن
و آشامیدن او و غسل دادن جنب میت را و بجهت جماع کردن جنب و برای جماع کردن
با زن حامله و دخول در مساجد یا مشاهد و کتابت قرآن و وارد شدن مسافر باهل
خود و ملاقات زن و شوهر در شب زفاف و نشستن قاضی در مجلس قضا و داخل
کردن میت در قبر و کفن کردن آن کسی که غسل داده میت را و جنبی که خواهد میت را غسل
دهد و حایض بجهت مشغول شدن بذکر در وقت نمازش و وضو بجدید بکر و لهذا نماز

نزدیک بوقت اذان و پیش از غسلها مندوب و پیش از خوردن طعام اما آداب وضو
مستحبات آب بدست راست برداشتن و بسم الله بگویند و دعائی که وارد شده است
خواندن و بعد از سه مرتبه مضمضه سه مرتبه استنشاق کردن و تا بند دست بجهت
حدوث غایط دو مرتبه شستن و بجهت بول و خواب یکمرتبه شستن و مرد ابتدا بظاهر
دست و زن بباطن دست نماید و شستن بعد از واجب غیر از دست چپ علی الاحوط
مکروه واجب بعضی شسته است که مرد بعد از شستن واجب تبرد و قیمم بریزد ابتدا بظاهر
دست و زن مرتبه دوم بریزد بباطن دست و این حکم تکرار در غیر دست چپ مستحب است و آنست
و دیگری آب بدست بریزد و اعضای وضو را خشک کردن بعد از وضو و اعانت کردن
دیگری مکروه است **فصل** مکروه است برای جنب خوردن و آشامیدن بی وضو
یا مضمضه و استنشاق و خواندن قرآن زیادتر از هفت آیه غیر از چهار سوره سجده که
حرام است و خوابیدن بی وضو یا بی تیمم بدل غسل اگر آب نباشد و خضاب کردن و با
خضاب خود را جنب کردن **فصل** در آداب غسل است **مسئله** مستحب است
پیش از غسل شستن دستها تا مرفق سه مرتبه و مضمضه کردن و استنشاق هر یک
سه مرتبه و از برای جنب بخروج منی بول کردن و نیت غسل کردن وقت دست
شستن و مستمر داشتن تا اول غسل و بعد از رسیدن به غسل باعضای دست بر روی
آن مالیدن خصوص غسل ترتیبی **فصل** در اغسال مندوبه است بنا هست
که بصد نوع برسد لکن آنچه معروفست ذکر می شود غسل جمعه و عید فطر و عید قربان
و روز عرفه و روز هشتم و بیست چهارم ذی الحجه و غسل شب اول رجب و روز آن و شب
نیمه و روز آن و شب اغر و روز آن و روز بیست و هفتم رجب و روز مولود حضرت رسول ص
و روز نوروز و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شبهای طاق ماه مبارک رمضان و در
اول آن و شبهای قدر لکن شب بیست و سیم دو غسل دارد بلکه در شبهای دهه آخر تمامی غسل
مستحب است و این غسلها از آنها بود که نمی شکند اما احداث و غسل دخول مکه و مدینه

وبجهة دخول در مسجد النبی وحرم ائمه و دخول خانه کعبه غسلهای مکانی است و اما غسل بجهة احرام وطواف و وقوف بعرفات ومشعر وبجهة نحر یا ذبح حیوان وسر تراشیدن وبجهة تقصیر و زیارت نبی ص و ائمه ع وبجهة خواب دیدن امام اگر خواهد به بیند و توبه کردن اگر چه از برای صغیره هم باشد و حاجت و استخاره وطلب باران و برداشتن تربت و عمل استفتاح و کشتن وزغ و مس کردن میت بعد از اتمام غسلش و این غسلها بجهة فعل آینده است و میشکند اینها را حدث مگر خواب که خلافی است **فصل** در آداب تیمم مستحب است تیمم کردن بر بلندیهای زمین و مستحب است که انگشتها گشاده باشد و یکمرتبه ماسح بر ممسوح کشیده شود و دست را بعد از زدن بر خاک بتکاند و مکروه است بر رمل و زمین شوره زار و پست زمین تیمم کردن **فصل** در آداب حمام رفتن است و آن بر دو قسم است اول امور یستکه سنت است بعمل آوردن آن و آن چند چیز است رفتن حمام یک روز در میان و با لنگ بودن در حال دخول و مکث و در حال الغسل با امر از ناظر محرم و سلام بکسیکه با لنگ است و داخل خزانه که میشود مکرر بگوید نعوذ بالله من النار و نسئل الجنة و نوره کشیدن هر پانزده روز یا منتهاش بیست روز یکمرتبه اما در غیر روز چهارشنبه که مکروه است و مستحب است که اول قدری نوره با انگشت بردارد و بطرف دماغ برساند و بگوید اللهم ارحم سلیمان بن داود کما امرنا بالنورة و بعد از نوره حنا بر بدن و سر را با خطمی یا با سدر شستن و ریش را خضاب کردن و دست و پا را حنا کردن خصوص ناخن را دوم امور یستکه نباید بعمل آورده شود و آن نیز چند چیز است ملکه فرو بدنها وارد نشدن و با شکم خالی و پر بودن و آب سرد نوشیدن و آب سرد بر بدن ریختن و بر هیئه با پشت خوابیدن و بر سر شانه زدن و مسواک نکردن و لنگ بر سر و رو مالیدن و با کوزه و اجر پا را پاک کردن و در حال نوره کشیدن نشستن **فصل** در بیان چیزهائی که مستحب است اجتناب از آنها بول الاغ و اسب است و قاطر و فضله مرغ خانگی غیر جلال و منی حیوانی که میته خورده و شوره حائض متهمه و لباس کسیکه از نجاست اجتناب نمیکند

و در طویله موش بند و در غیره و خرگوش و بعد از آن وقی و عرق جنب از احتلام و مستحاضه
و حایض و ادرار مسوحات و شیر دختر و مذی و ودی است و مستحب است شستن اینها بقول علما
فصل در آداب لباس مصلی است مستحب است که مرد بپوشد جمیع بدن خود را مگر جائی
عادت به پوشیدن آن نیست و زن بر روی جامه ای که تمام بدن بپوشد و یک مقنعه و یک سرپاشی
بپوشد و مستحب است که جامه سفید باشد و از پنبه یا کتان باشد خواه مرد و خواه زن
و با عمامه و ردا و زیر جامه و تحت الحنک بودن و زیاد کردن جامه بقسم متعارف
و عطر زدن و پاکیزه کردن لباس و انگشتر عقیق در دست کردن و شانه بر ریش
زدن و مسواک کردن **مسئله** مکروه است پوشیدن لباس سیاه حتی زنان مگر
چکمه و عمامه و ردا و مکروه است جامه زرد و سبز پوشیدن بلکه اولی اجتناب از
جامه رنگین است و مکروه است یک ساتر نازک و بر یک جامه تنها هر چند نازک باشد
و امام بدون ردا بودن و لنگ بستن بر روی پیراهن و جامه در زیر بغل کردانیدن و بر
دوش خود انداختن و عمامه بی تحت الحنک داشتن و از برای مردان نقاب بستن و کلاه
سیاه بر سر کراهت دارد و بستن دهن در صلوة و از برای زنان نقاب انداختن کراهت
دارد و گشودن بندها جامه و قبای تنگ پوشیدن یا شل برهم بستن و لباس کسیکه
متهم بنجاست یا غصب یا غیر اینها است نماز کردن و با لباس و یا خاتمیکه در آن صورت
صاحب روح باشد و با آهنی که همراه مصحف و ظاهر باشد و با زن خلخال صدا دار یا هر
چیز صدا داری که باشد نماز با اینها کراهت دارد **فصل** در مکان مصلی است مستحب
آنستکه پیش از قبر امام ایستند بلکه محاذی هم نه ایستند و اولی آنستکه در حال اختیار
در جوف کعبه و بام آنهم نه ایستند و مکروه است نماز گذاردن در حمام و در جائی که زباله
میریزند و جائیکه نحر یا ذبح حیوان میکنند و محل خلا رفتن و محل بول کردن و در بیت
الخلا و در خانه که در آن از مسکرات باشد مانند شرابخانه و طویله گاو و گوسفند
و اسب و مادیان و الاغ و هر مکان کثیف و در راه عبور خلق اگر مضر بحال رهگذرین نباشد

والاحرام است و نماز هم باطل است در خانه مسکونها و در مجرای آب هر چند امید جریان
آب بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این چهار مکان ضجنان و وادی شقره و بیدا
و صلاصل بلکه در هر زمینی که عذاب نازل شده یا خلقش فرو رفته‌اند و بر روی برف
و محل عبادت آتش پرستان و هر جا که عادت شده باشد با آتش افروختن و در خانه
مجوس و در پیش رو هرگاه آتش افروخته باشد نیز نماز مکروه است هر چند چراغ باشد
و یا صورت صاحب روح باشد که صلاحیت صاحب روح بکند اگر چه غیر مجسمه باشد
و اولی اجتناب است از نماز در خانه که صورتی کشیده در آن باشد و نظر کردن به نقشی که
مشغول کند شخص را و در برابر کسی در پیش رو باشد که نظر کرده باشد در طویله بول دراز
یا بر روی قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او عقب باشد و روی قبر هم مگر مقیمی باشد که کراهت
برداشته شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا دو بکده ذراع و غیره پس در همه این مکانها
نماز کردن مکروه است **فصل** مستحب است بر نماز گذار که ستره پیش روی خود قرار
دهد اگر چه تسبیح یا چوب یا خط کشیده باشد هر چند بدانند که کسی هم عبور
نخواهد کرد **فصل** مستحب است نماز در مسجد بجا آوردن و منقول است که نماز
در مسجد الحرام معادل است با صد هزار نماز و در مسجد رسول الله با ده هزار نماز در
غیر آن و در مسجد کوفه و در مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد
قبیله بیست و پنج نماز و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه صلوات الله علیهم
افضل است از مساجد و در خبر است که نماز در نزد امیر المؤمنین ع معادل است با دویست
هزار نماز و مستفاد می‌شود از خبر افتخار کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد
الحرام والله العالم **فصل** اذان و اقامه سنت مستحب است از برای نماز یومیه اذان
و اقامه در غیر آن و اذان اول آن چهار تکبیر است و آخرش دو لا اله الا الله و اقامه اول آن
دو تکبیر است و آخرش یک لا اله الا الله و دو قد قامت الصلوة علاوه دارد و در
باقی دیگر مثل هم می‌باشد اما باید جهر حروف درست و بموالات و ترتیب گفتن

و باید

وبا نیت نماز بودن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد
از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و موالات اتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان
اعلام معتبر نیست اتصال آن بنماز و جایز است اعلام صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن
جایز نیست و جایز نیست تاخیرش از اول وقت و نیت قربت در او معتبر نیست مگر آن نماز
که نیت قربت در آن معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلام هر چند احوط اجرت
نگرفتن با نیت قربت بودن است **مسئله** مستحب است که در حال اذان متطهر باشد سخن
و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد و آخر فصول وقف کند و حرف آخر مثل که لفظ
جلاله باشد خوب ظاهر کند جهر اذان و جهر نماز و اتابه بگوید اذان را خلاف اقامه و دو
انگشت را در اذان در گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله دهد میان اذان و اقامه
ولو بیک قدم برداشتن یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است که مؤذن اذان اعلام عادل
باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلندی بایستد و مستحب است حکایت اذان و
اقامه کردن و اقامه رخصت داده شده است زنان را اکتفا کردن از اذان بتکبیر و شهادتین
بلکه بشهادتین تنها نیز و از اقامه به الله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و
رسوله و از برای مسافر و کسی که تعجیل داشته باشد اذان و اقامه یک فصل یک فصل بگوید
بهتر است اذان که اقامه را ترک کند و اذان را درست بگوید **تتمه** در چیزهایی که مانع از قبول
صلوة است عجب است و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدی که اطاعت مولی
نکند و فرار کند و زنی که اطاعت شوهرش نکند در آنچه باید اطاعت کند و منع زکوة و ندادن
آن و حبس و منع حقوق واجبه با تمکن از ادا و امثال آنها که مقتضای قول خداوند عالم انما
یتقبل الله من المتقین است که مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة
بمتقین و سزاوار است برای انسان که از آنکه در نماز صلوة حاضر و متوجه باشد قلب خود را
بصلوة که در اخبار وارد شده است که محسوب نمی شود از صلوة مگر آنچه را که اقبال کرده است
و سزاوار است شکر کند که بخصوص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و

در تکبیرة الاحرام

• برگفتن ایاک نعبد وایاک نستعین دسنکوا باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد
و بیشتر آن را از خود نا امید بکردانند زیرا که هر چه طاعت او زیاده میشود طمع او بیشتر میگردد
فصل در آداب تکبیر است مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید
... بعد ... پیش گفتن است و مستحب است که نزد شروع در تکبیر دستها را بلند کند
... تکبیر دست برابر گوشها باشد و انگشتها برهم باشد کف دستها و بقبله باشد و اگر بالا
تر بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب
... بگویند و دست بلند کند این مستحب را جا آورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام و منفرد مستحب است فصل در آداب قیام آنچه
مستحب است در قیام انداختن دوش و منکب او گذاردن مردان دستها را بر ران راست و دست
چپ را بر ران چپ محاذی زانو در حالتیکه انگشتها ضم باشد بهم و چشم با خشوع بر موضع سجود
باشد و راست بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی بگذارد و میل بیکجا نکند
و انگشتهای پا رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا یک شبر منتهی فاصله است و
کسی که نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و در الیتین بنشیند و سنت است
از برای مردان تورک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد فصل در آداب رکوع آنچه سنت
مستحب است تکبیر گفتن بجهة رکوع در حال قیام و دستها را بر سر زانوی راست و دست
چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده باشد و پشت کند دو زانو را در
عقب و مساوی کند پشت خود را و گردن را بزیر نیندازد بلکه بکشد و راست پشت نگاه دارد
و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشم را ما بین دو پا اندازد و ذکر کبری سه یا
هفت یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعد طاق قطع کند و بعد از راست
شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگوید و بعد تکبیر بگوید فصل مکروه
است در رکوع پائین انداختن سر و پیش داشتن زانو و گذاردن هر یک از دو کف
دست را بر دیگر بین گذاشتن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از آنست و خواندن قرآن

در آداب سجده

در رکوع و سجود **فصل** در آداب سجده است مستحب است خیا کردن تسبیح کبری بر صغری و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعائی که وارد شده است خواندن یا هر دعائی که خواهد خصوص بجهة رزق و بعد از سجدهٔ اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار باز تکبیر گفتن اقتدایا طمانینه و آرام بودن و مکروه است بر پاشنه پا نشستن و راست نشستن با طمانینه بعد از سجدهٔ دویم مستحب است بلکه احوط ترک نکردن است و تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخواستن بحول الله وقوته اقوم واقعد گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحب است فرود که میآیند بسجدهٔ اول دو دست بر زمین رسانند و مساوی کنند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه و مواضع شش گانه دیگر و سر دماغ را بر ما یصح السجود علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده طرف دماغ و در حال جلوس بکنار خود انداختن و دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ گذاشتن **فصل** در آداب تشهد است مستحب است که متورک بنشیند مرد با ینمعنی که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ در حالی که بر ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود بیندازد و ابتدا کند بگفتن بسم الله و بالله و خیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و تقبل شفاعته وارفع درجته بعد از صلوات و اگر ابتدا به الحمد لله کند کفایت میکند **فصل** در آداب سلام است مستحب است خاضع و خاشع شدن منفرد بسلام آخر ملکین کاتبین و صالحین را و امام قصد کند ملکین و ماموم را و ماموم علاوه میکند امام را و اما بگوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند لکن بوجهی که شبیه دعا باشد نه تحیة و مستحب است که ماموم دو بار بگوید سلام آخر را یکی را بجانب دست راست اشاره کند و یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا بسلام

جانب یمین کفایت میکند مثل امام و منفرد **فصل** در آداب ولواحقی که مختص است
بزنان دارد یکی آنکه مستحب است که خود را زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهت نماز
و دیگر آنکه در پستوهای خانه نماز کنند و اقوال نماز را آهسته بخوانند و دو قدم را وصل
هم بگذارند در حال القیام و دو دست را بر دو پستان بگذارند و هم ضم
کنند در حال قیام و بگذارند در رکوع دستها بر ران خود که سر انگشتها بر
سر زانوشان برسد و زانو را پشت نکنند و در قیام اول بنشینند و بعد
سجده روند و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند بر زمین و در وقت
نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و ورکین بنشینند نه مثل مردان
و در وقت برخواستن راست برخیزند نه اول کمرشان را بلند کنند **فصل**
در نماز نافله است بدانکه هشت رکعت نافله ظهر است و وقتش اول زوال
است تا سایه شاخص که بقدر قامت آدم متعارف مراد است یکذراع شود الا
بقدر نماز ظهر کردن و هشت رکعت نافله عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر
تا سایه دو ذراع شود الا بقدر کردن نماز عصر و اما اگر شخص یک رکعت هم کرده
باشد که وقتش بگذرد باقی را مخففه تمام کند و چهار رکعت نافله مغرب است و وقتش
بعد از نماز مغرب است تا برطرف شدن سرخی مغرب و اگر یک رکعت کرده باشد که سرخی
برطرف شود همه را تمام کند و دو رکعت و دو رکعت نشسته نافله عشا بعد از
نماز عشا است تا آخر وقت عشا و یازده رکعت نافله شب که مسمی است بشفع و وتر است
و وقتشان بعد از نصف شب است تا طلوع صبح صادق هرچه نزدیکتر بصبح شود بهتر است
و اما دو رکعت نافله صبح را بعد از نماز شب میتوان کرد و اگر صبح شد و نافله شب نکرده
نافله صبح بکنند و بعد نماز صبح بکنند و اگر چهار رکعت نافله شب کرده که صبح شد باقی را مخففه
تمام کند و اگر گمان کند تنگی وقت را و شروع کند اگر چهار رکعت کرد و صبح شد باقی را
بجهت تنها تمام کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافله صبح و نماز صبح را میکند بعد

اما ادا بقصد قربت بجا میآورد و اما مرد و رکعت بیک سلام است مثل نماز وتر و اذان
و اقامه ندارد و بحمد و یک سوره و قنوت میتوان اکتفا کرد بلکه بی قنوت هم بلکه بحمد
تنها و در راه رفتن و سواره و نشسته در حال اختیار میتوان کرد بلکه در کشتی ایستاده و در بعضی
نشسته هم میتوان کرد و نافله سه و چهار رکعتی و مثل آنرا قضا هم میتوان کرد و اما یک رکعت وتر بعد
بعد از دو رکعت شفع با نیکو رکنند خوبست که بعد از حمد و سوره قنوت بخوانند و باید
قسم که چهل مؤمن را چه مرده و چه زنده طلب مغفرت کنند و بگویند امید که اینحقیر را هم یاد
کنند اللهم اغفر لفلان بعد هفتاد مرتبه استغفر الله و اتوب الیه بعد هفت مرتبه هذا مقام
العائذ بک من النار بعد سیصد مرتبه العفو و بعد از هر دعائی که میخواهی بخوان و رکوع میبر
و تمام میکنی بعد نافلهٔ صبح میکنی

ترجمة الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله
یعنی شهادت میدهم که خدائیکه مستحق پرستش نیست مگر آن خدای یکتای بی همتا اشهد
ان محمدا رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول خداست اشهد
ان امیر المؤمنین علیا ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک
او علی است ولی خداست بر خلق و باید دانست که اینکلمهٔ طیبه جزو اذان و اقامه نیست و از
برای تیمن و تبرک باید گفت حی علی الصلوة یعنی بشتابید برای نماز حی علی الفلاح یعنی
بشتابید برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتابید برای بهترین اعمال که نماز است
قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق که برپا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش
مگر خدای یکتای بیهمتا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان
که رانده شده درگاه خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی
که رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی
حمد و ثنای مخصوص خداوندیست که ترتیب کننده و پرورش دهندهٔ جمیع موجودات است

ذکر ترجمهٔ نماز است

الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس مالک
یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز جزا است که آن روز قیامت است ایاک نعبد
و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم و بس و از تو یاری میجوییم و بس و از تو یاری مطلوبیم نیز
اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت و راهنمائی کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام صراط
الذین انعمت یعنی راه آنچنان کسانی که انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیای آنجنابند
غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی نه آنکسانی که غضب کرده بر ایشان و نه آنکسانی که گمراه
اند بسم الله قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد ص که آنخدا خدائیست یکتا الله الصمد یعنی خدای
تعالی مستغنی و بی نیاز است از جمیع مخلوقات لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد
یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفوا احد یعنی نباشد از برای او کفو و شبیه احدی از
مخلوقات سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی پاک و منزه است پروردگار من که این صفت دارد
که بزرگ است و من مشغول میباشم بحمد و ثنای او سمع الله لمن حمده یعنی شنید خداوند عالم
حمد و ثنای هر کس که او را حمد و ثنا کرد سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی پاک و منزه است از جمیع
معایب پروردگار من که این صفت دارد که بلند است از همه کس و من بحمد و ثنای او
مشغول میباشم استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خدا
و آنکه پرورش دهنده من است و باز گشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد
یعنی بیاری خدا و قوه او برمیخیزم و می نشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم
الکریم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت
دارد که صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش
باشد مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که بلند مرتبه است و منزه است سبحان
الله رب السموات السبع یعنی پاک و منزه است خداوندی که این صفت دارد که پروردگار
آسمانهای هفتگانه است و رب الارضین السبع یعنی این صفت دارد که پروردگار
زمینهای هفتگانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چیز است

که در آسما

کرد آنچه میان آسمانها و زمینها است و هر چیز که در میان آنها است و پروردگار عرش برین
است والحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است که پرورنده جمیع مخلوقات
اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة یعنی ای خداوند بیامرز
ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت واحشرنا مع
النبی محمد وعترته الطاهرین یعنی محشور کن ما را با محمد و ذریت طاهره و برحمتک یا ارحم
الراحمین یعنی بفضل و رحمت خود ای رحم کننده تر از جمیع رحم کنندگان وصلی الله علی
محمد وآله اجمعین یعنی رحمت بی دریغ بفرست خدا بر محمد و آل او جمیعا سبحان الله و
الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی پاک و منزه است خدای تعالی و حمد و ثنا
مختص او است و نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا بزرگ تر است
از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگو الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له یعنی حمد و ثنا مختص ذات مقدس الهی است و شهادت میدهم باینکه نیست
خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت را دارد که یگانه است که شریک
ندارد واشهد ان محمدا عبده ورسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بندهٔ فرمانبردار خدا
است و فرستادهٔ او پیغمبر او است اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی ای خداوند رحمت
بی دریغ بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است با دوازده امام
علیهم السلام وتقبل شفاعته فی امته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را
در حق امتش و بلند کن درجه و منزلهٔ آنحضرت را در نزد خود السلام علیک ایها
النبی ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او السلام
علینا وعلی عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر نمازگزارندگان
باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صالح و شایسته اند السلام علیکم و
رحمة الله وبرکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت و برکات او ای جمیع مؤمنین
از جن و انس و ملائکه

در ترویج و نکاح است

كتاب النكاح

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه ونور عرشه ومظهر لطفه محمد و آله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين **اما بعد** بتوفيق خداوند كريم وبركت نام شفيعان يوم الدين اين سراجيست از عقود وايقاعات وبعضى از احكام حضرت اله است بنظر مروج شريعت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله الطاهرين اعلم العلماء جناب الحاج الشيخ المرتضى الانصارى اعلى الله مقامه رسيده وكل مسائل آن موافق با فتوى ايشانست واين حقير الحاج محمد على نيز گاهى از نظر شريف ايشان رسانيدم تا مؤمنين از مطالعه آن منتفع ورستگار شوند واين حقير عاصى را دعا گو ونزد خدا شفاعت خواه شوند اما احتياطهاى مطلق كه مذكور است در اين كتاب ترك آن را اذن ميدهند هر كه مرجع تقليد مجتهد ديگر را بنا بر الاعلم فالاعلم

كتاب النكاح

ودر آن يك مقدمه و چند مسئله است **اما مقدمه** بدانكه سبب حليت زنان بر مردان در شريعت منحصر است بچهار چيز عقد دائم ومنقطع وملك يمين وتحليل اما دائم پس هرگاه شخصى بگويد انكحت و زوجت موكلتى زهراء موكلك محمدا على الصداق المذكور جواب قبلت لموكلى يا آنكه بگويد انكحت وزوجت موكلك عليا موكلتى زهراء على الصداق المعلوم وجواب فورا با قصد انشا قبول نكاح بگويد قبلت كفايت ميكند واگر بگويد زوجتنى بنتك جواب بگويد نعم كفايت نميكند **مسئله** هرگاه زن بگويد زوجتك نفسى مرد بگويد قبلت كفايت ميكند **مسئله** وكيل زن بگويد زوجت موكلك موكلتى جواب بگويد قبلت لموكلى كفايت ميكند **مسئله** اگر منقطع باشد زوجتك نفسى فى المدة المعلومة على المبلغ المعلوم جواب بگويد قبلت كفايت ميكند **مسئله** اگر مرد بگويد زوجتك نفسى لنفسك زن بگويد قبلت لنفسى كفايت نميكند **مسئله** طرف ايجاب وقبول احوط تعدد موجب وقابل است وجواب بايد فورى باشد **مسئله** صيغه فارسى كفايت نميكند در حال اختيار كه بتوان بعربى گفت احوط آنستكه هرگاه كسى بعربى نتواند بگويد وكيل طرفين شود

و بقابلیهم بگویند یعنی عجز از لفظ عربی را تعلیم آنکه نمیدانند بکنند همان لفظ عربی را بگویند
و بعد بفارسی هم بگویند و اگر ممکن نشود و لو بتوکیل بفارسی میتوان گفت **مسئله**
در دائم تعیین مهر لازم نیست هرگاه تعیین نکرده اند بمهر المثل بر میگردد نه مهر
السنة **مسئله** هرگاه زن بالغه رشیده باشد اذن پدر شرط نیست احوط
و اولی اذن پدر است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست **مسئله** اگر
یک حرف از صیغه عقد را غلط بگوید که مغیر معنی باشد عمدا یا سهوا یا قصد ایجاب
و انشا نداشته باشد باطل است **مسئله** عقد فضولی صحیح است و با اکراه صحیح
نیست و اگر بعد راضی شوند احوط اعاده عقد است **مسئله** ولایت طفل و مجنون
متصل ببلوغ که با اب و جد است هرگاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل
شدن اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسده در آن کرده اند و در
اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است **مسئله** هرگاه شخص زنیرا
عقد کند و مقاربه کند دختران زن و دختر دختران و هر چه باشند و پائین
حرام مؤبد میشوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر
و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هر چه باشند و پائین حرام مؤبد میشوند بر آن زن
مسئله قبل از دخول دختر زن و خواهر زن تا زن در عقد باشد نمیتوان عقد
کرد بلا اشکال **مسئله** دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد
نمیتوان کرد بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است **مسئله** کسی زنا کند
بعمه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند برو **مسئله** کسی که
حرام مؤبد شد و محرم باشد نظر کردن بمو و بدنش جایز است **مسئله**
کسی که دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمعا
مسئله عقد دائم زیاده از چهار زن داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع
که هر چه باشند ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هر چه باشند ضرر ندارد **مسئله**

اگر کنیز را عقد کنی بی اذن و اجازهٔ زن آزاد جایز نیست و باطلست **مسئله**
اگر حره بر سر امه بیاورند و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علمای ما **مسئله**
زن شوهردار و زنی که بدانند در عدّه است و عقد کنند حرام مؤبّد میشود امّا اگر
ندانند که در عدّه است عقد باطل است و اگر مقاربت شده حرام مؤبّد است و اگر او را
هم رسد و لاد شبهه است ملحق به پدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست **مسئله**
هرگاه کسی وطی کند با پسری و لو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختر
پسر **مسئله** اگر کسی زنا کند بزنی بی شوهر که در عدّه نباشد حرام نمیشود بر آن
کس از آن زن **مسئله** اگر کسی زنی را که محرم باشد عقد کند با علم بحرمت حرام مؤبّد
میشود و اگر جاهل باشند هم عقد باطلست **مسئله** اگر شخص زن پیش از نه
سال خود را افضا کند وطی او حرام مؤبّد میشود امّا از حبالهٔ او بیرون نمیرود و تمام
مهرش را باید بدهد **مسئله** هرگاه زن آزاد را سه طلاق بدهد اگرچه تحت
عبد هم باشد و امه را دو طلاق اگرچه تحت آزاد هم باشد حرام می شوند تا آنکه مردی
دیگر ایشان را در عقد دائم در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق و عدّه میتواند
او را عقد کرد **مسئله** هرگاه زنی را نه طلاق رجعی بدهند و دو محلّل هم در بین
واقع بشود بر آن مرد حرام مؤبّد میشود از آن زن **مسئله** هرگاه مردی بداند که شوهر
زن بسفر رفته و خبر وفات او را ندارد و ضعیفه میگوید که شوهرم وفات کرده و
متّهم باشد مرد نمیتواند ضعیفه را بعقد خود در آورد بنا بر احتیاط بلکه اگر متّهم
هم نباشد جایز است **مسئله** جایز است از برای مردیکه اراده دارد نکاح زنی را
که صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بر مو و محاسن او که بقصد لذّت نباشد و
نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان و همچنین زنان اهل ذمّه و امّا نظر کردن
بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذّة و ریبه حرام نیست و لکن احتیاط شدید
ترکست **مسئله** نکاح کردن کسیکه بترسد از آنکه بحرام بیفتد واجب است و حرام است

استمنا کردن اگرچه خوف آن باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و عرق مجنب است
بنابر احتیاط **مسئله** هرگاه خطبه کند مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد
بر نفقه واجبست بر کسیکه بیند و سنت اختیار نکاح او را اجابت کند او را با بلا لحجة الکنی
بودن او **مسئله** هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خودرا بعقد غیر دراورد و ثیبه
باشد شوهرش اختیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را
مسئله هرگاه احتیاطا در عقد اول صیغه فارسی را بگویند و بعد عربی
جایز است **مسئله** هرگاه ضعیفه خودرا بعقد غیر دراورد بشرط آنکه او را
مثلا از نجف اشرف بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند
مسئله هرگاه زنی یکی را وکیل کرد که فردا روز مثلا بیک ریال بعقد
فلانی دراورد و زمان را تعیین نکرد و وکیل میتواند زمانی را که خواهد عقد
کند اگر قرینه برخلافش نباشد **مسئله** هرگاه شخصی از برای دیگری نوشت
که فلانه زن معینه را بعقد من دراور جایز است **مسئله** در عقد فضولی مثلا
شخص بگوید انکحت رقیه جعفر و جواب بگوید قبلت کفایت میکند و موقوف
است باجازه **مسئله** هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبرا
اذن دهند عقد فضولی نیست و با اجازه کفایت میکند و احتیاط شدید در اعاده
صیغه است **مسئله** هرگاه ولی طفل طفل خودرا بعقد یکی دراورد بعد طفل
که بتکلیف رسید میتواند آن عقد را رد کند مگر در بعضی از فقاهات **مسئله**
هرگاه شخص بگوید فلانه کنیز معین را یک شبانه روز بتو حلال کردم کفایت
کند احوط عدم اکتفا بفارسی است در تحلیل پس بگوید احللت لک وطیها جواب
بگوید قبلت **مسئله** در عقد فضولی وکیل زن بگوید زوجته اسماء علی
الصداق المعلوم و جواب قبلت له کفایت میکند انکحتها و زوجتها ایاه هم
خوبست **مسئله** محقق میشود بلعان حرمه ابدیه و همچنین بقذف یعنی

نسبت زنا بزوجهٔ خود دادن باشرایط مقرره **مسئله** جایز نیست از برای مسلم که
نکاح کند غیر کتابیه را و همچنین کتابیه را ابتداءً **مسئله** جایز نیست که زن مسلمه
بعقد کافر در آید **مسئله** اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ
شود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کند تا انقضاء عده مگر آنکه
زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عدهٔ زوجهاش عدهٔ وفات است و عدهٔ
مرتد ملی عدهٔ طلاق است **مسئله** اگر مسلمان شود زوج کتابیه باقی است عقد
او و اگر کتابیه مسلمان شود پیش از دخول فسخ میشود عقد او و اگر بعد از دخول
باشد صبر کند تا عده بگذرد و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال اوست و الا نه
بعد از عده مرخص است **مسئله** جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف در آید
علی الاحوط **مسئله** شرط است در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر آنها در
ایجاب شرط است نه در قبول لکن باید قابل قصد انها داشته باشد **مسئله** اگر
شرط کرده نفقه و کسوه منقطعه را باید بدهد و اگر بعد از دخول مدتش را بخشید باید تمام
مبلغ را بدهد و در نفقه و کسوه اشکال است و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد
مسئله متعه ارث نمیبرد و خود مضاجعه و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حامله
باشد خرج از زن در زمان حمل با و میرسد **مسئله** اگر متعه مقابله با و نشده
عده ندارد و اما اگر شوهرش وفات کند عدهٔ وفات باید بگیرد **مسئله** در حضر
مدت منقطعه را میتوان بخشید **مسئله** عده منقطعه اگر حیض ببیند دو حیض
بگذرد و اگر حیض نبیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت کند و اگر حمل داشته باشد
بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است
مسئله اگر ضعیفه در عدهٔ غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند او را عقد
کند برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد یا مدتش را بخشید بی عده
دیگری میتواند او را عقد کرد **مسئله** هرگاه شخصی طفل کبیر خود را بعقد یکی در آورد

مادر آن طفل محرم میشود با نکتر **مسئله** زنی که بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد
مخصر شود باید ذوج او طلاق دهد او را **مسئله** هرگاه زنی یا مردی محرم یا غیر
محرم ختنه مادر و فرزند هم که خواسته باشند اما لیا ناظر عورت یکدیگر کنند حتی
عورت میت را هم باید کیسه یا چیز دیگر را در دست کنند که دستهاشان بر عورت که حرام است
است ان نرسد و هم چنین نظر کردن هم حرام است اما در حال اختیار و در اضطرار و هر عبد
ضعیفه یا بلمس یا نظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست اگر خواهد محرم شود دختر او مثلا
بعقد او در آورد تا محرم شود و لو یک ساعت اگر دختر کبیره باشد **مسئله** هرگاه
زن غیر سیده که پنجاه سال تمام یا سیده شصت سال تمام ندارند و در عده باشند
عالما عقد کنند حرام مؤبد میشوند و اگر ندانند و بعد از نزدیکی معلوم شود هم
حرام ابدی میشوند **مسئله** هرگاه زن شوهر دار اگر چه شوهرش هم غایب باشد
یا در عده باشد که کسی با او زنا کند ابدا بهم حرام می شوند هر مادر زن و مادر او
و مادر پدر او و مادر مادر او و مادر پدر زن و مادر پدر او و مادر مادر او و هر چه
باشد بمجرد عقد حرام میشوند ابدا و محرمند از برای داماد **مسئله** هرگاه مردی
دو زن داشته باشد هر چهار شب یک شب هر یک حق پهلو خوابی دارند مشهور این است
هر یک هر چهار شب یک شب حق دارند چه ابتدای پهلو بخوابد یا نخوابد و هم چنین اگر
چهار زن داشته باشد در عقد دائم و اما اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعه هم
ندارد **مسئله** ضعیفه در عده رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد
و هم چنین عکس **مسئله** هرگاه شوهر نفقه و غیره امثال اینها ندهد زن بقدر تحصیل
ما یحتاج بشرط اطاعت شوهرش نکند ضرر ندارد **مسئله** بدن مرد بر زن عورت
است اما بر مرد واجب نیست که بپوشند بدن خود را و بر زن واجب است که نگاه نکند
اما مرد باید نهی از منکر کند و اعانت بر معصیت هم نکند و بر صورت و کفین بی شهوت
و ریبه نگاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب است و هم چنین است عکس آن و کردن

کتاب نکاح

بر زن اجنبیه عورتست **مسئله** دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه ببدن او نکند بنابر احتیاط و هم چنین نهاً مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنابر احتیاط **مسئله** مستحاضه هرگاه غسل و طهارت از برای نماز شرعاً بیاورد مقاربت با او حرام نیست اگر کثیره باشد **مسئله** مستحاضه بعد از نماز شروع اگر خون نبیند میداند بعد خواهد آمد با همان وضو میتواند نماز کند **مسئله** لازم نیست ضعیفه انگشت به دبر یا باطن عورت خود که ظاهر کند خود را بلکه مستحب نیست بلی ضرری هم ندارد اگر چنین کند **مسئله** زنهائی که مو و بدنشان را از نامحرم نمیپوشند مثل زنان ایلات و بادیه نشینان چه عرب و غیر عرب مردان باید چشم شان را از ایشان بپوشند **مسئله** زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردنست تا معلوم شود که حمل دارد یا نه اما دختر زن زانیه را زانی بگیرد مشکل است و خود زنرا گرفتن ضرر ندارد اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشود **مسئله** هرگاه زوج مهری معین کرد از برای زوجه و قصد دادن آن نداشت در عقد عقدش صحیح است اما دین بر ذمه او است **مسئله** هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد **مسئله** هرگاه بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده عقد باطل است و زوجه مستحق مهر المثل است اگر مقاربت شده باشد **مسئله** هرگاه منقطعه مدتش را شخص بخشید یا سرآمد و خواهد او را بعقد خود درآورد در عده جایز است **مسئله** هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده که فلانه صغیره را بفلان مبلغ و زمان معینی بعقد من درآور و بجهة محرمیت جایز است **مسئله** هرگاه پدر طفل صغیر یا جد مادری طفل را وکیل کند که بهر قسم و هر زمانی که مصلحت میداند فلانه صغیره را بعقد دیگری درآور و بجهة محرمیت جایز است **مسئله** هرگاه زن قابل تمتع باشد و عقد کنی و لو منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل میشود **مسئله** در عنین یا مردی که باعث فسخ عقد میشو

اخته

احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده صداق
میخواهد و اگر نشده نمیخواهد **مسئله** کنیزهٔ معقوده که آزاد شود مخیر است
میان فسخ عقد یا امضاء آن اگر فسخ کرد و مدخوله هست تمام صداق را مالک کنیز
میبرد **مسئله** شوهریکه زن پیش از نه سال خود را افضا کند حرام مؤبد
میشود برا و اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق وغیره
مسئله زن که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا
بی عذر از نفقه و کسوه و سکنی محروم میشود از مهر و میتواند مهر را بگیرد **مسئله**
زن هرگاه صیغه شود بشرط آنکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و تمتع دیگر
غیر از مقاربت با او جایز است **مسئله** بمجرد طلاق سیم زن بشوهرش حرام میشود
نه بعد از عده **مسئله** صیغهٔ طلاق خلع وکیل زوجه میگوید بذلت عن موکلتی فلانة
موکلک فلانا کذا لیخلعها علیه پس وکیل زوج میگوید بی فاصلهٔ عرفیه هی مختلعة
علی ما بذلت هی طالق و احوط در صیغهٔ مختلعه آنست که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول
مسئله طلاق رجعی هرگاه زوج حق رجوع را صلح کند صحت آن بسیار مشکل است
مسئله هرگاه زنی علم حاصل کرد که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده
شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش آمد عده شوهر ثانی را نگاه دارد بشوهر
اول حلال است و شوهر ثانی بجهت دخول مهر المثل بدهد و ضعیفه خرج عده نمیخواهد
مسئله هرگاه شوهر طلاق زوجه خود را داد و زوجه مطلع نشد تا عده آن
گذشت بعد فهمید مرخص است کفایت میکند در حصول عده **مسئله** هرگاه
زنی بگوید عده ام گذشت و متهمه هم نباشد و زمان گنجایش گذشتن عده داشته
باشد کفایت میکند قول او **مسئله** ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش وفات
نکرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که او وقت شوهرش نمرده بود باید از
شوهر جدا شود و عدهٔ وفات شوهرش را نگاه دارد و بعد تمام عدهٔ این شوهر را هم نگاه دارد

و بعد عده این شوهر را هم نگاه دارد و بر این شوهر حرام مؤبد بود لکن محل خلافست
مسئله زن در عده محلله در عده در خانه شوهر اولی و خرجش با او باشد ضرور
ندارد مسئله هرگاه مرد خدمتی بدون رضای زن خود بفرماید معصیت
دارد اما زن نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر بردارد اگر بقصد تبرع بود
از روی حیا مسئله هرگاه ضعیفه حامله حرام بر داشت و عمداً انرا سقط کرد گنه
کار است اگر طفل مسلمان باشد مسئله زن بنکر ما لک عبد باشد محرم نیست
زان بنده مسئله مردی که تزوج زنی که در عده هست بعمد باشد و عده انکه
بعد از عده اش او را عقد کند و عده و فعلش حرام است تا بعد میتواند او را عقد کند
مسئله متعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه نتواند بیرون برود مگر
انکه مانع حق زوج باشد مسئله هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهر
مجنون یا خصی یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد مسئله اگر زوج بعد
از عقد بفهمد که زوجه اش مجنون یا صاحب جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی است
یا بشرط باکره عقد شده است و ثیبه است فسخ عقد میتواند کرد مسئله هرگاه
شخص چهار زن دائمی دارد یکشب نزد یکی بخوابد لکن زن هر یک یکشب حق دارند
کراهت و کتابیه که مرد دو شب یکشب بنا ر حق دارند یا یعنی که اگر یک زن مسلمه
حره دارد و یک زن دیگر کنیز است یا کتابیه است دو شب حصه زن حره است و یک
شب حصه کنیز و کتابیه است و هرگاه ابتدا نزد هیچ یک نخوابد یا یک زن داشته باشد
حق واجب چهار شب یکشب است بنابر احوط و اشهر مسئله هرگاه دو زن
داشته باشد شخص اختیار دارد که یکشب نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیگری
مسئله بر زوج واجبست نفقه و کسوه و سکنی زن دائمه با قدر وسعت و تمکین
زوجه و هرگاه نداده باشد ادا باقی دین است بر او و با عدم اطاعت ساقط میشود
نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت کند فصل در طلاق مسئله هرگاه

در طلاقست

دهنده شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد
زن شرط است که در حیض یا نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد
و زوجه مدخوله ولو دبراً باشد **مسئله** اگر طلاق داد و یا نمیدانست او را بعد
معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میدانست او را بعد
معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق او **مسئله** اگر شوهر حاضر است و زن
حایض شد یا در نفاس است نمیتواند طلاق داد او را **مسئله** هرگاه زن در سن
من تحیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه شوهر مقاربت با او نکند و بعد طلاق دهد
او را و بعد سه ماه دیگر هم عده نگاه دارد **مسئله** زنی مفقود یکی را میدانند که
عده شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده در آن سه ماه
یا نه شکش اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه بعد از طلاق یکی بیش حیض دید
دیگر ندید صبر کند تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کند تا انتظار
وضع حمل کشید یک روز مانده تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده
وفات بگیرد این منتهای عده است **مسئله** صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق
ندارند و اما عده وفات دارند اگرچه منقطعه باشد **مسئله** هرگاه زنی بعد
از طلاق یک ساعت گذشت وضع حملش شد عده اش گذشت **مسئله** ضعیفه در
طهری که طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض ببیند یعنی بدیدن حیض سیم عده اش
میگذرد **مسئله** زنیکه باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد
اگر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز است و دو ماه وسط هلالی است
مسئله عده امه نصف عده حره است ولو منقطعه مگر عده وفات که چهار ماه
و ده روز است و اگر حمل دارد ابعد الاجلین است **مسئله** جایز نیست از برای
زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز
نیست نظر به بدن و موی او کند مگر به قصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است

درعده بیرون رود بجهة امر ضروری و واجبی **مسئله** هرگاه مردی در سفر وقتی
کند اول عده اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد
مسئله اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع
رود اینجا حاکم بفرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و
اولاد بهم رسانید که شوهرش آمد عقد شوهر دویمی باطل است و اولاد او برای او که جاهل
بوده شبهه است و اگر هر دو میدانستند بر هر دو حرام است **مسئله** اگر زن
شوهردار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست و اگر شوهرش نفهمد توبه
کفایتش میکند و کراهت دارد اظهار او معصیت را **مسئله** در خلع و مباراة در
بین عده هرگاه زوجه رجوع کند بفدیه زوج میتواند رجوع کند والا زوج نمیتواند
رجوع کند **مسئله** در عده بائن هرگاه شوهر وفات کند بهمان مرضی که زن را
در آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را
میبرد و در عده رجعی زن و شوهر ارث از یکدیگر میبرند **مسئله** فرق میان
مباراة و خلع اینست که مباراة کراهت از طرفین است و صورت صیغه اش بارأتک
بکذا فانت طالق ضعیفه بما استماء است منکه ضعیفه در عده رجوع ببذل نکند و
اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاده از آنچه
داده بگیرد بخلاف خلع **فصل** در ظهار است **مسئله** بظهار حرام میشود
ضعیفه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد
در حال اختیار و قصد و کمال عقل و در حضور دو عدل این بگوید بزنش انتِ علیَّ کظهرِ
امّی **مسئله** هرگاه در عده خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد اول عتق و
بعد صیام شهرین و اگر نتواند اطعام شصت مسکین **مسئله** بقول یا نظر
کردن هم بقصد رجوع رجوع میشود **مسئله** در عده خلع و مباراة اگر
زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر

بخواهد نمیکند **مسئلة** صیغهٔ طلاق با شرایط زوج بگوید زوجتی طالق
یا وکیل زوج بگوید زوجهٔ موکلی طالق کفایت میکند **مسئلة** ضعیفه میتواند
وکیل شوهر شود وطلاق خود را بگوید باین قسم بگوید وکالة عن موکلی انا طالق
مسئلة قبول کردن قول ضعیفه در یائسه بودنش مشکل است **مسئلة**
مرد بزوجهٔ منقطعهٔ خود بگوید مدهٔ تو را بخشیدم کفایت میکند احوط قبول زوجه
است **مسئلة** هرگاه بخود بگوید مدت فلانه را بخشیدم و مجلس حاضر نباشد
کفایت میکند احوط قبول زوجه است **مسئلة** هرگاه بخود بگوید مدت فلانه را
بگوید وهبت مدتك کفایت میکند احوط قبول زوجه است **مسئلة** هرگاه
مولی کنیزش را که معقوده غیر بوده ازاد کند عقدش ثابت میماند با امضیا رجاء
مسئلة هرگاه مولی بجاریهٔ خود بگوید انت رق فی حیوتی وحرة بعد وفاتی
بعد از وفات مولی ازاد میشود واز ثلث میت حساب است **مسئلة** هرگاه اقا بعبد
خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی ازادی وعبدهم قبول کرد وتا سال کار
کرد ده تومان داد یکتومان ماند بر رقیت باقیست اگر شرط کرده باشد **هرگاه**
شخص تحلیل کرد امهٔ خود را بغیر مثلا تا یکسال در بین سال وفات کرد انشخص
میتواند وورثه که مالکین ان امه شده اند که در بین سال فسخ تحلیل کنند مگر اینکه
ورثه هم تحلیل کنند والا حلیت مشکل است **فصل** در رضاعست **هر**
کس با رضاع محرم و حرام میشوند بهم یکی انستکه اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد
نسبی واولاد اولاد ان زن رضاعی ونسبی هرچه پائین بروند و پدر و مادر او هرچه
بالا روند خواهر و برادر ورضاعی ونسبی وعمو و عمه رضاعی ونسبی وخاله
وخالوی او رضاعی ونسبی هرچه بالا روند تمام با ان طفل حرامند اما شوهر ان ضعیفه
که صاحب شیر است وخویشانش انچه برای ضعیفه شمرده شده مثلا و برادران اولاد
رضاعی او هم هرچه پائین روند پسر عمو و عمه مرد وخاله وخالوی و هرچه بالا روند

عشت در رضاع

رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند **مسئله** اولاد نسبی از ضعیفه و اولاد
رضاعی و نسبی شوهر از ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرامند زیرا که
در حکم اولاد اویند **مسئله** اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل احوط ترک نظر
محرمانه و نکاح ایشانست **مسئله** از زن شیرده و شوهر او و خویشان ایشان
که ذکر شد بر خواهر و برادرهای این طفل شیرخوار محرم نمیشوند اگر احتیاط کنند
نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیرخوار را بر شوهر ضعیفه شیر
ده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع بر اولاد فحل احوط اجتناب است **مسئله**
شیر نشر حرمت میکند بچند شرط اول آنکه شیر از زن حیه باشد نه میته و نه از مرد و غیره
دویم آنکه از حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیم آنکه از
پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط
آن باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد نه از دو فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته
و زن دیگری شد موافق شرع حمل برداشت و شیرش متصل بود نزدیک وضع
حملش که شد ده دفعه مثلا طفلی را شیر داد که وضع حملش شد این شیر شوهر اول است
بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دویم است شیر داد نشر حرمت نمیکند هم
اگر شیرش قطع شده بود و بحیض حمل باز بهم رسید این شیر مال شوهر ثانی نیست ششم
آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یک عدد آخر مثلا بعد از بیست و چهار
ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه شیرده هرچه از وضع حملش گذشته
باشد ضرر ندارد نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند
و اگر چنین باشد احتیاط کنند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل آنقدر شیر
زنی بخورد که عرفا صدق کند که از این شیر بدنش گوشت روییده و استخوانش قوت
گرفته یا یک شبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی
که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر سیر بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کنند و نفس

تازه کند و تا از بچه بودن که یک مرتبه صرف کند تمام یک مرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس هرگاه از این قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در پانزده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کند **مسئله** هرگاه یک زن کامل بصد طفل بدهد از شیر یک شوهر طفلها با او و با هم و با شوهر نیز محرم می شوند و اگر دو زن از یک فحل شیر کامل دهند یک طفل را باشتراک محرم نمیشود آن طفل و اگر یک زن دو طفل را مثلا شیر تمام بدهد از دو شوهر آن طفلها با هم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کنند بترک نگاه محرمانه و نکاح نیکو است پس شرط نشر حرمت میان دو ولد رضاعی اینست که پدر رضاعی یکی باشد **مسئله** هرگاه شخصی ده زن دارد و هر یک شیر تمام بدهند بطفلی هر ده طفل با هم و با آن مرد و با همه آن زنها محرمند **مسئله** هرگاه زنی شیر کامل دهد پسری را و دختری را از شیر یک شوهر خواهر و برادر این دو طفل با هم محرم نیستند اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن **مسئله** مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی **مسئله** هرگاه مادر شخص یا زن پدر او چه نسبی و چه از ازدواج یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر او یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود بر آن شخص ابدا آن صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد باطل می شود عقد **مسئله** اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخصی را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام می شود ابدا زیرا که پدر طفل نمیتواند که دختر صاحب شیر را داشته باشد **مسئله** هرگاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد آنوقت هر دو حرام می شوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد تمام مهر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه دفعه آخر شیر کامل را صغیره در حالتی که کبیره مثلا خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است **مسئله** هرگاه زنی طفلی بسبب عیب طفل فسخ

عقد کرد مثلاً پسر زن دیگری شد و بشیر آن شوهر این طفل را شیر داد این زن برای شوهر
حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن و عروس او حرام است براو و هم چنین
است زن شیر ده هرگاه طلاق بگیرد و زن صغیر شوهر شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را بر
شوهر اول حرام میشود زیرا که عروس او میشود **مسئله** هرگاه دختر عمو را از
برای پسر عمو عقد کنند و لایتزوجه پدر پسر شیر دهد آن دختر را دختر عمه آن پسر
می شود و اگر جده مادری شیر دهد آن دختر را دختر خاله آن پسر می شود و اگر جده پدری
دختر شیر دهد آن پسر را این پسر عموی دختر میشود و اگر جده مادری دختر باشد این پسر
خالوی آن دختر میشود پس بر یکدیگر حرام میشوند **مسئله** هرگاه زید زنی
داشت کبیره و عمرو زنی داشت صغیره هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند
و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو حرام است و صغیره بر کسیکه دخول کرده
باشد بکبیره حرام است **مسئله** هرگاه زن کبیره مدخوله شخص شیر داد زن
صغیره او را هر دو حرام می شوند اما زن دیگر اینست که غیر مدخوله است اگر شیر دهد
این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست **مسئله** هرگاه شخص دو صغیره
و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند اگر مدخوله
باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است براو **مسئله** هرگاه شخص زن مدخوله
خود را طلاق دارد هر حال که این زن نزن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام می
شوند اگرچه آن زن زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خود شیر حرام می
شود **مسئله** بدانکه بعضی علما جده طفل شیرخوار را بمنزله مادر و زن پدر رضاعی
طفل میدانند و خلاف مشهور است خطر دارد نکاح محرمانه و نکاح است **مسئله**
بعضی مادر و پدر دو مادر و خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن رعایت
احتیاط طریق نجات است اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی **مسئله**
هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن صغیره شخص را خواهر می شوند و جمع بین دو

خواهر

در رضاعست

دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود مسئله هم چنانکه بی اذن زن
عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی هم چنین اند در رضاعی مسئله
وطی با پسر مادران پسر هر چند بالا روند و دختر او هر چه پایین روند و خواهر او بر واطی
حرام میشوند ابدا و اما اولاد خواهر او هر چه پایین روند محل تامل است و هم چنین است
رضاعی بنا بر احتیاط مسئله هرگاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و برادر
و عمه و خاله و دختر های خواهر و دختر های برادر خود آزاد میشوند و هم چنین است این خویشان
اگر رضاعی باشند بنا بر مشهور مسئله هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خویش حرام
میشوند دختران رضاعی ایشان هر چه پایین روند مثل نسبی بنا بر مشهور مسئله
هرگاه زنی شیر دهد برادر شخص را مثلا آن زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است
مسئله هرگاه دو زن صغیره شخص شیر یک زن بخورند هر یک به یک بشمار
دفعات که بمرتبه سیر شوند هر دو خواهر میشوند و عقد ایشان باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را
عقد کند و اگر رضعات پانزده مرتبه مثلا تمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنا بر مذهب
اکثر مسئله هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهر اند اگر عقد ایشان
در یک زمان واقع شد عقد هر دو باطل است و الا عقد اول صحیح است و دویمی باطل
است مسئله دلیل بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم میرداماد و بعضی دیگر قائل شده
اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط را بجا است مسئله حکم بحرام بودن زن بر
شوهرش در این مواضع چند که می آید وجهی ندارد در سوای عموم منزله مثل آنکه زن از شیر
شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا پدری یا مادری تنها باشد
یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا از
دیگر شوهرش فرزند عموی او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر
یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمو و عمه و خالو و خاله شوهر خود را یا فرزند فرزند
حقیقی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد در تمام اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این عمو

حرمت از عمو منزلت ندارد لکن احوط اجتناب است و همچنین هرگاه زنی برادر شخصی را شیر
دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخصی را شیر دهد **فصل** در آداب رضاعت
سنت است اختیار کردن دایهٔ عاقله عفیفه جمیله و مکروه است اختیار کردن دایهٔ
کم عقل و احمق و غیر اثنی عشری یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرامزاده یا اولادش حرام
زاده باشد زیرا که شیر را تاثیر زیادیست در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و
سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه
اجرت بگیرد میتوانند طفل را از او گرفت و بدایه داد **مسئله** سنت است که زنها را
نهی کنند که هر کس شیر ندهند شاید بعد وقت ظاهر شود که شخص مثلا خواهر خود را
گرفته **مسئله** مشهور است که خویشان رضاعی غیر از حرمت ندارند اما ارث را و جمیعا
نبی را نمیبرند **مسئله** سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت
ضرورت که زیادتر یا کمتر بشود ضرر ندارد **مسئله** اگر بز یا گوسفندی شیر زنی را بخورد
حرام نمیشود گوشت و شیر او لکن مکروه است **مسئله** در جایی که زن شیر دهد
کنیز اگر بشوهرش حرام شود حرام است مثل او والا حرام نیست بی اذن شوهر شیر
دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش **مسئله** اگر زوج ادعای
رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیق نفس کنند یا غیره اگر پیش از عقد باشد جایز
نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطل است
و مهرش ساقط اگرچه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر
بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلافست بعضی مهر المسمی را بر اثر قایلند و بعضی مهر
المثل اینها در صورتی است که ضعیفه تصدیق کند و اگر تکذیب کند زوجه و زوج
اقامه بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است اقرار
و اگر ادعای علم کند زوج بر زوجه قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او
ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را باید بدهد و اگر بعد از دخول

باشد تمام مهر را بدهد بلا خلاف و اگر هر دو جاهل شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل و حکم بتفصیل که شرایط رضاع کامل را شهادت بدهند تا بتواتر قطعیه برسند و مشهور امیست که شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله محل تامل است پس احتیاط را در مقام عمل نباید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود بحد نصاب رضاع حکم بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه بتحقق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط طریق سداد است و الله العالم و المؤید **فصل** در مسائل متفرقه است **مسئله** هرگاه مرتب یا قرآن همراه شخص باشد و بی اختیار در بیت الخلا و بخوان بیفتد و در بیرون آوردن نیز حرج باشد باکی نیست اما با قدرت بیرون آوردن و تطهیرش واجب فوری است **مسئله** ریش تراشیدن حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرام است **مسئله** گوسفند نذر حضرت عباس مثلا اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد مگر اینکه معلوم شود که ظاهر حال ناذر صرف فقراء بوده یا مختص فقراء نذر کرده باشد **مسئله** حیوان هرگاه ذبح شود بدون ذکر نام خدا یا پشت بقبله سهواً ضرر ندارد و حلال است **مسئله** نام حضرت عباس بردن صلی الله علیه یا علیه السلام گفتن نیکو است **مسئله** گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعا نیز را نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است **مسئله** ضعیفه مال خود را بی اذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهر نباشد در آن زمان ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص زنی مدیون را ابری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگرچه غیر ادخام باشد **مسئله** پولی برای صرف خیر اگر داخل پول دیگر شود تقسیم کنند بالنسبه ضرر ندارد **مسئله** گنجشک و مثل آن هرگاه سر شیر بکنند حرام و میته میشود **مسئله** هرگاه وجهی از غیر نزد شخص باشد و خواهد با و برساند

مسائل متفرقه

خود یا غیر برسانند بآن شخص هر قسم خوبست اگر بشنید قبول کند بچیز دیگر وعده
مرخص نیست مگر آنکه اعلام کند او را **مسئله** گوسفند ذبح شده تا جان دارد
اگر سرش را جدا کنند کراهت دارد بنابر مشهور اما حلال است **مسئله** در زیارت
کردن عوام مثلاً هرگاه بعضی جاها را غلط بخوانند یا بعضی اثر را نخوانند یا تمام
زیارت را نخوانند ضرر با آنچه خوانده اند ندارد **مسئله** عمل مستحبات کردن
موافق آنچه در کتب علمای شیعه مذکور است ضرر ندارد **مسئله** هرکه
سب جناب رسول خدا یا ائمه هدی ع یا حضرت فاطمه ع کند مرتد است و قتلش
بر هر کسی بی اذن مجتهد جایز است **مسئله** هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا
مادر یا جدش غنی باشند نفقه او بر ایشان واجب است و هم چنین عکس آن **مسئله**
رواق ائمه حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا حایض یا نفسا در آن بنابر احتیاط
مسئله کسب کردن با قدرت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب است
بلکه بجهت اداء دین هم بنابر احتیاط **مسئله** با ظرف تربت تعمیر کربلا
میتوان کرد بشرط آنکه آن ظرف را نجس نکنند و کار دو جا فوق بر تربت استعمال
میتوان کرد لکن ترکش اولی است **مسئله** ولی طفل پدر و جد و وصی و مجتهد
و عدول مؤمنین اند و هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل
تصرف در مال او کنند جایز است **مسئله** خانه وقف هرگاه قصد و بناء واقف
منفعت آن بوده که صرف شود و تغییر دادنش بقسمیکه منفعتش زیاد شود ضرر
ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر آن از قسمیکه وقف شده نمیتوان داد اگر چه
خود واقف باشد **مسئله** خون گوشت پاک است و خوردنش حرام است مگر آنکه
خود گوشت خون شود چنین خونی خوردنش ضرر ندارد **مسئله** هرگاه پدر
یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلاً ده ختم قران بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول
نکنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل است **مسئله** هرگاه مشتبه شود

مسائل متفرقه

میت مسلم با کافر و کفار خواهند میت خودشان را بسوزانند اگر نبرند و میسوزند هر کس
میتواند نماز کند احتیاطا برا و دفن کنند و اگر راضی شوند هر دو را چنین کنند
والا قرعه بیندازند **مسئله** هرگاه اب بالوعه ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب
بالوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد با اذن مجتهد مال الاجاره را
خرج کند **مسئله** غذاء متنجس را مثلا بخورد خلاف مذهب هم نمیتوان داد بلکه
بطفل هم مگر انکه بخوردن طفل نجس شود بلی بحیوان دادن جایز است **مسئله**
میان اذان و اقامه و نماز باید موالات باشد و هم چنین اجزاء تسبیح فاطمه زهراء ع
و اما امام شرط نیست که صدای موذن را بشنود **مسئله** معامله با ظلمه یا تصرف
در مالش بقسم شرعی تا علم بحرمتش ندارد ضرر ندارد و احوط اجتناب است **مسئله**
هرگاه نتواند وصایت خود را ثابت کند بهر قسم که بتواند مال المیت را بردارد و بازای ثلث
بموافق وصیت صرف کند جایز است **مسئله** هرگاه در حال الاضطرار وصی
بمبلغی صلح کند و بعد بتواند بردارد تا بقدر ثلث شود و صرف کند جایز است
مسئله هرگاه وصی مال در تقصیر نفس باشد و بداند خمس بر ذمه میت هست
یا دین زید بکر و وارث منکر هست باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است **مسئله** هرگاه
ببیند که یکی مال زید بکر را میبرد بغیر حق واجب نیست که نگذارد یا صاحبش را اعلام
کند بلی مستحب است مگر انکه ضرر کلی باشد و صاحبش بتواند بگیرد باید اعلام کند در
اینحال **مسئله** زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات میتوان بعمل آورد حتی
در شب و در حال ضرورت لعن و سلامش را در حال راه رفتن میتوان خواند
مسئله شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته نمازش را تمام
کند **مسئله** در محل اقامه از حد ترخص باید خارج نشد و خروج بتوابع
بلاد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد
که حایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر انکه از قصد اول برگردد پیش

انکه نماز تمامی بکند **مسئله** خلط شیر یا آب دماغ در فضاء دهن اگر مده فرو
برند حرام نمی باشد **مسئله** هرگاه اصول دین را اجمالا بداند شخص به تقلید
کفایت میکند اگرچه تمیز ندهد اصول دین و مذهب را **مسئله** شیئی گوشی
در این زمان در زینت حرام بودنش و اکثر مردم **مسئله** هرگاه وجهی باید بغیر
دهی و آن شخص فوت شود و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم داشته باشی که خمس
رد کردنش هست با این قدر پس صرف خمس کن از او و همچنین هرگاه بدانی که طلب
کار ندارد و بدانی که وارث بطلبکار نمیرسید هم بطلبکار رسید بدهی و اگر بدانی
که وارث بطلبکار رسید نمیدهی بوارثش بده **مسئله** رد مظالم را شخص فقیر
بزوجه یا اولاد خود نمیتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو پس
بخشند مالک نمیکند و مختارند یا او ببخشند اگر خواهند باز او رد مظالم دهد تا بری
الذمه شود **مسئله** شخص رد مظالم اگر مستحق مالک شد سید میتواند داد و هم چنین
سید خمس گرفت و مالک شد پس بعام میتوان داد **مسئله** بدانکه بعضی از فسق
و معصیت هست که بان اعمال قبول نمیشود مثل شراب خوردن **مسئله**
شخص طلبی از میت داشته باشد نمیتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنابر
احتیاط **مسئله** شخص ادعای فقر کند کفایت میکند و قولش مسموع هست
اگر مال داشته باشد ندانید نسبت او را و احوط حصول اطمینان است بفقرش **مسئله** سیادت
با ادعای شخص ثابت نمیشود مگر در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه نزدیک بعلم
حاصل شود **مسئله** مال مجهول که ممکن نشود بصاحبش رسانید باید صدقه
بدهند **مسئله** مثلا هرگاه عبدی مثلا بدون اذن آقا مال آقا را بردارد
و او را بفروشند یا مالش و خرید او را آزاد کند یا مالش و آقای اولی بمیرد تمام
ملکو را بوارث آقای اولی برسانند **مسئله** مکروه شیر
مثلا اسم ندارد اینها گناه نیست اما کراهت دارد **مسئله** اصرار بر صغیره توبه

نکردن از همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا صغیره دیگر است اگرچه در
ترک توبه گناه است **مسئله** هرگاه شخص مضطر شود در سفر که در داشتن باشد
تأخیرش واجب نیست **مسئله** اگر شخص حمد و سوره اش درست نباشد و مسامحه
و اهمال کرده در درست کردن آن نماز طواف را بجماعت کند **مسئله** شخص کنیز خود را
که لمس و قبله و مقاربت نکرده بنکاح پسرش میتواند در آورد و دلیل اشکال **مسئله** نماز
در حرم ائمه ع در جائیکه مزاحم زائرین بشود اشکال دارد **مسئله** هرگاه شخص
باذن مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند آنرا بعوض رد مظالم حساب
کرد احتیاطا باذن مجتهد باشد **مسئله** شخص خانه اجاره کرد و تعیین نکرد
که کی را بنشاند هر که را بنشاند ضرر ندارد **مسئله** اسم مبارک حضرت قائم عجل
الله فرجه اگر محمد است بردن کراهت دارد در این زمان **مسئله** هرگاه کسی مالی
بر عبد ببخشد مالک شدنش مشکل است **مسئله** ضرر ندارد آنچه ساخته
میشود از نقره بجهت تعویذ چه حرز جواد باشد و چه غیر آن بنا بر اصح اما از
طلا اشکال دارد **مسئله** هرگاه شخص وصیت کند که فلان عبدم را آزاد کنید
و بنویسند تمام مثلا یا وبدهند و ثلثش نقد باشد و وارث قبول نکند
حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول مؤمنین صیغه عتق او را بگویند
و بنویسند تمام را یا وبدهند بی اذن وارث اگر ممکن شود ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه شخص استطاعت بهم رساند که خرج رفتن و برگشتن خود و عیال واجب
النفقه را بقدر رفتن دارد و حال او در برگشتن هم قسمی باشد که امر معاشش بدلت
نباشد باید بحج برود **مسئله** امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را
از حرام واجب است با شرایط و امر بمستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب است
مسئله جهاد بکفار بمیزان واجب است باذن امام علیه السلام
فصل در شفعه است **مسئله** در بیع زمین و خانه که شفعه ثابت است

شرط است که مشاع باشد میان دو کس و زیاده از دو کس خلاف است **مسئله** هرگاه شریک طفل باشد یا غایب باشد بعد از ده سال مثلاً بالغ شود یا عالم شود فوراً باید بشفعه بگیرد بهمان مبلغ که مشتری خریده است **مسئله** حق شفعه بوارث هم میرسد **مسئله** هرگاه بغیر بیع مثل صلح یا هبه یا غیر اینها منتقل کند شفعه ندارد

فصل در اقرار است **مسئله** هرگاه شخص بالغ عاقل حر با اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان بر ذمه من است یا امانت نزد من است و بعد از آن انکار کند ممنوع است نیست اگر بعضی از آن را استثنا کند مثل آنکه بگوید ده تومان مال فلان بر ذمه من است الا سه تومان بعد باز بگوید الا دو تومان هفت قرار بر پنج تومان شده اگر انکار بعدش متصل باشد **مسئله** هرگاه سؤال کند که پنج تومان مال فلان نزد تست پس اشاره کند مشکل است

فصل در غصب است **مسئله** هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدواناً غصب است **مسئله** هرگاه در مسجد کسی رحلی بگذارد و دیگری عدواناً در آنجا نماز کند صحت نمازش قبل از اعراض آن شخص از آن مکان مشکل است **مسئله** اگر رحلش بکمی باشد مشکل است تسلط او **مسئله** اگر کسی بوکالت غیر رحلی بیندازد عیبی ندارد و اگر کسی فضولاً از برای غیر رحلی بیندازد مشکل است **مسئله** اگر زمان طولانی رحلی بیندازد و خود نیاید دیگران خواهند نماز کنند و خبر از حال او ندارند هرچند رحل او را و نماز کنند نمازشان صحیح است و اگر تلف شود ضامنند **مسئله** اگر رحل او را باقی گذارند و قتیکه سجده میروند محاذی شکم و سینهٔ مصلی واقع شود آن نماز صحیح است **مسئله** اگر شخصی فرشی را در زمین وقف مثل مسجد و حرم بیندازد و واضح نباشد که خلق بر آن نماز کنند فعل حرام کرده است اگر منشأ حبس آن مکان نشود اگر مظنه هم برضای او حاصل شود بر روی آن نماز کردن مشکل است **مسئله**

اگر جمع

اگر بعضی از فرزندان احوال خود شان که شهید اند یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود و جا
برایشان شک کند صحت نمازش اگر راضی نشود مشکل است **مسئلة** هرگاه از روی
سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کند و تلف کند ضامن است **مسئلة**
هرگاه طفل ممیز مال الغیر را تلف کند ضامن است و باید بعد از تکلیف از عهده بر آید
اگر مال الغصب بدست ده نفر رسید مثلا و عین باقی است مالک تسلط بر عین دارد
و هرگاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند بهر یک و هم چیز است
در قیمت **مسئلة** هرگاه مالک مطالبه مال الشرا از یکی کرد دیگران فارغ میشوند
حتی غاصب تا مؤاخذه الهی را دارد **مسئلة** مال الغصب بهر کس آمد باید بصاحبش
برساند با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهد و احتیاطا باذن مجتهد باشد **م**
هرگاه شخص مثلا چوبی غصب کرده در دیوار یا کشتی کار کرده و مالکش مطالبه نماید
همان عین را رد کرد اگرچه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب **مسئلة** اگر عین معدوم
شد یا متعذر واشد دان باید اگر مثلی است مثل او را و اگر قیمی است قیمت او را بدهد
مسئلة هرگاه عین مال المغصوب حاضر باشد غیر او را رد کند کفایت نمیکند مگر آنکه
راضی شود مالک و هرگاه مصالحه کند بجهت مصلحت بودن رد عین جایز نیست مگر
آنکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در هر دو صورت مصالحه کند **مسئلة** هرگاه
مال المغصوب را مثلا او نلک کرد باد و خشا جرث دو خشن یا و بهم رسید اما رنگ با و میرسد
و اگر تنزل یافته باشد بر نلک او و شی باید بدهد **مسئلة** هرگاه طفل چیزی را خرید و
ولی او اجازه داد و این چیز را خورد یا پوشید آن وجه بر فروشنده مشکل است مباح بودنش
مسئلة هرگاه کاری غصب مثلا شخصی بر چند کار کرد دیگری و شیران منفعت
برد باید تمام منفعت را با کار و بصاحبش رد کند و اینقدر هم که تصرف در غصب
کرده یا علم فعل حرام کرده توبه کند و احتیاطا نماز و عبادت دیگرش اینم یا نیجال
کنند قضا کند اگر متمکن از ادای آن بوده و اگر جاهل بغصب بوده و قتیکه عالم شد لمال

و آنچه منفعت از آن برده بصاحبش رد کنند قیمتی که بصاحب داده و خریده از فقرا صاحب مطالبه
کند اگر جاهل بوده و اگر عالم بغصب بوده هرگاه عین مال خودش باقی است بگیرد و اگر
باقی نیست چیزی باو نمیرسد **مسئله** هرگاه مالی از دست طفل یا مجنون گرفت
اگر بولی ایشان ندهد ضامن است **مسئله** شخص بسنک کم یا حیله و تزویر خوانا
بسیار برذمه اش هست آنچه دارد میدهد وفا نمیکند استغفار کفایت نمیکند تا بدانچه
قدرت دارد کسب کند و بدهد **مسئله** هرگاه سرمایه که دارد بدهد بخصمان
خود روزی پنج شاهی کسب میکند بخصمان میدهد و اگر نگاه دارد روزی ده شاهی مثلا
میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان را ده شاهی بدهد و الا همان پنج شاهی را بدهد
با سرمایه اش **مسئله** زمین غصبی حاصلش با زارع است بلی اجرت المثل بر ذمه
زارع هست **مسئله** شخص یک فلوس مثلا از طفل گرفت بدون وجه شرعی از اهل
بولی خود کرده یک پول را بولیش بدهد اگرچه حاکم شرع باشد **مسئله** آب حرام
هرگاه بزراعت بدهند زراعت حرام نمیباشد و دین بر ذمه شخص تعلق میگیرد **مسئله**
هرگاه کفش عوض شود و بدانند از همان کس است که کفش او را برده اگر مثل آن یا پست
تر از کفش خودش هست عوض کفش خود تصرف جایز است لکن بعنوان تقاص و اگر
بهتر است نیز تصرف بکن و زیادتی قیمتش بفقرا بده و اگر پولی که از کیسه اگر کم از
درهمست قیمتش بمالکیت خود کن که مباح است و اگر بقدر درهم یا زیادتر باشد
بقاعده لقطه تعریف کن **مسئله** مالیکه بنده پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلا
باید تعریف کند و اگر طفل پیدا کند باید ولی او تعریف کند اگرچه تصرف هم در آن
نکرده باشد **مسئله** شخص قسم دروغ میخورد ذمه اش بری نمیشود اما مدعی
تقاص هم نمیتواند کرد و مطالبه خود مدعی بقیامت افتاده **مسئله** شارع
عام را بجهت جزو خانه چیزی از آن نمیتوان تصرف کرد **مسئله** مالی که از زده
برداشتی اگر صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد بقصد مالک خود کنی ضرر ندارد

مسئله

در بیع

مسئله هرگاه وفات کرد لباسیکه از برای زوجه اش گرفته بود بجهت کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بودن خلاف است احتیاطا از مخلفات ارث حساب میشود

مسئله شخص حق الناس بر ذمه اش هست و متمکن از ادای آن نیست بجهت فقر نماز یا قرآن بخواند یا روزه بگیرد برای صاحب طلب ارزش کند و اگر طلبش رسیده [illegible] باشد بان حالت شاید خصما [illegible] میکنند انتهی

مسئله هرگاه شاخه درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده [illegible] بی رضای صاحبش میوه آنرا بچیند حرام است و همچنین در کوچه اگر ریخته باشد برداشتن آن نیز حرام است مگر بدانی راضی بودن صاحبش را

مسئله زمینیکه غصب کرده اند یا نواحیش [illegible] حکم آن اما شخص [illegible] با قدرت بیرون رود و اگر وقت تنگ شود از برای ایمان باب غصبی وضو نسازد و نیم بحال غصب اگر موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیب ندارد در حال رفتن نماز کند با ایما و اگر ممکن نشود نماز ساقط است تا زمان تمکن ادا یا قضا بجا آورد و اگر بداند بخواهد باند باز [illegible] عذر کند از صاحبش و با عدم تمکن از حاکم شرع اجاره کند و اگر ممکن نشود به نیت خود جای آن کند و مال الاجاره را بصاحبش برساند

مسئله اگر در حجره غصبی مثلا او را حبس کرده اند همان حالت نماز کند بغیر حق درست با رکوع و سجود نماز کند و اگر بغیر حق خاصه او را حبس کردند همان حالت نماز کند با ایما

فصل در تجارت است

تجارت بر سه قسم است اول آنکه ناقل عین و منفعت است چون غالب اقسام بیع و [illegible] و سبق و رمایه و جعاله و قرض و هبه و صلح در بعضی از صور دوم ناقل عین تنها است چون ملکی که در اجاره غیر باشد سیم ناقل منفعت است چون اجاره اما بیع بر دو قسم است اول ربوی دوم غیر ربوی و این هم بر دو قسم است عقدی و معاطاتی اما بیع عقدی چهار قسم است اول نقد دوم نسیه و نسیه [illegible] حاضر است و بهای آن [illegible] معلوم سیم سلف که عکس نسیه است چهارم کالی بکالی که

زمان هر دو مؤخر است و باطل است اما بیع نقدی چهار قسم است اول کلی بکلی مثل یکمن از گندم بریزه بیک ریال بریزه مشترک دویم جزئی بجزئی مثل این ریال معین با یکمن جنس معین اما صیغه هرگاه هر دو معین باشد بگوید بعتک هذا بهذا مشتری بگوید قبلت البیع لنفسی با آنکه هر دو غایب و معهود باشند میان بایع و مشتری بایع بگوید بعتک ما علم بما علم مشتری بگوید قبلت البیع و اگر وکیل باشد وکالة عن موکلی بعت موکلک هذا بهذا و مانند این اما جواب بگوید قبلت البیع لموکلی و اگر اذن باشد موکلی موکلک بگوید و همچنین اگر اذن باشد بعتک بکسر کاف میگوید سیم کلی بجزئی است چهارم بیع جزئی بکلی است و مثال هر دو ظاهر شد اما قسم دیگر بالنسبه راس المال ثلث و آن چهار قسم است اول مرابحه که خبر از سرمایه بدهد و زیاده بر آن بفروشد بمقدار معین دویم تولیه که خبر از سرمایه بدهد و نه زیاده بقدر سرمایه بفروشد سیم مواضعه که خبر بدهد و کمتر بفروشد چهارم مساومه که خبر ندهد سرمایه را و بفروشد این قسم بهتر از همه [illegible] اما تجارت بر پنج قسم است اول واجب است بجهت حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از آن ممکن نشود و احوط بجهت ادای دیون نیز واجب است دویم مستحب است بجهت وسعت دادن عیال و صرف در راه خیر کردن سیم مباح است که قصد زیاد کردن مال باشد چهارم مکروه است چون غله و کفن فروشی و صرافی و حجامی با شرط اجرت و بنده فروشی و قصابی و شعربافی و قابله شدن با شرط اجرت و ذرکری و کسب اطفال و کسانی که اجتناب از حرام در اموال نکنند و اجرت تعلیم قرآن و تجارت کردن در دریا و اجرت خیمه کشیدن حیوانات و معامله کردن با ظلمه و با کسانی که هر چه میگویند و میشنوند باک ندارند و کسانیکه صاحب عیب در بدن مثل پیسی و مانند اینها پنجم تجارت حرام و آن چند نوع است اول بیع نجس العین مگر چیزهایی که مستثنی است در محل خود و مایعات متنجسی که قابل تطهیر نباشد مگر چیزهایی که مستثنی است در محل خود دویم بیع حرام است چون آلات اعمال [illegible] حرام مثل طبل و نی و سه تار و شطرنج و بت و مانند اینها و اجاره دادن خانه و مال از برای گردا

از برای

در بیع

از برای چیزهائیکه حرام است مانند حمل شراب و سوار کردن ظالم بجهة ظلم کردن و مانند
اینها و مبایعه چیزهائیکه اعانت بر معصیت شود مثل مبایعه چیزهائیکه در آنها
هیچ نفعی نباشد چهارم حرام است صورت کشیدن صاحب روح اگرچه بر کاغذ و دیوار باشد
پنجم قمار بازی مثل تخم مرغ بازی یا غیره حرام است و غنا خواندن حرام است اما در قرآن
و در روضه معصیت و عقابش مضاعف است و نوحه کردن از برای میت و اجرت گرفتن
بوجه باطل حرام است و اجرت گرفتن از برای هجو مؤمنین و اجرت گرفتن از برای
غیبت مؤمنین و دروغ بستن و سخن چینی و دشنام دادن و منفعل کردن کسیکه
مستحق نباشد بالعکس نیز و اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن مسائل واجبه و تعلیم دادن
و تعلیم گرفتن سحر و همچنین تسخیر ملائکه و جن و مانند اینها از اعمال محرمه تماماً
حرام است پنجم حرام است اجرت گرفتن چیزیکه واجبست بجا آوردن آن بر انسان با
لذاته چه واجب عینی باشد مثل نماز و روزه چه واجب کفائی مثل غسل و کفن و دفن میت
و همچنین شهادت دادن و حکم کردن و مانند اینها نه از صناعاتیکه نظام امر
معاش وابسته باینها است اما بیع بر دو قسم است یکی بیع قطعی و یکی بیع بشرط خیار و این
گاهی بر وجه معاطاة هم میشود اما شرط خیار باید در زمان معین باشد اما
شرطهای صحت بیع و شراء چند چیز است اول آنکه باید فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند
و معامله اطفال صحیح نیست هرچند ده ساله داشته باشند مگر آنکه آلت معامله
باشند میان دو بالغ دویم آنکه بایع و مشتری عاقل باشند که درک بد و خوبی
بکنند عرفا سیم آنکه بایع و مشتری هر دو رشید باشند یعنی درک نفع و ضرر بکنند
در اموریکه لایق حال ایشانست چهارم آنکه بایع و مشتری مختار و با قصد و شعور
باشند پنجم آنکه بایع و مشتری مالک یا وکیل یا وصی باشند مگر بیع فضولی که تمام
با اجازه می‌باشد ششم آنکه مبیع و ثمن معلوم باشد بوزن یا کیل و ذرع و
عدد در چیزهائیکه موزون و مکیل و مذروع و معدود باشد که رفع جهالت

کند هفتم آنکه جنس و ثمن معین باشد هشتم آنکه آنچه را که منتقل میشود اگر
ثمن و مثمن قدرت بر تسلیم و تسلم آنها داشته باشد و بدانکه حرام است ربا مرو بینکه
یک درهم ربا اعظم است از هفتاد زنا با محرم خود چون مادر و خواهر خود و در ربا
عبارتست از زیادتی گرفتن معاوضه یک جنس که بنا بر وزن و کیل بوده و زمان
صاحب شریعت هر چند در زمان مبایعه چنین نباشد و اگر شک داشته باشد
که در آن زمان مکیل یا موزون بوده یا نبوده معتبر بنا، بلد است بشرط آنکه بنا،
ایشان بی اعتنائی و لا ابالی کردن نباشد و موعد هم زیادتی است در جنس ربوی
و جو و گندم یک جنس میباشند و اگر ازربا گرفتن توبه کند بتوبه تنها کفایه نمیکند
برائت ذمه را مگر آنکه زیادتی ربا را بصاحبش رد کند یا مصالحه کند و هرگاه غیر
جنس را ضم کنند بیکی از عوضین که کمتر از دیگر است یا بهر دو طرف اگر متشابه باشند
ربا نیست و اقوی آنست که میان پدر و پسر و زن و شوهر و مملوک و مالک
و مسلمان و کافر حربی ربا نیست **فصل** در بیعت **مسئله** بایع
جنس را زیاد میکشد اگر زیادتی خارج از متعارف نباشد که وزن مجهول شود
ضرر ندارد **مسئله** هرگاه طفلی را بفرستند که چیزی بخرد و چیزی بگیرد از
کسی که معامله با او صحیح باشد و تو بدانی که صاحبش بعنوان هدیه و هبه بتو واگذار
کرده بواسطه آن طفل تصرف کن **مسئله** ربا را متجنب را مثلا بگافرهم نمیتوان
فروخت بنا بر احوط **مسئله** معامله طفل غیر ممیز هم صحیح نیست اگر چه بوکالت
از جانب مالک باشد مگر آنکه بفهمی که عوض بمالک رسیده که معاطات میان
دو بالغ شده باشد **مسئله** در جمیع عقود صیغه فارسی جایز است مگر
عقد نکاح که احوط بعربی بودن است **مسئله** بیع معاطات و بیع فضولی
هر دو را جایز میدانند **مسئله** هرگاه شخص بدهکار بداند که بسته قدر بر ذمه اش
هست و طلبکار نداند و اعلام نکند و او بهیچ قسم و صلح کند صلحش صحیح نیست

واجح

و آنچه طلبکار گرفته بعنوان تقاص میباشد **مسئله** بیع معاطات تصرف کردن حق
تلف شود چه در مثمن و چه در ثمن یا بهم ممزوج شدن که نتوان جدا کرد لازم میشود
مسئله بار هیمه و کاه و پشکل اشتر مثلاً و زغال و دسته هیمه و پشته هیمه و
دسته سبزی فروختن بدون وزن ضرر ندارد اگرچه در بعضی بلاد بوزن بفروشند
و چیزی زرعی و عددی نیست بوزن بعنوان فروخت **مسئله** حرام است بیع
و شراء و اکتساب با عیان نجسه **مسئله** جایز نیست بیع و شراء مایعات
متنجسه که قابل تطهیر نباشد مگر روغن نجس که در چراغ در زیر آسمان بسوزانند
بنابر احتیاط **مسئله** جلد مذکی و غیر مذکی که مشتبه شده باشد بیعش جایز
نیست **مسئله** پیه و دنبه نجس صابون کردنش جایز نیست علی الاحوط
اعیان متنجسه که قابل تطهیر باشد مع شرط اعلام مشتری صحیح است اما اعلام مشتری
احوط است و ترک نکند **مسئله** اکتساب با آلة لهو و لعب و بیع و شراء آنها
جایز نیست **مسئله** اما آلة لهو که فایده حلال با آن حاصل نشود بدون تغییر
واجبست که آن صورت و هیئت را زایل کنند **مسئله** اعانت بر معصیت در
حال اختیار جایز نیست **مسئله** مسکرات جامده بیع و شراءش جایز نیست
مسئله اعانت ظلمه اگر بنای اعانت دائمی باشد که از عمال الظلمه محسوب شود
نه اتفاقی حرام است **مسئله** مال الحاصل از قمار را سهواً یا جهلاً بخرد شخص
ضامن است **مسئله** کهانت و قیافه و شعبده و سحر و عملش و تعلیم و تعلم
و اعانت بر فاعل آنها تماماً حرام است **مسئله** ساختن صورت ذی روح
مجسمه و غیر مجسمه هر دو حرام است **مسئله** ربا و عمل خمر و مسکرات و رشوه
دادن بی ضرورت و گرفتن مطلق و بیع و شراء مسکرات و آلة لهو و امانت و مال
السرقة تماماً حرام است **مسئله** اجرت بر اذان و اجرت بر عمل حرام و اجرت بر نماز
جماعت تماماً حرام است **مسئله** حرمت غیبت مختص بغیبت شیعه اثنی عشری

می‌باشد و فرقی نیست میان نظم و نثر و حی و میت و قابل و مستمع مخنثان مضطر
مسئله هجو و بهتان و تمسخر ملتمس اشد است از غیبت مسئله سب مؤمنین
و اذیت مؤمنین حرام است مسئله غش و تدلیس که باعث ضرر باشد با اهل ذمه
هم حرام است نه حربی مسئله وکیل یا وصی خلاف آنچه معین شده است یا از
قرینهٔ حالیه یا فحوی بکند جایز نیست بلکه آنچه تلف شده ضامنند و هم چنین آنچه
نافع است مگر موکل اجازه کند مسئله اجیر خاص عملی کند از برای خود یا غیر
در آن زمان جایز نیست مسئله حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعلمش و بیع و شرا
و اجرت بر آنها جایز نیست مسئله احتکار در گندم و جو و مویز و خرما و زیت
و روغن و نمک است در صورتی که خلق در تنگی و احتیاج باشند مسئله
پوشیدن مرد لباس حریر محض و طلا یا فدا بدون ضرورت جایز نیست و هم مرد
لباس مختص بزن و هم چنین زن لباس مختص بمردان پوشیدن در حال اختیار
حرام است مسئله تلقی رکبان از باده از چهار فرسخ جایز نیست و هم خلاف
وصیت و نذر و وقف کردن موجب ضمان است مسئله شخص اگر کسب
قرار دهد از برای خود کفن فروشی و گندم فروشی بلکه مطلق طعام فروشی را
مکروه است مسئله حظوظ قرآن را بعرض بیع و شرا در آوردن احوط ترک
است مسئله هرگاه اطفال چیزی بیاورند از برای ولی و ولی نداند
از کجا آورده اند ولی صرف همان طفل کند مسئله ترک کردن مال کسی
که از حرام اجتناب نمیکند و ظلمه و طبال و عمال الظلمه و عشار و نحو اینها مستحب
است مسئله ترک کردن معامله با اهل ذمه و کسیکه لا ابالی است از کفر و
شنود و اذیت و احسان مستحب است مسئله معامله با اکراد و ذوی العاهات
لازمه مثل کوری و برص مکروه است مسئله هرگاه بیع بدون وزن و کیل
و عدد واقع شود و تراضی هم باشد بینهما مباح است نیست تصرفات بلی اگر مکرر

نشود رد کردن بصاحبش از راه تقاص بمالش میتواند تصرف کند و جایز است
انداختن ظرف متاع را مثل روغن و شیره و غیرها تخمینا بقیمت متعارف م هرگاه
باطل باشد بیع بایع و مشتری ضامنند مبیع و ثمن را هرگاه تلف شود **مسئله**
تفریق نکردن میانه بچه و مادر پیش از بی نیاز شدن بچه از مادر مختص انسانست
و آن مکروه است و حرمتش معلوم نیست **فصل** در حجر است **مسئله**
چیزهائی که موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و
نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث است بنابر قولی
مسئله علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه یا دبر یا انزال منی است
و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی درشت
و بدون علاج در شارب و لحیه و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت
صدا در حلق و درشت شدن حلقوم و ثدی و امثال اینها اگر موجب حلم
نشود معتبر هست و الا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ اند **مسئله**
هرگاه مرور کند بثمره نخل یا سایر فواکه جایز است بخورد آنها را بقدر حاجت
از درخت بشرط آنکه ضرر بدرخت و میوه اش نکند و همراه نبرد چیزی در صورتی
که علم یا مظنه بعدم رضای صاحبش نداشته باشد اینهم از روی قصد یا بجا
نرفته باشد **مسئله** شرط است در بیع صرف تقابض عوضین پیش از تفرق
مسئله هرگاه شخص بخرد لباس کتان یا حریر را پس ظاهر شود آنکه پشم
یا پنبه است باطل است بیع و واجبست رد عوض **مسئله** بیع سلف
باید قبض ثمن در مجلس بشود اگر مصالحه شود قبض مجلس شرط نیست مثل بیع نسیه
و صیغه اش اسلمت یا اسلفت الیک و قبولش بلفظ قبلت یا رضیت کفایت میکند
مسئله هرگاه اجل برای بعض ثمن اجل قرار دهد بقدر همان بعض باطلست
مسئله هرگاه تمام ثمن یا بعض ثمن دین باشد بر بایع پس بفروشد بهمان دین نیز

جنسی را سلف جایز است شرط است غلبه وجود جنس مسلّم فیه تا الوجود باشد در سر موعد باطل است **مسئله** جایز نیست بیع جنس مسلم فیه از موعد **مسئله** هرگاه بفروشی شیئی معین را بثمن معین واجبست تسلیم آن شیئ در حال **مسئله** هرگاه وفات کند بایع در بین اجل اجلش حال می شود **مسئله** واجب نیست بر مشتری در بیع نسیه نقد ثمن پیش از موعد هرگاه داد واجب نیست بر بایع اخذ آن و هرگاه تلف شود ضامن است مشتری **مسئله** هرگاه سر موعد شد با قدرت مشتری نقد ثمن را جایز است تقاص بعد از مرافعه **م** هرگاه غیر جنس سر موعد بدهد یا غیر مکان مشروط بدهد واجب نیست اخذ آن و اگر از قدر شرکت بدهد باید بگیرد مشتری باقی را مطالبه کند **مسئله** بیع نسیه بنسیه یا دین بدین جایز نیست **مسئله** بیع رأس المال شرط است که مبیع و ثمن را بلکه اصناف آن و وصف و وزن ثمن را و زمان را اظهار کند نزد مشتری **مسئله** باید خبر دهد که این جنس را مثلا خریده یا آنکه با چند نفر شریک بودیم در خریدن یا آنکه بعضی از آن را شریک بودیم یا آنکه بعض آن نسیه بود و بالجمله هر چه باعث جهل مشتری و ضرر او میشود کرده اند باید کشف **مسئله** شخصی باغی را فروشد بی قید و شرط میوه در درخت و زراعت در زمین از آنکه میوه و زراعت آن با بایع است **مسئله** هرگاه شخصی خانه خود را فروخت بی قید و شرط و فرش و منبر را مشتری بغیر آنخانه مستان فوقانی مال بایع است **مسئله** هرگاه بفروشد شخصی عبدی یا کنیزی را لباس غیر ساتر و مال ایشان با بایع است و در ساترشان کلامست **مسئله** اطلاق عقد اقتضا میکند تسلیم ثمن و مثمن را حالا پس واجب نیست تقدم بایع بر مشتری بجهة قبض بلکه مساوی میباشند **فصل** در قرض است **مسئله** هرگاه شخص مثلا ده ریال قرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین است

اگر باقی باشد **مسئله** صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتک وجوابش قبلت
و اما قرض گیرنده دهنده مختار است که در وقت که خواهد مطالبه کند **مسئله**
هرگاه قرض دهد شخص جنسی را و شرط کند بیشتر از آن یا زیاده تر گرفتن حرام است
مسئله هرگاه شخص خواهد مثلا پنج تومان قرض کند و وجهش را باین قدر ندارد
و قرض دهنده هم عالم نیست جایز است اگر قوة و قدرة ادا کردن دارد **مسئله**
هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجب فوری است ادای آن در حین
مطالبه و هرگاه اهمال کند نمازش و عبادات واجب دیگرش در وسعت وقت گردد
اشکال است احوط اعاده صلوات بعد از ادای دین یا استرضا او **مسئله**
هرگاه مقروض مالش وفا بدینش نکند بغیر از مسکن و عبد برای خدمت و اسب برای سواری
و قوت یک شبانه روز خود و عیالش و ضرورتش با بعض مالش مثل لباس و ظرف و فرش
و غیر از ضرورتها نشود بگر چیزی استثنا نیست **مسئله** هرگاه مقروض فوت کند
و مالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش نقد رواجب بکری چیزی
از مالش وارث نمیتواند برداشت **مسئله** هرگاه مقروض چیزی نداشته باشد
طلبکار باید انتظار او را جایز نیست مطالبه بکند اما احوط اینست که مقروض بقدر قوه
و قدرت کسب کند و زیاده از ما یحتاج خود را بطلبکار رد دهد **مسئله** شخص
که قرض میگیرد بر او واجب است نیت ادا کردن داشته باشد **مسئله** هرگاه
شخص مدیون فوت و دستش از طلبکارش نیست باید باذن حاکم شرع بفقرای غیر
سادات بدهد علی الاحوط **مسئله** مال مخلوط بحرام باشد و شخص
قدرش را نداند و صاحبش را هم نداند خمس از آن اخراج کند و باید نصف آن را بسادات
و نصف دیگرش را بمجتهد برساند **مسئله** هرگاه شخص مالی را قرض داد و زیاده
تر گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین مال و لباس یا فرش یا مکان نکرد و با آنها
نماز کرد و میدانست که حرام است و میدانست که با آنها نماز باطل است باید قضا کند

دربیعست

مسئله هرگاه شخص بداند که مال غیر در ذمه اوست و خواهد که خود را بری
کند و ما یملک و بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید تمام ما یملک خود را بخصما خود
یا ارباب رد مظالم رد کند مگر مستثنیات دین را اگر عین آن از مظالم نباشد و الا
باید آنها را هم رد نماید **مسئله** تا کسیکه مشغول بمعامله باشد باید بداند صحت و
فساد معامله را تا بحرام نیفتد که در وقت تصرف علم بصحت معامله داشته باشد زیرا که
تا علم بصحت معامله نداشته باشد شخص تصرف نمیتواند کرد ثمن یا مثمن را **مسئله**
انما بیع معاطات بتصرف ثمن و مثمن هر یک یا ممزوج کردن بغیری که تمیز نتوان داد
لازم میشود **مسئله** بایع و مشتری هرگاه بمصاحبت هم روند بهم میخورد مجلس
و تا بیک گام در حال اختیار اگر از هم دور شوند تفرق میشود و مجلس بهم میخورد
مسئله شخصی مالی خرید و وجه از اندادو شرط هم قرار ندادند مثل گوشت و میوه
مثلا او رفت و نیامد اگر انما اعیان ضایع میشود بایع اختیار فسخ دارد هرگاه بعدم
خریده باشد که اختیار فسخ دارد اگر فاسد شود **مسئله** هرگاه شخص ملکی
خرید و تصرف نکرد و وجه از هم نداد و موعدی هم قرار نداد تا سه روز که
گذشت بایع اختیار فسخ دارد و اگر بعضی را تصرف کرد یا بعضی وجه را داد
اختیار ندارد **مسئله** هرگاه شخص حیوانی خرید و تصرف نکرده در بین
سه روز فسخ میتواند کرد و هرگاه تصرف کرد نه بجهت آزمودن بلکه بجهت کار
خود یا غیر ساقط است اما هرگاه مصالحه شده باشد یا خیار سه روز مصالحه
شده خیار فسخ ندارد **مسئله** هرگاه شخص مالی خریده و قیمت اهل خبره
نشده و خود هم اهل خبره نبوده باشد ده روز یا زیاده مغبون است مثلا میتواند
فسخ کند بعد از اطلاع بر غبن اما فوریت خیار و بعد از فور محل اشکال است
اما اعتبار بقیمت وقت خرید است **مسئله** شرط خیار فسخ در زمان معین
از برای بایع و مشتری یا هر دو یا ثالثی قرار میتوان داد و شرط در زمان طویل مثل

با نصف سال هم مثلا میتوان قرارداد **مسئله** هرگاه بایع شرط کند که تا یک سال مثلا هرگاه رد کند مثل ثمن را فسخ کند درین سال هم میتواند فسخ کند هم مشتری میتواند همچون بایع خیار را برای خود قرار دهد که زیادهمی کند و ثمن را بگیرد **مسئله** هرگاه شخص مالی بوصف ندیده خرید هرگاه بعد از رؤیت بهتر باشد اختیار رد با بایع نیست و هرگاه پست تر باشد اختیار با مشتری است و تسلط ارش ندارد **مسئله** هرگاه شخص مالی دیده خرید بی عیب بعد معلوم شد که معیوب بوده اختیار فسخ دارد مشتری **مسئله** اگر بایع ثمن او معیوب باشد تسلط ارش هم دارد اگر فسخ نکند **مسئله** ندلیس حرام است اگرچه بنمودن در تاریکی باشد **مسئله** هرگاه شخص شرط کرد که موعد معینی ثمن را بدهد و امتناع کرد مشتری موعد با بایع اختیار فسخ دارد اگر الزام ممکن نباشد **مسئله** هرگاه شخص دو چیز خرید پیش از قبض یکی از آن دو تلف شد اختیار فسخ دارد **مسئله** هرگاه شخص یک من گندم خرید بعد معلوم شد که نصف آن مال غیر است اختیار فسخ دارد اگر غیر مضی ندارد **مسئله** هرگاه غریم مفلس عین مال خود را در مال مفلس ببیند همان برادر دارد اگر بعد از فوت مفلس باشد با غرما شریکست هم هرگاه شخص زمین معینی بزرع معینی بخرد بعد ناقص باشد استحقاق ارش بعید نیست **مسئله** جایز است مسلم اجیر کافر بشود بر ذمهٔ خود و اگر وکیل او شود که عبد مسلمی را برای او بخرد جایز نیست **مسئله** درخت میوه داران میوه موجود شرا با آنچه سال بعد بیاورد بفروشند و هم چنین خیار و بادنجان و مثل اینها آنچه موجود است با آنچه بعد بیاورد بفروشند جایز است با تعیین ما بعدش **مسئله** نعناع و مثل اینها را میتوان آنچه موجود است با آنچه بیند دفعهٔ دیگر مثلا بیاورد بفروشند اما درخت میوه دار با زمین زراعت دار را بفروشند زراعت و میوه اش با بایعست **مسئله** طلا بنقره بیسکه هم قبض مجلس شرط است

اما هرگاه مثلا صد مثقال ثمره بر نخل شخص باشد بطلای حاضر معین بفروشند
ندارد **مسئله** هرگاه مصالحه کند قبض مجلس شرط نیست احوط مراعات
مسئله جایز است ده من گندم مثلا بفروشند بده ریال بموعد معین و
با همان گندم حاضر را نقد بخرند بهشت ریال و هرگاه شخص ده ریال طلب دارد در شش
ماه دیگر مثلا دو ریالش را کم کند و باقی را حال بگیرد جایز است **مسئله**
دسته سبزی را بعد فروختن ضرر ندارد در صورتی که متعارف بلد باشد
و اما نان بعدد فروختن احوط مصالحه کردنست **مسئله** هرگاه ثمن در دست
مشتری و مثمن در دست بایع بآفت سماوی یا غیره تلف شود ضمان با صاحب اصلیش
مسلم اگرچه بکیل یا وزن هم درآورده باشند **فصل** در رهن است و
صیغه رهن رهنتک و جواب قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در
مرهون باید باذن یکدیگر باشد **مسئله** عین مرهونه باید مملوک باشد
یا از جانب مالک ماذون در رهن بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست
مسئله هرگاه حواله کند شخصی را بزید مالداری و بعد زید فقیر شد آن شخص
میتواند بحواله کننده اول رجوع کند ذمه اول بریست **مسئله** هرگاه شخص
کفیل شود مدیونی را که هر وقت طلبکار طلب کند او را حاضر کند آن شخص مد
یون را صحیح است **مسئله** هرگاه شخص ضامن شود و چه باذن مدیو
و رضای طلبکار آن وجه بر ذمه او تعلق میگیرد در حال **مسئله** هرگاه
یمین معیوب در زاید مغبون فسخ میتواند کرد **مسئله** مصالحه دین بدین
که تا معین باشد یا عین بعین جایز است **فصل** در مساقات است هرگاه
زمینی که قابل زراعت باشد شخص بدارد و زراعت کند بسهم معین از
آنکه مال صاحب زمین باشد صحیح است **مسئله** اگر بنهی از خاصه از درختها
قرار از برای عامل دهند پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد

وبموت باطل نمیشود **مسئله** اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر
از او ببرد شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند با صاحبش منافع آنها را **مسئله**
هرگاه اجیر کند یکی را که نماز کند یا اجاره کند نماز را اگر بنشیند یا زمین را
که زراعت کند جایز است **مسئله** هرگاه شخص معین کند عملی را و اجرت از امثال
آنکه هر کس فلان بنده ابق را از سر ده فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال میدهم و اگر
از سر پنج فرسخی بگیرد و بیاورد پنج ریال میدهم بگفته او کفایت میکند وقبول
نمیخواهد **فصل در وصیت است** **مسئله** هرگاه شخص در حال مرض
موت مالی ببخشد یا بفروشد یا قل از قیمت آن صحیح است واحوط مصد یا سوع
بحکم حاکم است یا لتبسّر یا بحر مسامحه شده است یا از ثلث حساب کنند **مسئله** هرگاه
وصیت کند که فلان ثمر بفلان کس بدهند و او بعد از وفات رد کند مال وارث
نشت اما وصیت صحیح بودنش مشکل است **مسئله** هرگاه شخص وصیت ثلث
کرد بعد تصرف ناقلانه کرد یا بحر بماند همان وصیت ثلث باقی است اگر مشاع بوده
واگر معین بوده در همان شیء معین تصرف ناقلانه کرد وصیت بالنسبه بآن باطل
است **مسئله** وصیت از برای معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است
مسئله شخص چه وصیت کند بواجب مالی چون قرض و حج و خمس و زکوة و
ردّ مظالم از اصل مال باید برداشت **مسئله** هرگاه وصیت با بینه کرد ثلث وفا
نکند واجب را مقدم دارند **مسئله** اگر بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم
امینی قرار میدهد تا با اطلاع این عمل بوصیت نماید **مسئله** هرگاه شخص کسی را
وصی کند و بعد از موت وصی مطلع شود اگر حرجی نباشد بر او لازم است عمل کند
مسئله هرگاه وصی را متعدد قرار داد باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر
هر یک مستقل نباشند و هرگاه یکی متعذر شد اگر مستقل نباشد امینی را حاکم
با او ضم کند **مسئله** وصی صغیر نمیتواند مال صغیر را قرض بدهد اگر با عدالت باشد

در وصیت

مسئله هرگاه شخص وصیت کند شمشیر مرا بفلان مصرف
مثلا غلافش را شامل است ریونها دیگر تا مع عز
شخص وصیتی کند پس از آن نقض آن وصیت کند عمل بثانی کند
است مسئله وراث چند طبقه اند مرتبه اول پدر و مادر و
مرتبه دویم جد و جده و برادر و خواهر با مرتبه سیم عمو و عمه و خالو
اند و اولاد ایشان با اولاد اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشود اما
اما بلی زن و شوهر زائی در هر طبقه نصیبی از ارث دارند اما شو
اولاد نداشته باشد چهار یک ارث میبرد و زن اگر شوهرش اولاد دا
هشت یک میبرد و اگر زنها متعدد باشند همان هشت یک را با
و اما اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشد پسر پدر و ماد
میبرند و اما پسر بزرگ میتکه جبوه میبرد انگشتر و میبرد نماز ماد
پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا بیاورد و یا جبوه
پسرینکه در حال موت پدر زنده باشد مسئله هرگاه
مالی ندارد برادر اولاد و وارث چیزی نیست مسئله هرگاه
با اولاد شان بطبقه لاحق چیزی نمیرسد مسئله هرگاه می
کندکه وصی مرخص است که وصی دیگر قرار دهد که بوصیت او
و هرگاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است مسئله هرگاه شخص
هیچکس را نداشته باشد ارثش اگر مولای معتق دارد وارث از او است و
ارضا من جریره است و اگر آنهم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام
السلام مسئله جبوه پسر بزرگ قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر
هرگاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و
کذا کافر باشند تمام ارث از برای وارث مسلمان است هر چند دور باشند

اینها خداوند عالم ... و امامان ... است اینها و صاحب ... و بلند ... حلال ... و ... اینها و ... وارث ... شرعی ... علم ... تمام ...

از طبقات ارث مسئله در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید
نگاه داشت تا معلوم شود مسئله موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و
لعان است **فصل** در هبه است مسئله هرگاه شخص هبه کند مالی را
چند شرط دارد یکی آنکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد و یکی دیگر
آنکه قبض بعمل آمده باشد مثل وثیقه رهن و صدقه و ایجاب و قبول و نقلی هم کفایت
میکند اگر بگوید هذا لك و جواب بگوید قبلت بگو است مسئله هرگاه عین
هبه شده باقی باشد هبه کننده میتواند رجوع کند اگر بقصد قربت یا بذی رحم بوده
باشد یا تلف یا نقل عین شده اگرچه بعض آن باشد مسئله در هبه معوضه
رجوع نمیتواند کرد **فصل** در اجیر شدن است مسئله هرگاه شخص مثلا
وجهی بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه یک زیارت بخواند باید تعیین بکند
زیارت را مشکل است که مثلا یک زیارت امین الله بخواند مسئله هرگاه شخص
اجیر شود یا نذر کند ختم قرآن را هر جا که غلط یا نقصی اتفاق افتد احتیاط باید همان را
یا تمام بعد از آن بخواند مگر آنکه معین نشده باشد برای بصیغه شرعیه و باین طورها
متعارف واگذاشته باشند ضرر ندارد لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند
مسئله اجیر هرگاه عملی معین که مشروط بزمان معین است تمام نکرد هرگاه بداند
که موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا آورد و رد نش بعد از آن والا اذن
باید بگیرد مسئله اجیر مطلق لازم است تعیین کند عمل را بنا بر احوط هر اما
اجیر نیت نماز را چنین کند خواسته که قضاء نماز ظهر میکنم بنیابت فلان قربة
الی الله بدانکه چند نفر اگر بنیابت یک میت نماز کنند ترتیب زمان برایشان احوط
است **فصل** در وقف است مسئله هرگاه شخص مالی را وقف کرده
صیغه اش را خواند تا تصرف و قبض نداده میتواند رجوع کند مسئله اما صیغه
وقف یکنفر هم میتواند ایجاب و قبولش را جاری کند مسئله در ملک وقف دو قسم

در نذر است

خوانی جناب سید الشهداء ع سؤال نیست میتواند منفعت را خود صرف کند و روضه بخواند تقسیم شعائر **مسئله** اما نوزده ریزهائی که از عین موقوف جدا می شود بجهة اصلاح آن ممکن نشود تا بمصرف تعمیر خودش کنند و اگر ضرور نباشد بفروشند و قیمتش را صرف تعمیر کنند **فصل** در نذر است **مسئله** اما صیغه نذر اول بفارسی بگوید و بعد بعربی باین نحو بگوید فلله علی ان کان کذا ذکر کفایت میکند **مسئله** نذر زن دائمی بی اذن شوهر صحیح نیست هرگاه مانع حق شوهر است جایز نیست **مسئله** نذر اولاد بی اذن پدر و مادر اگر منافی نباشد صحیح است **مسئله** در متعلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار رجحان است **مسئله** نذر امام یا حضرت عباس اگر چیزهای خاصی از برای ضریح خاص نباشد بفقراء زوارشان میتوان داد که خرجی راه کنند **مسئله** شخص نذر کرده که چیز معینی را بشخص بدهد آن شخص اگر خواهد با و ببخشد تا باید قبض کند و باو ببخشد **مسئله** شخص نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف خیر کند اتفاقاً آن روز ممکن نشد تا فقیر بود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تدارک کند اما اگر تدارک کند احوط است **مسئله** مخالفت نذر کردن کفاره اش مثل کفاره روزه ماه مبارک رمضان است **مسئله** عهد هم مثل نذر است اولش هرچه قرار میدهی بفارسی میگوئی و بعد بعربی میگوئی عاهدت الله انه متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه یمین بفارسی اکتفا میتوان کرد اما عربیش اینست بالله افعل کذا و الله افعل کذا تالله افعل کذا هر یک اکتفا میتوان کرد **مسئله** اما عهد و یمین اذن شوهر از برای زن و اذن پدر و مادر از برای اولاد معتبر نیست و شرایط اینها مثل نذر است مگر آنکه یمین بمباح تعلق میگیرد **فصل** در ضمانت است **مسئله** هرگاه حیوانی صحیح دید با آن در آب و علف بیابان مشغول کوسفند و مثل آن جایز است که برداشت آن را اگر بداند که محفوظ نیست بقصد

ملک خود بکیرد جایز است **مسئله** هرگاه مالی بقدر درهم بیابد در بادیه یا در جادهٔ بیابان یا در خانهٔ خود که احتمال مال خود نمیدهد و مأیوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند و هرگاه مأیوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه تا یک هفته بعد هر هفته یک دفعه تا ماه بعد هر ماهی یک دفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند یا صدقه عوض **مسئله** هرگاه در بین سال مأیوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مأیوس شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و ممنون نشد عوضش را باو رد کند اما هرگاه کمتر از درهم که تخمینا نیم مثقال نقره است باشد و بقصد تملک برداشت یا بعد قصد تملک کرد اگر دیگری هم برداشت باو از صاحبش و **مسئله** کمتر از درهم بی قصد تملک تصرفش مشکل است و اگر صاحبش شناسی تصرف نمیتوانی کرد مطلقا **مسئله** لقطه بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را بصاحبش بدهد از مال خود **مسئله** لقطه بقدر درهم را اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مأیوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است بتصدق قبول کند و از امام جعفر صادق ع مرویست که ضاله را نمیگیرد مگر گمراهان و مجهول است بوقتی که تعریف نکنند یا مجهول است کراهت یا اخذ بقصد تصرف در جائی که تصرفش صحیح نیست

فصل در صید و ذباحت **مسئله** هرگاه سگ معلم شکاری را بکشد یا بجهند شرط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و تجهیز شکار در رها کنند او شکار او وحشی باشد حلالست **مسئله** هرگاه بتیر یا نیزه یا شمشیر و مثل اینها کشته شود حلال و هرگاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست **مسئله** هرگاه کافر مثلا اهل

حاضر باشد یا دست مسلم یا و برسند کفایت
و حلال بودن او ... تا ماهی را از آب خارج کردند در دست مسلم یا
در تور مثلا یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است **مسئله** هرگاه ذبح
کند یا نحر کنند حیوان مسلم و ممیز باشد و آن حیوان رو بقبله و آلت از جنس آهن
باشد یا قدرت و با اسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده شود کفایت میکند **مسئله**
احتیاط آنستکه حیوانی که ذبح میشود اعضای آن حیوان حرکت بکند و خونش معتدل
بیرون آید از رگ **مسئله** اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از خونش معلوم شد
که یک رگی از چهار رگ بریده نشده حلال نیست **مسئله** اگر مثل مرغ و گنجشک
مثلا سرش را بکنند حرام و نجس میباشند **مسئله** اگر در حال اضطرار حیوانی را
بدندان یا سنگ یا نی مثل اینها ذبح کنند حلال است اگر حیوانی را بی ذکر اسم خدا
و بغیر قبله ذبح کنند سهوا عیب ندارد **مسئله** اگر بچه حیوان تمام خلقت
که موی او هم تمام روئیده باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلال است
بنابر مشهور **مسئله** شرط پاک بودن روغن و پیه و دنبه مثل گوشت
و پوست حیوانست که در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام
باید گرفت **مسئله** ماهیکه اصلا فلس ندارد حرام است اما گوشت اسب و خر
و قاطر مکروه است اما خر و قاطر اشد کراهت است **مسئله** تذکیه واقع میشود
بر حیوان طاهر العین مگر حشرات مثل موش و مار مثلا اما مسوخها احتیاط است
مسئله اما مرغیکه چنگال دارد مثل شاهین و مانند حرامند و پرستوک
خلاف است و کلاغ اقسام دارد **مسئله** هرگاه انسان وطی کند بحیوان حلال
گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشت آن اگرچه انسان غیر مکلف باشد و انزال
هم نشود **مسئله** هرگاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشود
باید آن حیوان را از ولایت برند و در جای دیگر بفروشند اما حیوان حلال گوشت

مثل گاو و گوسفند وطی شده را فوراً باید کشت و سوزانید و قیمتش را ازبرای صاحبش
از واطی گرفت **مسئله** اجزائی که از زنده جدا میشود نجس است مثل مرده اگر
روح در آن بوده و اجزائی که از مرده جدا شود که روح در آن حلول نکرده حتی
استخوان و پشم که پوست رو آن محکم شده و انفحه که شیر دادن بزغاله عادتاً خوار شده
میته میباشد پاک است و ظاهراً باید شستن پاک میشود و هم چنین بچه از گاو و شتر
مسئله از گوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج و بچه دان و خصیتین
و آنچه در مغز کله میباشد که مثل غده است و غده که عوام دشبل میگویند و چیزی
که در دو طرف تیره پشت است سپر نو و زهره دان و بول دان و حلقه چشم و ذات
الاشاجع که در میان سم است حرام است و از غیر گوسفند هم چنین است مثل گاو و شتر
مسئله چیزهائیکه حرام است مثل شراب از برای معالجه درد خوردن آن مشکل است
مگر خوف تلف باشد و معالجه منحصر بآن باشد **مسئله** خبائث که حرام است
اگر شک بهم رسد در چیزیکه از خبائث است یا نه تشخیص با مجتهد است و اما اگر
خبائث یا چیزهائیکه حرام و ظاهر است در چیزی حلال مستهلک شود خوردن
آن عیبی ندارد **مسئله** خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر
و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق و امثال ایشان اگرچه خویشان نسبی باشند
و علم بکراهت ایشان نداشته در همان خانه هم بخوری و اسراف نکنی حلال بود و اگر
بی اذن ایشان مشکل است **مسئله** جایز است از برای مضطر که بخورد چیز
حرام را بقدریکه ضرر بر آن مترتب نشود فی الجمله با ترتیبش بقسمیکه در محرمات
مذکور است **مسئله** اما خوردن هر چیزیکه ضرر کند شخص را اگرچه طعام
باشد حرام است **مسئله** هرگاه شخص قدرت بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته
باشد اگرچه باب طعام دادن هم باشد واجب است بر آن دفع آن ضرر به هر گاه
ترک واجب کرد بخود یا شخص دیگر را اجبار است که مجبور او بگیرد بقدر دفع ضرر و بر ذمه

بکردن هم نزدیکه بعد بدهد مسئله خوردن جانشک که حرام است از رتیل
سرگین و ادرار حیوانات حرام گوشت و عرق الحیوان مسئله خوردن گل حرام است
مگر بقدر تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام که کمی از آن به قصد شفا بخورند حلال است مسئله
خوردن مالی که حرام است حتی در حال ضرورت هم بالجمله مسئله خوردن چیزی از
سفره و خوانی که شراب خورده شود و نشستن بر آن خوان در جائی که جزء اینها اجتناب شود
حرام است اگر ممکن شود برخواستن واجب است که برخیزد مسئله در اخبار مستفیض
وارد شده است که جاری ساختن یکحد از حدود الهی بهتر است از باران اینکه
چهل شبانه روز ببارد چون سبب نفع کردن مردمان میشود و از عمل نامشروع
و باعث فساد بلاد و معاش خلق است و در تعزیر شرعی هم چنین است مسئله
کسیکه در حین انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش یا هر دو مسلم بودند و در حال بلوغ
و عقل مرتد شد بعد توبه کند امید هست که بینه و بین الله توبه اش قبول شود
اما از جهات مشکل است که نجوم اش برگردد و مالش بر او حلال میشود مسئله
مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطا توبه او را قبول کنند و دفعه چهارم او را بکشند و
هرگاه توبه نکند زوجه او بائن میشود و یا دیگری بدا شندو بی اذن حاکم او را بکشند معلوم
نیست جایز باشد مسئله دشنام دادن هر یک از چهارده معصوم علیهم السلام
یا ادعای پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد میشود و هم
چنین است دشنام دادن سایر پیغمبران و انکار کردن ضروری دین مسئله
هرگاه پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه کند حد از او ساقط میشود والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

تا آخر کتاب بجهت مناسبت حال مردم بفرموده علما و مروجین شریعت غرا ذکر کردم
تا بندگان خدا رستگار شوند مسئله هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای
نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا دختر خواهر و برادر یا عمه

در حدود است

یا تا از قتلش واجب است **مسئله** هرگاه کافری با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان
سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعهٔ چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعهٔ
هشتم که زنا کند حدشان قتل است و بعضی از علماء ادعای اجماع کرده اند هر
گاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتواند هر دو
را بکشد و هرگاه ایمن نباشد از ضرر و آن زن بر او حرام نمیشود **مسئله** مرد پیر و زن
پیر هرگاه زنا کنند ایشان را باید صد تازیانه زد و بعد سنگسار کرد **مسئله**
مردی که زن عقدی دائم حاضر داشته باشد و زنا کند اول باید صد تازیانه بر او
زد و بعد او را سنگسار کرد **مسئله** هرگاه مملوک بالغ یا بالغه زنا کند حدشان
پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علما **مسئله** در کتاب نجم الهدایه از حضرت
رسول خدا مرویست که هر که با پسری لواطه کند خداوند عالم او را جنب محشور میگرداند
در قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و هر کسی با کسی لواطه میکند عرش خدا بلرزه
در میاید و او را بر جسر جهنم حبس میکنند تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد از آن حکم
میکنند که او را در جهنم اندازند و از حضرت ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نیاورند
و از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که جماع کردن بدبر پسر کفر است و مرویست که هرگاه
کسی ببوسد پسری را بشهوت خداوند عالم لجام میکند او را بلجام آتش و لعنت میکند
بر او ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم اگر توبه
کند توبه اش مقبول میشود **مسئله** هرگاه لواط کننده و لواط دهنده هر دو بالغ
و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علما **مسئله** فی علی را اختیار است بشمشیر کشتن یا
سنگسار کردن یا زنده باتش سوزاندن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه با دست
و پای بسته انداختن یا دیوار بر رویش انداختن اختیار با حاکم جامع الشرایط است هم
اما اگر شخص عورت خود را ببدن پسری بمالد حدش بعضی کشتن قائلند **مسئله**
اما اگر دو نفر در یک رختخواب مجتمع شوند غیر محرم باشند حاکم شرع باید از سی تا نود زدن

زنا باید هر قدر که صلاح بداند بر ایشان بزنند **مسئله** هرگاه شخص پسری را شهوت
هم بستر است گرچه پدر و برادرم باشند **مسئله** اما مساحقه و کتاب مجمع
الفائده مرویست از جناب رسول خدا که مساحقه بمنزله لواط کردنست **مسئله**
هرگاه زنی فرج خود را بفرج زن دیگر بمالد باید صد تازیانه زد ایشان را اگر محصنه
نباشند و اگر محصنه باشند باید سنگسارشان کرد **مسئله** اگر پیش از
ثبوت توبه کنند حدشان ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد جاری شدن
تا سه مرتبه این عمل را کرد مساحقه کننده را باید کشت **مسئله** اما قیاده هرگاه شخص
جمع کند میان مرد و زن از برای زنا یا میانه مرد و پسر از برای لواطه حد ایشان
بقول بعض علما سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرون کنند
مسئله اما قذف هرگاه کسی نسبت بدهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ
و عاقل آزاد باشند حدشان تعزیر است و اگر بگویند بکسی ولد الزنا حدشان ه
هیز است **مسئله** اما قاذف را که حد میزنند باید مثل زانی برهنه باشد باید با
لباس باشد **مسئله** اما شرابخورنده را دفعه اول حد میزنند و دفعه دوم
همچنین و دفعه سیم او را باید کشت یا دفعه چهارم **مسئله** اما شرابخورنده
شارب الخمر که بالغ عاقل مختار باشد حدا و هشتاد تازیانه است باید برهنه و
مستور العوره باشند **مسئله** اما اینکه دزدی کردن آن موجب بریدن دست
و مانند آنست ربع دینار است و دینار عبارت از هیجده نخود طلای مسکوک یا
چیزیکه بقیمت آن بیرزد **مسئله** اما هرگاه طفل ممیز دزدی بکند دفعه اول عفو
کنند و دفعه دوم و سیم اطراف انگشتان او را بتراشند که خون بیاید و دفعه چهارم
باید برید و دفعه پنجم حکم کبیر دارد بنابر خلاف **مسئله** حد دزدی با شرایط یابد
چهار انگشت دست راست او را از بیخ برید و کف دست و انگشت ابهام را بجا گذاشت
بقول علما و اگر دفعه دوم دزدی کند پای چپ او را از مفصل باید برید و اگر دفعه

سیم بار دزدی بکند در زندان باید او را حبس کرد تا بمیرد اگر مال ندارد
اخراجاتش را از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی بکند باید او را کشت
بقول علما **مسئله** اما محارب کسی است که شمشیر یا مثل آن برهنه در دست
گیرد یا عصا و سنگ و در بیابان و آبادی بگردد که مسلمانان را بترساند یا مال
ایشان را ببرد یا خودشان را ببرد **مسئله** اما حد محارب کشتن یا زنده
آویختن تا بمیرد یا آنکه دست راست او را با پای چپ او قطع کنند یا او را از بلد بیرون
کنند از آن بلد به بلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علما و اختیار با حاکم
شرع است در جاری ساختن هر یک **مسئله** اگر محارب کسی را بکشد و
مال او را بگیرد باید عین مال را یا بدل آن را از او گرفت و دست راست و پای چپ
او را برید و بعد او را کشت و آویخته باید کرد بقول علما **مسئله** اگر بفریاد
کردن و زدن دفع محارب نتواند کرد جایز است کشتن او بقول علما هر گاه
کسی بقول خواسته باشد با زنی یا غیر زن عمل نامشروع کند و بغیر کشتن دفع او
نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما **مسئله** هر گاه شخصی امر کند
دیگری را بغیر حق که بکشد فلان را و هر دو بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و
امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علما **مسئله** پدر عمداً فرزند خود
بکشد پدر را نمیکشند تعزیر میکنند کفاره و دیه باید بدهد اما اگر اولاد
عمداً پدر یا مادر را بکشد قصاص میکنند **مسئله** دیه قتل عمدی که
تعیین بهم رسانند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست گاو که اسم گاو
بر او صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال
شرعی طلای خالص یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد یا ده
هزار درهم که هر درهمی دوازده نخود و نیم و یک عشر نخود نقره است **مسئله**
دیه یهود و مجوسی که جزیه میدهند هشتصد درهم است **مسئله** اما کسی

هرگاه شخصی را بمهمانی بطلبد و بعد او را از خانه بیرون کند یا شتر او اگر شتر یا آن شخص
هنوز بخود نرسیده تلف شود ضامن است میزبان بقول علما **مسئله** هرگاه
کسی منارهٔ مالی میکشد و میرود هرگاه آن مال از دست اذیت کسی کند دیه با
آنکس است بقول علما **مسئله** هرگاه شخص سوار باشد و مال را بیازارد
و آن مال غیر را اذیت کند سوار ضامن است و اگر غیری مال را بیازارد که غیر از سوار
کند یا سوار را بیندازد غیر ضامن است **مسئله** هرگاه شخص کاری کند که موی
سر یا ریش مرد بریزد و دیگر نروید دیه کامل باید بدهد **مسئله** هرگاه موی
سر زن را چنین کنند که نروید دیه زن که نصف دیه مرد هست بدهد **مسئله**
هرگاه شخص وضعی کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید پانصد مثقال طلا
باید بدهد یا دیه قتل بنابر قول مشهور و شیخ طوسی در مبسوط و در خلاف هرگاه
بروید ارش باید بدهد **مسئله** هرگاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیه قتل باید
بدهد و اگر یک چشم را کور کند دیه نصف قتل باید بدهد **مسئله** اگر کسی
چهار پلک دو چشم را معیوب کند دیه قتل باید بدهد **مسئله** اما دیه نرمه
بینی قطع کردن دیه قتل است و تمام بینی قطع کردن هم چنین است **مسئله**
دیه قطع کردن دو گوش دیه قتل است و دیه یک گوش نصف آن و دیه نرمه گوش
ثلث آن است **مسئله** دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعض
آن بالنسبه است اما دیه تمام بیست و هشت دندان دیه قتل است و دیه هر یک
از چهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است **مسئله** اما دیه دو دست
دیه قتل است و یک دست نصف قتل است و همچنین تا بند دست میباشد و دیه
هر یک انگشتها عشر قتل است و دیه انگشت ابهام دست ثلث دیه یک دست است
و چهار انگشت دیگر دیه دو ثلث یک دست است و دیه هر بند انگشتی ثلث دیه انگشت
است مگر انگشت ابهام که دیه هر بند نصف دیه ابهام است و انگشت زایده ارش

دیه انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دو ثلث انگشت است
مسئله اما اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی سفید شود و روییدنش باز رود سیاه دیه ان ده
مثقال شرعی طلا است و اگر سفید شود بلکه نروید پنج مثقال شرعی طلا است مسئله
اما دیه شکستن پشت که جماع نتوان کرد و ممکن نشود دیه قتل است مسئله
دیه قطع کردن مرد و پستان زن دیه قتل او است و دیه یک پستان نصف و هر
ربع دیه با او است مسئله دیه بیضتین دیه قتل است مسئله دیه هر دو
پا تا مفصل دیه قتل است و دیه انگشتهای پا در حکم انگشتهای دست است مگر انگشت
بزرگ پا بقدر عشر دیه است مسئله هرگاه اذیت کند یکی را که عقل او زایل
شود باید دیه قتل او را بدهد هرگاه باعث کری هر دو گوش او شود باید دیه
قتل بدهد و کری یک گوش دیه نصف قتل بدهد هرگاه باعث کوری هر دو چشم او
شود دیه قتل بدهد و یک چشم دیه نصف قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اصلا
درک نکند دیه قتل باید بدهد و اگر اذیت باعث شود که انزال منی از انشخص نشود
دیه قتل باید بدهد مسئله جراحتیکه بر رو یا سر مرد واقع شود که پوست پاره
کند دیه اش یک شتر است یا نصف شتر بنابر احتمال مسئله دیه زن پیش از انکه
تا ثلث دیه برسد با دیه مرد مساوی است بعد از این بقدر نصف دیه مرد است اما
دیه بنده و کنیز نسبت بقیمت ایشان است مسئله جراحتیکه بر سر یا رو برسد
از پوست گذشته قدری از گوشت را هم قطع نماید دیه اش دو شتر است اگر بسیاری
از گوشت را پاره نماید سه شتر است و اگر بپرده نازک که متصل با استخوان است برسد
چهار شتر است و اگر استخوانها نمایان شود پنج شتر است و اگر استخوانرا بشکند ده شتر
است و اگر استخوانرا از جائی بجائی برد پانزده شتر است یا بیست شتر و اگر بپرده
مغز سر برسد سی و سه شتر است یا ثلث دیه است و جائفه که بجوف برسد مثل همین
است مسئله هرگاه شخصی بخنجر یا تیر و مانند اینها زخم بپای یکی زند که فرو

زند و بکند بصد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بقدم واقع بکف برسد فاسد نکند هم چنین و اگر برد و بازو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بقدم واقع شود و بهم بپاید دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد **مسئله** هرگاه سیلی یا مانند آن بر روی کسی بزند بهتر میکند روی او سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر زرد شود سه مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال طلا شرعی لازم است بدهد **مسئله** اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد **مسئله** دیه غلام و کنیز قیمت ایشان است اگر چه او زیاده کند برگشتن بدیه است **مسئله** حمل که سقط کند دیه از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا است و از برای علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال است و اگر روح دمیده باشد دویست هزار مثقال است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد پانصد مثقال است **مسئله** هرگاه کسی زن حامله را بکشد دیه زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن خود باعث سقط طفلش شود باید دیه بو وارث دهد بخودش چیزی نمیرسد و اگر غیری باعث شود بترسیدن یا فتنی بکر غیر بدهد **مسئله** هرگاه شخص در حال مجامعت با زن از آن خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد **مسئله** هرگاه کسی سر میتی را جدا کند صد مثقال طلا بدهد هرگاه شخص حیوان حلال گوشت را بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد **مسئله** هرگاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا مجروح سازد تفاوت صحیح و معیوب را باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید ارش بدهد **مسئله** هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یک گوسفند یا بیست درهم بدهد و اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من و

تومن و دوازده مثقال چیزی است با ایشان بدهند مسئله هرگاه حیوانی را عمداً
یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش مضبوط کرده در حفظ آن باید غرامت بکشد
مسئله هرگاه کسی یکی را عمداً کشت و او را عفو کنند یا به دیه مصالحه کنند
علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزه ماه مبارک رمضان را بدهد
مسئله اگر کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه
کفاره به ترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادن است
بدهد مسئله اما هرگاه کسی مؤمنی را بکشد به گمان کافر حربی دیه لازم نیست
اما کفاره لازم است انتهی مسئله اخیر از فتوی جناب حاجی شیخ مرتضی قدس سره
است مسئله هرگاه شخصی حشرات زمین مثل عقرب و حیه یا مگس را
بکشد نفس محترمه نیست ضرر ندارد مسئله گربه هرگاه ضرری برساند جایز است
نیست کشتن آن بترسانند او را یا به دست ببرند مسئله زدن حیوانات
با جراحت کردن بظلم ... فاتش عذاب آخرت است و بار زیاده از قوه حیوانات بار
کردن و حیوانات را در زیر بار نگاه داشتن و حیوانات را گرسنه و تشنه داشتن
یا از سرما و گرما با قدرت حفظ نکردن ظلم است بنا بر روایتی که ائمه اطهار
وارد نموده مکافات ایشان عذاب است تا تشفی قلب ایشان شود طفل اگر تقصیر کند و ضرب
بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهت تادیب و ترهیب بقدری که ترک بدیه
کند و اطاعت کند زدند ایشان را تا قسمتی که لازم دیه شود مسئله هرگاه زدن
اطفال دیه لازم آید باید بدهد دینی است بر ایشان اگر چه پدر و مادر هم باشند
و دیه مال طفل است و اگر هم فوت شده آن طفل باید به ورثه دهند خود ایشان
نیز سهم چیزی از آن دیه تمت الرساله بعون الله تعالی فی شهر ربیع الاولی علی ید الاقل
محمد رضا الخوانساری فی سنه یکهزار و سیصد هجری علیه آلاف التحیه والثنا

۱۳۰۰

این چند مسئله از جناب ... اجابة
سؤال کرده اند و جواب نوشته اند

بسم الله الرحمن الرحیم

سؤال جماعتی مردم او را در دل خود اعتقاد عدالت نسبت
نداشته باشند یا شک داشته باشند بعدالت او نماز خواندن بجماعت
دارد یا نه و لازم است اعلام اعتقاد خود بماموین یا نه جواب
نماز کنند و اعلام هم نماید سؤال در عدالت حسن ظاهر کافیست یا نه جواب
بلی حسن ظاهر طریق اجرای عدالتست سؤال در امر معروف و نهی منکر اگر ظن ضرر
ببدن باشد مرجب لما المال والعرض واجب است یا نه جواب ساقط است و بعضی اگر ضرر
معتدبه باشد سؤال استعمال سرقلیان نقره جایز است یا نه جواب اگر تمام نقره
نباشد ظاهرا عیب ندارد سؤال نگاه تمام بدن مرد اجنبی بر زن اجنبی حرام است یا نه
مگر در چه صورت دارد جواب در بعضی مواضع بلاستثنا ظاهر مقبره وجه و کفین و
قدمین استثنا اشکالی در حرمت نیست و در اینها کمال را دارد در طرفین و احتیاط واضح
انشاء الله ترک نشود سؤال اگر اولیاء میت حاضر نباشند در دفعان غسل میت و نماز
اذن صریح کرده شود از مجتهد و شاهد حال میتوان نماز خواند و غسل داد یا نه جواب
ظاهرا میتوان سؤال اگر حمل نعش میت بی احترام باشد جایز است یا نه جواب مشکل
سؤال اگر زید وصیت کند حمل نعش مرکنند در نجف مثلا و ممکن نشود بسبب نقصان
مال او نقصان یا باسباب دیگر تخلف از وصیت جایز است یا نه جواب بلی جایز است سؤال اگر زید
قتل نفس کرده توبه کرد و از عهده دین نتواند بر آید بجهة نداشتن چیز آیا بری الذمه است یا نه جواب
در قتل نفس عمدا قصاص است باید خود را تسلیم اولیاء مقتول نماید و اگر عفو نمودند یا ... دیه
کذا در دین حال التزام ساهر ... بنیت ادای او ... و عدم تمکن معاف ... بری الذمه
اذن است سؤال فندارسی ... میشود محکوم بنجاست است یا نه

جواب

جواب با عدم علم بملاقات رطوبت طاهر است سؤال اگر ساداتی فقیر بدون
جواب دو نیست دخول سؤال نگاه عورت زنان بدون ضرورت بر زنان
دیگر حرام است یا نه جواب حرام است سؤال مرد میتواند صدای زن اجنبیه را
بدون ضرورت استماع نماید یا نه جواب بدون ضرورت عرفیه اولی و احوط اجتناب
است از استماع با عدم ریبه و با ریبه حرام است سؤال زید ده هزار تومان مال مردم را
عنفاً تصرف کرد و حال دنیای که در دست ندارد آن اشخاص را نمیداند و نمیشناسد
که کیستند توبه او چه نحو است با اینکه کمال ندامت دارد جواب توبه کند و نیت
اداء نماید با تمکن معلوم نیست دیگر چه نحو او باشد هر وقت بهم رساند بدهد سؤال
از برای جنابت یا چند حیض مثلاً یک غسل که جایز است بکند یا اینهم داخل تداخل اغسال
است یا تداخل مخصوص صورتی است که اغسال متداخل هر یک فردی از صنفی از اصناف جواب
غسل باشد بهر حال این تداخل جایز است لکن اگر از برای هر نوعی غسلی بکند صحیح
و اگر از برای همه هم غسلی بکند صحیح است یا اینکه واجب است و متحد است بصورتی اخیره
و دیگر نیت غسل از برای جنابات متعدده مثلاً و نیت غسل از برای جنابت و حیض
و مس میت و یا جنابات و حیضها و استحاضات مثلاً بیان فرمایید و دیگر اینکه نیت
میشود که غسل میکنم بجهت رفع حدث جنابت مثلاً میکنم قربة الی الله باید ملتفت باشد
که مراد اینست که بجهت رفع اثر حدث جنابت غسل میکنم یا خیر چون شهید ره در شرح لمعه
رفع حدث را برفع اثر حدث معنی میکند جواب جنابات متعدده بمنزله تعدد بول است
نسبت بوضوء و هم چنین حیض سؤال در نیت عبادات اگر کسی در قلب خود اخطار
میکند قربة الی الله و اراده میکند در صورت ذاتیه این کلمه معنی امتثالاً لامر الله را
عیبی دارد یا خیر و این مرد معنی معنای شرعی این کلمه خواهد بود دو منشاء توهم و ضرر شرعی است
که قربة و امتثال امر که دو مفهوم مغایرند بحسب العرف و اللغة بر حکم نیت احدهما را از
لفظ دیگری اراده توان کرد چنانکه در رسائل علمیه نوشته اند جواب نیت الفاظ با

مدار ... در لبس ماهوت در نماز از سرکار ...
اصل دارد یا خیر این احتیاط از جهت آن است اگر مقلد شما اقتدا بکند در نماز جماعت
با امام مکرر ماهوت پوشیده است ضرر دارد نمازش باطل است
منشأ اشکال عدم اطمینان در اینست که از حلال گوشت است یا حرام گوشت هرگاه
مطمئن و خاطر جمع باشد نماز در لباس بکند و اگر احتمال بدهد که امام مطمئن است
یا بگیرد از حلال گوشت است و بایستی در آن نماز میکند نیز نمیداند که ... او در
مشکوک جایز میداند اقتدا صحیح است و جایز انشاء الله تعالی **سؤال** در عرف
و تطهیر شرعی ان لم یعقر جنب و آیا دست در تطهیر لباس و در استنجاء تابع
بطهارت لباس و محل ... مرخواهد بود یا خیر **جواب** دست تابع است و طریق
تطهیر در رساله مذکور است **سؤال** کفاره تارک عشا که یک روزه است
در صورت نسیان عشا است یا در صورت تعمد ترک عشاء کفاره مذکوره ثابت
و واجب است کیف کان این روزه قضا دارد یا نه یعنی که اگر در آن روزی که
در شب آن ترک عشا شد روزه گرفت و لو عصیانا و روز بعدش مکلف شد با
روزه و اگر هم نگرفت در روز بعد هکذا یا اینکه بدل قضا ندارد و در ترک آن
معصیت است **جواب** بالفعل کفاره نیست و قضا احوط است اگر چه ثابت
است و بر تقدیر لزوم فوریت معلوم نیست **سؤال** تارک صوم واجب در
یوم معین تعمدا غسل را میتواند و تماسا غسل بکند یا خیر یا از معنی اصلا بمقام
روزه گرفتن نیست از هیچ یک از مفطرات اجتناب نمینماید بلکه هر کدام پیش
بیاید مرتکب خواهد شد از آنجمله مثلا در حمام است غوص در آب عمدا نموده حالا
مثل غوص بکند غسلش صحیح است یا خیر **جواب** در روزه ماه رمضان اگر باشد
صحت مشکل است بلکه صحیح نیست **سؤال** در آب کردن امثال این ... نزول
الغسالة عنه ... لم غسالة گرفتن واجب است یا همان تعدد کافیست که عبارت

او دخول

الدخول در آب باشد که بلغوغ جوردین تحلل یابد جواب صبح مرحمت فرما
۲۰ است بلکه کفایت میکند انشاء الله تعالی ختم بالخیر بعون الله و حسن توفیقه

این چهل حدیث از بسیار مناجات گردست

در ارشاد القلوب مسطور است این چهل حدیث بنوزانده مسافر از او بستد
هفتاد ملک وزنا کند هفتاد خمر پاکه و از دیگر است رحمت خدا او کسیکه ترک
کند نماز را عمدا موافق حدیث پیغمبر صلعم من ترک الصلوة متعمدا فقد کفر کلام پروردگار
میرهد اقیموا الصلوة ولا تکونوا من المشرکین تارک الصلوة و بشر بهشت در بلک
سلک خواهند بود و امّا در جامع الاخبار است که هر کرا اعانت کند تارک الصلوة
بلقمه یا لباس گویا کشته است هفتاد پیغمبر را که اول ایشان آدم است و آخر ایشان
محمد است حدیث است از حضرت رسول صلعم که اگر کسی تبسم کند بروی تارک الصلوة
هم چنانستکه هفتاد مرتبه خانهٔ کعبه را خراب کرده باشد و هفتاد ملک را کشته باشد
واگر یکشربه آب کسی اعانت کند بتارک الصلوة گویا که محاربه و جدال کرده است
با من و با جمیع پیغمبران و شفاعت من نمیرسد بکسیکه استخفاف کند بنماز خود و وارد
نمیشود بر من بحوض کوثر لا والله بخدا وای بر کسی که خداوند قهار غضب کند و از
وارد شده است که محسوب نمیشود از نماز مگر آنچه را که اقبال کرده است
شخص و سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که
سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و مطیع و منقاد
هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود
مایوس گرداند زیرا که هر چه
اطاعت او زیاد میشود طمع
او زیادتر میگردد فقط ۱۳ سنه هجریه اقل الناس محمد رضا الحق نساخره

4035

بعون الله تعالی العزیز

و بعضی سؤالات جدیده که از جناب حجة الاسلام شده بود

و الحمد لله

از آنجائیکه طالبان

بسیار مشتاق بوده بودند

بر این نسخه ۸ خط مجدد از باب صحیح

همچنین در رساله مانده بود که اقل العباد

جناب مستطاب عبدالحسین تبریزی

محمد ... این کتاب

... العالی

در آخر این کتاب افزوده شد تا فیض آن عام باشد

وفقهم الله لمراضیه